

## عربی. زبان قرآن (۲)

رشته‌های علوم تجربی، ریاضی و فیزیک، شاخه‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه

کاری از:

منصوره خوشخو

سال تحصیلی ۹۹ - ۱۳۹۸

با کلیک روی نام کانال با ما باشید: [کانال اُحِبُّ الْعَرَبِيَّةَ](#)





## الفهرس

۴	مِن آيَاتِ الْأَخْلَاقِ	الدَّرْسُ الْأَوَّلُ
۶	الْمُعْجَمُ	
۶	حَوْلَ النَّصِّ	
۷	إِعْلَمُوا - إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ	
۱۲	جَوادٌ - فِي سَوْقِ مَشْهَدٍ	
۱۳	الْتَّمَارِينُ	
۱۸	الْبَحْثُ الْعِلْمِيّ	
۱۹	فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ	الدَّرْسُ الثَّانِي
۲۱	الْمُعْجَمُ	
۲۱	حَوْلَ النَّصِّ	
۲۲	إِعْلَمُوا - أَسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ	
۲۴	الْتَّمَارِينُ	
۲۷	الْبَحْثُ الْعِلْمِيّ	
۲۹	عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ	الدَّرْسُ الثَّلَاثُ
۳۰	الْمُعْجَمُ	
۳۰	حَوْلَ النَّصِّ	
۳۱	إِعْلَمُوا - الْمَعْرِفَةُ وَ النَّكِرَةُ	
۳۲	جَوادٌ - فِي مَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ	
۳۳	الْتَّمَارِينُ	
۳۷	الْبَحْثُ الْعِلْمِيّ	
۳۹	آدَابُ الْكَلَامِ	الدَّرْسُ الرَّابِعُ
۴۰	الْمُعْجَمُ	
۴۲	حَوْلَ النَّصِّ	
۴۲	إِعْلَمُوا - الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكِرَةِ	
۴۴	الْتَّمَارِينُ	
۴۸	الْبَحْثُ الْعِلْمِيّ	

## الفهرس

شماره درس	موضوع	شماره صفحه
الدّرسُ الخامسُ	الْكِدْبُ	۴۹
	المُعْجَم	۵۲
	حوَل النَّصِّ	۵۳
	إِعْلَمُوا - تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱)	۵۴
	جِوَادٌ - فِي الصِّيدَلِيَّةِ	۵۵
	التَّمَارِينُ	۵۶
الدّرسُ السّادسُ	أَنَّهُ مَارِي شِيمِل	۵۹
	المُعْجَم	۶۰
	حوَل النَّصِّ	۶۱
	إِعْلَمُوا - تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)	۶۱
	التَّمَارِينُ	۶۳
	الْبَحْثُ الْعِلْمِي	۶۸
الدّرسُ السّابعُ	تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ	۶۹
	المُعْجَم	۷۱
	حوَل النَّصِّ	۷۱
	إِعْلَمُوا - مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ	۷۲
	جِوَادٌ - مَعَ الطَّبِيبِ	۷۳
	التَّمَارِينُ	۷۴
	الْبَحْثُ الْعِلْمِي	۷۷
	لِلْمُطَالَعَةِ - الْمَعْرَبَاتُ الْفَارِسِيَّةِ	۷۷

## الدُّرْسُ الْأَوَّلُ برگرد

مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ  
از آیات اخلاق

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ﴾<sup>الحجرات: ۱۲</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید.

﴿يَسْمِعُ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾  
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ﴾  
ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید مردمانی مردمان دیگر را ریشخند کند، شاید آنها (مسخره شدگان) از خودشان (مسخره کنندگان) بهتر باشند.

وَلَا نِسَاءً مِّنْ نِّسَاءِ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ  
و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند]، شاید آنها از خودشان بهتر باشند.

وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ  
و از یکدیگر عیب مگیرید، و به همدیگر لقب‌های زشت ندهید نام زشت پس از ایمان، زشت است.

وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ  
و هر کس توبه نکرد پس آنان خودشان ستمکارند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ  
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، که برخی گمان‌ها گناه است،

وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا<sup>۱</sup>  
و جاسوسی و بدگویی یکدیگر را نکنید.

أَيُّ حَبِّ أَحَدِكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ  
آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ این کار را ناپسند می‌دارید.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿الحجرات: ۱۲ و ۱۱﴾  
و از خدا پروا کنید؛ که خدا بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَن هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا، گاهی میان مردم کسی هست که از ما بهتر است.

فَعَلَيْنَا أَنْ نَبْتَعِدَ عَنِ الْعُجْبِ وَ أَنْ لَا نَذْكَرَ عِيُوبَ الْأَخْرَيْنِ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ أَوْ بِإِشَارَةٍ.

<sup>۱</sup> اصطلاح «بعض ... بعض» معادل «یکدیگر» در فارسی است؛ مثال: دَفَعَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا لَشِدَّةِ الزَّحَامِ. به خاطر شلوغی یکدیگر را هل دادند. همچنین امروزه در کشورهایمانند عربستان سعودی اصطلاح «مع بعض» به معنای «با یکدیگر» بسیار کاربرد دارد؛ مثال: رحنا مع بعض. لماذا يكره الزملاء بعضهم بعضاً؟ لا تجسسوا ولا يغترب بعضكم بعضاً: جاسوسی و بدگویی\* [در عیوب و نقایص درونی و اخلاقی مردم که برملاشدنش موجب بر باد رفتن آبروی آنان است] یکدیگر را نکنید.



پس ما باید از خودپسندی دوری کنیم و عیب‌های دیگران را با سخنی پوشیده یا با اشاره ذکر نکنیم.

فَقَدْ قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعْيِبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ»<sup>۲</sup>

امیر مؤمنان علی درود بر او باد فرموده است: «بزرگ‌ترین عیب آنست که عیبی بجویی که مانند آن در خودت باشد.»

تَنصَحْنَا الْآيَةَ الْأُولَىٰ وَ تَقُولُ: لَا تَعْيِبُوا الْأَخْرِينَ. وَ لَا تَلْقُبُوهُمْ بِالْقَابِ يَكْرَهُونَهَا.

آیه نخست ما را اندرز می‌دهد و می‌گوید: از دیگران عیبجویی نکنید. و به آنان لقب‌هایی که ناپسند می‌دارند ندهید.

يَسَّ الْعَمَلُ الْفُسُوقُ! وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ.

آلوده شدن به گناه بد کاری است! (بد است) و هر کس چنین کند پس او از ستمگران است.

إِذَنْ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَىٰ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ:

بنابراین خداوند بلند مرتبه در این دو آیه حرام ساخته است:

- الْأَسْتِهْزَاءَ بِالْآخِرِينَ، وَ تَسْمِيَتَهُمْ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ.

ریشخند کردن دیگران، و نامیدن آن‌ها با اسم‌های زشت.

- سَوْءَ الظَّنِّ، وَ هُوَ اتِّهَامُ شَخْصٍ لِشَخْصٍ آخَرَ بِدُونِ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ.

بد گمانی، و آن عبارت است از اتهام زدن شخصی به شخصی دیگر بدون دلیلی منطقی.

- التَّجَسُّسَ، وَ هُوَ مُحَاوَلَةٌ قَبِيحَةٌ لِكَشْفِ أَسْرَارِ النَّاسِ لِقُضْحِهِمْ وَ هُوَ مِنْ كِبَائِرِ الدُّنُوبِ فِي مَكْتَبِنَا وَ مِنَ الْأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ.

جاسوسی، و آن عبارت است از تلاشی زشت برای کشف رازهای مردم و برای رسوا کردن آن‌ها که از گناهان بزرگ در آیین ما و از خوی‌های بد است.

- وَ الْغَيْبَةَ، وَ هِيَ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ.

و غیبت، و آن از مهم‌ترین دلیل‌های قطع ارتباط میان مردم است.

سَمَىٰ بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحَجَرَاتِ الَّتِي جَاءَتْ فِيهَا هَاتَانِ الْآيَتَانِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ.

برخی مفسران، سوره حجرات را که در آن، این دو آیه آمده است، سوره اخلاق نامیده‌اند.

<sup>۲</sup> گر شماری آنچه داری عیب کس/خویش را کردی زبون چون خار و خس

### ☆ المَعْجَم ☆ برگرد

<p>عَسَى : شاید = رَمَا فُسُوق : آلوده شدن به گناه فَضَح : رسوا کردن قَد : گاهی، شاید (بر سر مضارع) قَدْ يَكُونُ : گاهی می‌باشد / بر سر فعل ماضی برای نزدیک شدن به زمان فعل به حال و معادل ماضی نقلی است. كِبَائِر : گناهان بزرگ «مفرد: كَبِيرَةٌ» كِرْه : ناپسند داشت (مضارع: يَكْرَهُ) لَحْم : گوشت «جمع: لُحُوم» لَقَّبَ : لقب داد (مضارع: يَلْقَبُ) لَمَزَ : عیب گرفت (مضارع: يَلْمِزُ) مَيِّت : مرده «جمع: أَمْوَات، مَوْتَى» ≠ حي</p>	<p>تَسْمِيَّة : نام دادن، نامیدن (سَمَى / يَسْمِي) تَنَابَزَ بِالْأَلْفَابِ : به یکدیگر لقب‌های زشت دادن (تَنَابَزَ، يَتَنَابَزُ) تَوَاب : بسیار توبه‌پذیر، بسیار توبه‌کننده تَوَاصَلَ : ارتباط (تَوَاصَلَ، يَتَوَاصَلُ) حَرَمَ : حرام کرد (مضارع: يَحْرِمُ) خَفِيَ : پنهان ≠ ظاهر سَخِرَ مِنْ : مسخره کرد (مضارع: يَسْخَرُ، مَصْدَر: سَخْرِيَّة) لا يَسْخَرُ : نباید مسخره کند عَابَ : عیبجویی کرد، عیب‌دار کرد (مضارع: يَعِيبُ) عَجِبَ : خودپسندی</p>	<p>انْتَقَى : پروا کرد (مضارع: يَنْتَقِي) انْتَفُوا اللَّهَ : از خدا پروا کنید إِثْم : گناه = ذَنْب اسْتَهْزَأَ : ریشخند کردن (اسْتَهْزَأَ، يَسْتَهْزِئُ) اغْتَابَ : غیبت کرد (مضارع: يَغْتَابُ) لا يَغْتَابُ : نباید غیبت کند أَنْ يَكُنَّ : که باشند (كَانَ، يَكُونُ) أَنْ يَكُونُوا : که باشند (كَانَ، يَكُونُ) بَعْض ... بَعْض : یکدیگر بِئْسَ : بد است تَابَ : توبه کرد (مضارع: يَتُوبُ) لَمْ يَتَبَّ : توبه نکرد تَجَسَّسَ : جاسوسی کرد (مضارع: يَتَجَسَّسُ)</p>
---	---	--

### 📖 حَوْلَ النَّصِّ برگرد

👉 عَيْنَ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. درست و غلط را طبق متن درس مشخص کن.

۱- سَمَى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجْرَاتِ بِعَرُوسِ الْقُرْآنِ.

برخی مفسران سوره حجرات را عروس قرآن نامیدند.

۲- حَرَّمَ اللَّهُ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْاسْتِهْزَاءَ وَالْغَيْبَةَ فَقَطُّ.

خداوند در این دو آیه فقط ریشخند کردن و غیبت کردن را حرام کرد.

۳- الْغَيْبَةُ هِيَ أَنْ تَذُكَّرَ أَخَاكَ وَ أَخْتَكِ مِمَّا يَكْرَهُانِ.

غیبت آن است که تو برادر و خواهرت را به آنچه ناپسند می‌شمارند، یاد کنی.

۴- إِنَّ اللَّهَ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ السَّخْرِيَّةِ مِنَ الْآخِرِينَ.

قطعاً خداوند مردم را از ریشخند گرفتن دیگران باز می‌دارد.

۵- أَلَسَّعِي لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخِرِينَ أَمْرٌ جَمِيلٌ.

تلاش برای شناخت اسرار دیگران، کاری زیباست.



## هـ اِعْلَمُوا هـ برگرد

### اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ

اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن « أَفْعَلٌ » است؛

اسم تفضیل معادل صفت « برتر » و « برترین » در زبان فارسی است؛ مثال:

گیر: بزرگ      أكبر: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین      حسن: خوب      أحسن: خوب‌تر، خوب‌ترین

آسیا أكبر من أوروبا .

آسیا أكبر قارات العالم.

آسیا أكبر قارة في العالم.

آسیا بزرگ‌تر از اروپا است .

آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است .

آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.

جَبَلٌ دَمَوْنِدٌ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا.

جَبَلٌ دَمَوْنِدٌ أَعْلَى جِبَالِ إِيرَانَ.

جَبَلٌ دَمَوْنِدٌ أَعْلَى جَبَلِ فِي إِيرَانَ.

کوه دماوند بلندتر از کوه دناست.

کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.

کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.

أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ . بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است .

گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید:

أَعْلَى: بلندتر، بلندترین

أَعْلَى: گران‌تر، گران‌ترین

أَحَبُّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین

أَقَلُّ: کمتر، کمترین

مؤنث اسم تفضیل بر وزن « فُعْلَى » می‌آید؛ مثال:

فَاطِمَةُ الْكُبْرَى : فاطمه بزرگ‌تر

زَيْنَبُ الصُّغْرَى: زینب کوچک‌تر

اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أفعل» می‌آید؛ مثال: فاطمه أكبر من زینب.

غالباً جمع اسم تفضیل بر «وزن أفاعل» است؛ مثال:

إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفْضَلُ . (الْأَرَادِلُ، جَمْعُ أَرْدَلٍ وَ الْأَفْضَلُ، جَمْعُ أَفْضَلٍ اسْت.)

هرگاه بعد از اسم تفضیل ، حرف جرّ "مِنْ" بیاید، (أَفْعَلُ مِنْ ...) معنای "برتر" دارد؛ مثال:

هَذَا أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ . این از آن بزرگ‌تر است .

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود، معنای "برترین" دارد؛ مثال:

سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ . سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است .

### اسم التفضیل

دو کلمه «خیر و شر» علاوه بر اینکه به معنای «خوبی» و «بدی» هستند، می‌توانند به معنای اسم تفضیل نیز بیایند؛ در این صورت، معمولاً بعد از آن حرف جر «مِنْ» است، یا به صورت «مُضَاف» می‌آید؛ مثال:

❖ تَفَكَّرَ سَاعَةً خَيْرٍ مِنْ عِبَادَةِ تِسْعِينَ سَنَةً. رسول الله ﷺ

ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

❖ شَرَّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

❖ خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. أمير المؤمنين عليه السلام

بهترین کارها میانه‌ترین آنهاست.

❖ حَىٰ عَلَىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ. به سوی بهترین کار بشتاب.

### اسم مکان

اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن مَفْعَل و گاهی بر وزن مَفْعَل و مَفْعَلَة است؛ مثال:

مَلْعَبٌ: ورزشگاه    مَطْعَمٌ: رستوران    مَصْنَعٌ: کارخانه    مَطْبَخٌ: آشپزخانه  
مَوْقِفٌ: جایگاه    مَنْزِلٌ: خانه    مَكْتَبَةٌ: کتابخانه    مَطْبَعَةٌ: چاپخانه

❖ جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است؛ مانند مدارس، مَلَاعِب، مَطَاعِم و مَنْازِل.

نکته:

مَسَائِل (مَسْأَلَةٌ)؛ مَطَالِب (مَطْلَب)؛ مَحَامِد (مَحْمَدَة) اسم مکان نیست.

مَشَاهِد (مَشْهَد)؛ مَحَاضِر (مَحْضَر)؛ مَحَافِل (مَحْفَل) اسم مکان هستند.

### که اختیر نفسک (۱): تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ ضَعْ خَطَأً تَحْتَ أَسْمِ التَّفْضِيلِ.

۱- أُعْلِمُ النَّاسَ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَىٰ عِلْمِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

داناترین مردم، کسی است که دانش مردم را به دانش خود بیفزاید. ❖ أُعْلِمُ

۲- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دوست داشتنی‌ترین بندگان خدا نزد خداوند، سودمندترین آنها به بندگان است ❖ أَحَبُّ، أَنْفَعُ

۳- أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

برترین کارها، کسب حلال است. ❖ أَفْضَلُ

۳ حَى: بشتاب، فعل امر است.

نکته:

هر کلمه‌ای که بر وزن أَفْعَل بیاید، اسم تفضیل نیست و ممکن است یکی از موارد زیر باشد:

▪ صفت مشبّهة به معنی:

رنگ: أَرْزِقُ، زَرْقَاءُ: آبی - أَحْمَرُ، حَمْرَاءُ: سرخ - أَبْيَضُ، بَيْضَاءُ: سفید - أَسْوَدُ، سَوْدَاءُ: سیاه - أَصْفَرُ، صَفْرَاءُ: زرد، ...

عیب: أَحْمَقُ، حَمَقَاءُ: ابله و نادان - أَصَمُّ، صَمَاءُ: کر - أَعْمَى، عَمِيَاءُ: کور - أَبْکَمٌ، بَکْمَاءُ: لال، أَعْوَجٌ، عَوَجَاءُ: کج، أَخْرَسٌ، خَرَسَاءُ: گنگ ...

حُسن: أَزْهَرُ، زَهْرَاءُ: درخشان - أَحْوَرُ، حَوْرَاءُ: سفیدی چشم و سیاهی‌اش پر رنگ باشد. آهو چشم

▪ فعل ماضی باب افعال: أَحَبَّ: دوست داشت،

▪ متکلم وحده فعل مضارع: أُفْعَلُ: انجام می‌دهم

▪ اسم: أَرْنَبٌ، أَرْبَعٌ، أَحْمَدٌ، أَصْبَعٌ

▪ فعل تعجب (ما+ أَفْعَل + مفعول): مَا أَجْمَلٌ مَازِنْدَرَانَ وَ طَبِيعَتَهَا! چه زیباست مازندران و طبیعتش!

اسم تفضیل برتری را می‌رساند. أَفْعَل برای مذکر و وزن فُعْلَى برای مؤنث و جمع مکسر آن غالباً بر وزن أَفَاعِل می‌آید.

شکل‌های دیگر وزن أَفْعَل و فُعْلَى:

أَقْلٌ، أَشَدُّ، أَجَلٌ، أَهْمٌ، أَصَحُّ، أَذَقُّ، أَحَبُّ، أَحْصَ، أَعَزَّ/أَوْلَى، أَعْلَى، أَعْلَى، أَتَقَى، أَبْقَى، أَقْوَى، أَدْنَى، أَعْنَى/أَخَر

أَوْلَى، أَخْرَى، عَظْمَى، دُنْيَا، عَلِيَا

نکته: اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَى» هرگاه به ضمیر مضاف شود، به شکل الف کشیده نوشته می‌شود. مثال:

أَتَقَى + كُمْ + أَتَقَاكُمْ

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ. گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست.

جمع

جمع سالم أَفْعَل، بر وزن «أَفْعَلُونَ، أَفْعَلِينَ» می‌آید؛ مانند أَقْدَمُونَ، أَجُودِينَ، أَعْلُونَ

جمع مکسر، بر وزن «فُعْلِيَات» می‌آید؛ مانند فُضْلِيَات، أَخْرِيَات، كُفْرِيَات

جمع مکسر، غالباً بر وزن أَفَاعِل می‌آید؛ مانند:

أَرْدَلٌ: أَرَادَل - أَفْضَلٌ: أَفَاضِل - أَكْبَرٌ: أَكَابِر - أَعْظَمٌ: أَعْظِم - أَصْغَرٌ: أَصَاغِر

نکته: هر کلمه‌ای که بر وزن أَفَاعِل است، اسم تفضیل نیست؛ مانند: أَصَابِعُ: أَصْبَعُ (انگشت)

اسم‌های جمع مکسر را باید به شکل مفردش نگاه کرد، بعد نوع اسم آن را تشخیص داد.

خیر و شر و جمعشان، اخیار، خیار - اشرار

نوع اسمشان، در جمله بر اساس ترجمه تشخیص داده می‌شود:

(۱) اسم؛ معنی خوب (خوش، نیک) و بد: صَبَاحُ الْخَيْرِ: بامداد خوش.

﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۹۷ و آنچه را از کار نیک انجام دهید، خدا آن را می‌داند.

(۲) مصدر؛ معنی خوبی و بدی: ﴿وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ۷۳

و هر آنچه از خیر و خوبی انفاق کنید قطعاً خداوند نسبت به آن آگاه است.

(۳) اسم تفضیل؛ به معنی بهتر، بهترین: خَيْرُ النَّاسِ: بهترین مردم

در صورت سوم (خیر و شر) اسم تفضیل است و به علت کثرت استعمال، همزه از اول آن حذف شده است.

وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْآوَلَى. قطعاً آخرت برای تو از دنیا بهتر است.

## که اِخْتَبَرَ نَفْسَكَ (۲): تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ.

- ۱- ﴿... رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ الْمُؤْمِنُونَ: ۱۰۹  
 ﴿پروردگارا ایمان آوردیم پس بر ما ببخشای و به ما رحم کن که تو بهترین بخشاینده‌ها هستی.﴾
- ۲- ﴿خَيْرَ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَىٰ إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ﴾  
 ﴿بهترین دوستانتان (برادران شما) کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.﴾
- ۳- ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ الْقَدْر: ۳  
 ﴿شب قدر از هزار ماه بهتر است.﴾
- ۴- ﴿مَنْ غَلَبَتْهُ شَهْوَتُهُ عَقَلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ. أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾  
 ﴿هر کس شهوتش بر عقلش غلبه کند پس او بدتر از چارپایان است.﴾
- ۵- ﴿شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهِينَ﴾  
 ﴿بدترین مردم کسی که دو رو است. (بدترین مردم دورویان هستند).﴾

بیشتر بدانیم:

فرق مَنْ بَا مِنْ:

انواع مَنْ:

- ۱- مَنْ موصول: به معنی ((کسی که)) که برای ربط دو عبارت استفاده می‌شود.  
 ﴿خَيْرَ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَىٰ إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ﴾  
 بهترین دوستانتان (برادران شما) "کسی است که" عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.
- ۲- مَنْ استفهام: به معنی ((چه کسی)) برای پرسش استفاده می‌شود و در اول جمله و بر سر یک عبارت می‌آید. ﴿مَنْ هُوَ؟ او "کیست"؟﴾
- ۳- مَنْ شرطیه: به معنی ((هرکس)) در جملات شرطیه استفاده می‌شود و بر سر دو عبارت می‌آید.  
 ﴿مَنْ غَلَبَتْهُ شَهْوَتُهُ عَقَلَهُ فَهُوَ شَرٌّ (مِنْ) الْبَهَائِمِ.﴾  
 "هر کس" شهوتش بر عقلش غلبه کند پس او بدتر ((از)) چارپایان است.  
 \* ♦ \* \* ♦ \*
- مَنْ حرف جر است و به معنی ((از)) که بر سر اسم مجرور می‌آید.  
 ﴿قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا.﴾ ﴿أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ.﴾

<sup>۴</sup> اَهْدَى: هدیه کرد

<sup>۵</sup> غَلَبَتْ: چیره شد / بَهِيمَة، ج بهائم: چارپایان اعم از ستوران خشکی یا آبی بجز درندگان و پرندگان، هر چیزی که صامت بوده و نتواند سخن گوید و یا نطق کند.

<sup>۶</sup> پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: می‌خواهید بدانید در روز قیامت، یکی از بدترین مردم نزد پروردگار عالم چه کسی است؟ آن کسی که دورو است، «مِنْ شَرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذُو الْوَجْهِينَ» و خود این دلالت بر این است: کسی که شر وجودش را می‌گیرد، منافق می‌شود.

**که اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳):** تَرَجِمِ الْاَلَيْتَيْنِ وَ الْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱- ﴿وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾ الْنَحْلُ: ۱۲۵

﴿و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نماي (ستیزه کن). در حقیقت، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده، داناتر است.

أَحْسَنُ: اسم تفضیل / أَعْلَمُ: اسم تفضیل

۲- ﴿وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى﴾ الْأَعْلَى: ۱۷

با آنکه [جهان] آخرت نیکوتر و پایدارتر است. (فولادوند)

خَيْرٌ: اسم تفضیل / أَبْقَى: اسم تفضیل

۳- كَانَتْ مَكْتَبَةٌ «جندی سابور»<sup>۱۰</sup> في خوزستان أكبر مَكْتَبَةٍ في الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.

﴿کتابخانه جندی شاپور در خوزستان، بزرگ‌ترین کتابخانه در دنیای قدیم بود.

مَكْتَبَةٌ، مَكْتَبَةٌ: اسم مکان / أكبر: اسم تفضیل

<sup>۷</sup> جادل: ستیز کن

<sup>۸</sup> ضلّ: گمراه شد

<sup>۹</sup> آخر (وزن أفعال = اسم تفضیل): دیگر و مؤنث، آخری می‌شود.

آخر (وزن فاعل = اسم فاعل): انتها و مؤنث آخره می‌شود.

<sup>۱۰</sup> در سال ۲۵۰ پ.م کتابخانه گندی شاپور (یا جندی شاپور) در خوزستان که بزرگ‌ترین کتابخانه دنیای باستان به شمار آمده است بنیان نهاده شد. این دانشگاه بزرگ‌ترین مرکز آموزش و پژوهش پزشکی، فلسفه و ادبیات جهان کهن خوانده شده است. در این دانشگاه استادان ایرانی، هندی، یونانی و رومی تدریس می‌کردند.





## کلمه‌های تمرین برکورد

الْتَمَرِينُ الْأَوَّلُ: أَي كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ۱- جَعَلَهُ حَرَامًا: ﴿حَرَمَ﴾ (آن را حرام کرد : حرام کرد)
- ۲- الَّذِي لَيْسَ حَيًّا: ﴿مَيِّتَ﴾ (کسی که زنده نیست : مُرده)
- ۳- الذُّنُوبَ الْكَبِيرَةَ: ﴿كَبَائِرَ﴾ (گناهان بزرگ)
- ۴- الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ: ﴿تَوَابَ﴾ (کسی که توبه بندگان را می‌پذیرد: بسیار توبه پذیر)
- ۵- تَسْمِيَةُ الْأَخْرَيْنِ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ: ﴿تَنَابَزَ الْأَلْقَابَ﴾ (نامیدن دیگران به اسم‌های زشت: به یکدیگر لقب‌های زشت دادن)
- ۶- ذَكَرَ مَا لَا يَرْضَى بِهِ الْآخَرُونَ فِي غِيَابِهِمْ: ﴿إِغْتَابَ﴾ (آن چه را که دیگران در نبودشان به آن راضی نمی‌شوند، بیان کرد: غیبت کرد)

الْتَمَرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمُ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ۱- حُسْنُ الْخُلُقِي نِصْفُ الدِّينِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خِصَالُ الصِّدْقِ، ص ۳۰، ح ۱۰۶ (الْمَبْتَدَأُ وَالْخَبَرُ)  
﴿خُوش خُویِ نیمی از دین است.  
الْمَبْتَدَأُ: حُسْنُ / الْخَبَرُ: نِصْفُ﴾
- ۲- مَنْ سَاءَ<sup>۱۵</sup> خُلُقُهُ عَذَّبَ<sup>۱۶</sup> نَفْسَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
﴿هر کس خلق و خوی‌اش بد باشد، خودش را عذاب می‌دهد.  
الْمَفْعُولُ: نَفْسَ﴾
- ۳- إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ<sup>۱۷</sup> مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
﴿من مبعوث شده‌ام تا مکارم اخلاق را کامل کنم. (من فقط برای تکمیل بزرگوری‌های اخلاقی مبعوث شده‌ام).  
الْفِعْلُ الْمَاضِي الْمَجْهُولُ: بُعِثْتُ / الْمَفْعُولُ: مَكَارِمَ﴾
- ۴- اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ<sup>۱۸</sup> خُلُقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
﴿خدوندا، همانطور که آفرینش را نیکو گردانیدی، پس اخلاقم را [نیز] نیکو گردان.  
(خداوندا، همانطور که صورت‌م را زیبا آفریدی خُلق و سیرتم را نیز نیکو گردان.)  
الْفِعْلُ الْمَاضِي: حَسَّنْتَ وَ فِعْلُ الْأَمْرِ: حَسِّنْ﴾
- ۵- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ<sup>۱۹</sup> مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
﴿در ترازوی اعمال چیزی سنگین‌تر از خوی نیک (خوش اخلاقی) نیست .  
اسْمُ التَّفْضِيلِ: أَثْقَلُ / الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ: مِنَ الْخُلُقِ﴾

<sup>۱۵</sup> ساء: بد شد

<sup>۱۶</sup> عَذَّبَ: عذاب داد، شکنجه داد، آزد، اذیت کرد

<sup>۱۷</sup> لِأَتَمِّمَ: تا کامل کنم

<sup>۱۸</sup> حَسَّنْتَ: نیکو گردانیدی

<sup>۱۹</sup> مِيزَان: ترازو(ترازوی اعمال)

## التمرین الثالث: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

المصدر	الأمر و النهی	المضارع	الماضی
إحسان: نیکی کردن	أَحْسِنْ: نیکی کن	يُحْسِنُ: نیکی می‌کند	قَدْ أَحْسَنَ: نیکی کرده است
اقتراب: نزدیک شدن	لا تَقْتَرِبُوا: نزدیک نشوید	يَقْتَرِبُونَ: نزدیک می‌شوند	اقْتَرَبَ: نزدیک شد
انكسار: شکسته شدن	لا تَنْكَسِرْ: شکسته نشو	سَيَنْكَسِرُ: شکسته خواهد شد	انْكَسَرَ: شکسته شد
إستغفار: آمرزش خواستن	إِسْتَغْفِرْ: آمرزش بخواه	يَسْتَغْفِرُ: آمرزش می‌خواهد	اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست
مَسَافَرَة: سفر کردن	لا تُسَافِرْ: سفر نکن	لا يُسَافِرُ: سفر نمی‌کند	ما سَافَرْتُ: سفر نکردم
تَعَلَّمَ: یاد گرفتن	تَعَلَّمْ: یاد بگیر	يَتَعَلَّمَانِ: یاد می‌گیرند	تَعَلَّمَ: یاد گرفت
تَبَادُل: عوض کردن	لا تَتَبَادَلُوا: عوض نکنید	تَتَبَادَلُونَ: عوض می‌کنید	تَبَادَلْتُمْ: عوض کردید
تَعْلِيم: آموزش دادن	عَلِّمْ: آموزش بده	سَوْفَ يَعْلَمُ: آموزش خواهد داد	قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است

## التمرین الرابع: اُكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ:

$$10 + 4 = 14$$

$$100 \div 2 = 50$$

$$8 \times 3 = 24$$

$$76 - 11 = 65$$

۱- عَشْرَةٌ زَائِدَةٌ أَرْبَعَةٌ يُسَاوِي أَرْبَعَةَ عَشَرَ.

۲- مِثْلُهُ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي خَمْسِينَ.

۳- ثَمَانِيَةٌ فِي ثَلَاثَةِ يُسَاوِي أَرْبَعَةً وَعِشْرِينَ.

۴- سِتَّةٌ وَسَبْعُونَ نَاقِصٌ أَحَدٌ عَشَرَ يُسَاوِي خَمْسَةً وَسِتِّينَ.

## التمرین الخامس: عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةِ.

۱- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الْفَتْحُ: ۲۶

سکینه: مفعول / رسول: مجرور به حرف جر

خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مومنان فرود آورد.

۲- ﴿لَا يَكُفُّ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَّسَعَهَا﴾ الْبَقَرَة: ۲۸۶

الله: فاعل / نفساً: مفعول

خداوند هر کس را فقط به اندازه توانایی‌اش به سختی می‌اندازد. (تکلیف می‌کند)

۳- السَّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فَضَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

السَّكُوتُ: مبتدا / ذَهَبٌ: خبر / الْكَلَامُ: مبتدا / فَضَةٌ: خبر

سکوت طلاست و سخن گفتن نقره است.

۴- أَحَبَّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
 أَحَبُّ: مبتدا / عباد: مضاف الیه / الله: مجرور به حرف جر / أَنْفَعُ: خبر  
 محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خداوند، سودمندترین آن‌ها نسبت به بندگانش است.

۵- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 عَدَاوَةٌ: مبتدا / خیر: خبر / صَدَاقَةٌ: مجرور به حرف جر  
 دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمَ التَّرَاكِبَ وَ الْجَمَلَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيَّنَ أَسْمَ الْفَاعِلِ، وَأَسْمَ الْمَفْعُولِ، وَأَسْمَ الْمُبَالَغَةِ، وَأَسْمَ الْمَكَانِ، وَ أَسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱- ﴿رَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾ الشُّعْرَاءُ: ۲۸  
 الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ: اسم مکان

۲- ﴿... إِنَّكَ أَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ﴾ الْمَائِدَةُ: ۱۰۹  
 «تویی که دانای رازهای نهانی» فولادوند  
 عَلَامُ: اسم مبالغه

۳- ﴿... مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدًا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ يَس: ۵۲<sup>۲۰</sup>  
 چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟! این چیزی است که خداوند رحمان وعده داده، و فرستادگان راست گفتند.

مَرْقَدُ: اسم مکان / الْمُرْسَلُونَ: اسم مفعول

۴- يَا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ:  
 دوست داری (المحسنین: اسم فاعل)

۵- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:  
 اَرْحَمَ: اسم تفضیل / الرَّاحِمِينَ: اسم فاعل

۶- يَا سَاتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ:  
 سَاتِرَ: اسم فاعل / مَعْيُوبٍ: اسم مفعول

۷- يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ:  
 غَفَّارَ: اسم مبالغه

<sup>۲۰</sup> چه کسی ما را از آرامگاهمان برانگیخت؟ این است همان وعده خدای رحمان، و پیامبران راست می‌گفتند. فولادوند  
 چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟! این همان است که خداوند رحمان وعده داده، و فرستادگان راست گفتند. مکارم شیرازی

## التمرین السابع: عین الکلّمه الغریبه فی کُلّ مجموعه.

- ۱- صَبَاح  مَسَاء  لَیْل  مَیّت   
صبح/غروب/شب/مردم
- ۲- عَجَب  لَحْم  فُسُوق  اِثْم   
غرور/گوشت/آلوده شدن به گناه/گناه
- ۳- کِبَائِر  نِسَاء  رِجَال  اَوْلَاد   
گناهان بزرگ/ زنان/مردان/فرزندان
- ۴- سَخَرَ  عَابَ  سَاعَدَ  لَمَزَ   
مسخره کرد/ عیب‌جویی کرد/کمک کرد/عیب گرفت
- ۵- اَحْمَرَ  اَحْسَنَ  اَجْمَلَ  اَصْلَحَ   
سرخ/نیکوترین/زیباترین/شایسته‌ترین
- ۶- اَصْفَرَ  اَزْرَقَ  اَبْيَضَ  اَكْثَرَ   
زرد/آبی/سفید/بیش‌تر

## التمرین الثامن: ضَعُ في الفَراغِ کَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ۱- اَشْتَرْنَا ..... وَ فَسَاتِنَ بِأَسْعَارٍ رَخِيصَةٍ فِي الْمَتَجَرِّ. سَوَلِيلٌ / أَشْهَرًا / مَوَاقِفُ  
چند شلوار و پیراهن با قیمت‌هایی ارزان در مغازه خریدیم. / من متجر: از مغازه نه في متجر: در مغازه
- ۲- مَن ..... الْمُؤْمِنِينَ فَعَلَيْهِ أَنْ يَعْتَذَرَ إِلَيْهِمْ. اِغْتَابَ / اتَّقَى / مَدَحَ  
هر کس مومنان را غیبت کند پس باید از آنها عذرخواهی کند.
- اَعْتَذَرَ : اَعْتَذَارًا [ عذر ] عن و من فَعَلَهُ : برای کار خود عذر آورد و استدلال کرد  
-إليه : از وی عذر خواهی کرد  
-عن فلان : از او خواست تا عذر وی را بپذیرد  
-الرجلُ : آن مرد معذور شد
- ۳- حَاوَلَ الْأَعْدَاءُ أَنْ ..... بِنَا وَ يَسْخَرُوا مِنَّا. يَسْتَهْزِئُوا / يَسْتَسْلِمُوا / يَسْتَقْبِلُوا  
دشمنان تلاش کردند که ما را ریشخند و مسخره کنند.
- ۴- أَرَادَ الْمُشْتَرِي ..... السَّعْرَ. نَوْعِيَّةً / مَتَجَرَّ / تَخْفِيضَ  
مشتری تخفیف قیمت خواست.



با کلیک روی نام کانال با ما باشید : کانال اُحِبُّ الْعَرَبِيَّةَ





## الدَّرْسُ الثَّانِي بِرِغْدٍ

فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ

در پیشگاه معلم

﴿إِفْرَأْ وَرَبِّكَ الْأَكْرَمُ \* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ العَلَقُ: ۳ و ۴

بخوان که پروردگارت گرامی‌ترین است، همو که با قلم یاد داد.

فِي الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطَّلَابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ مُدْرِسِ الْكِيمِيَاءِ،

در زنگ اول دانش‌آموزان به سخن معلم شیمی گوش فرا می‌دادند،

وَ كَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ قَلِيلُ الْأَدَبِ، يَضُرُّ الطَّلَابَ بِسُلُوكِهِ،

در میان آن‌ها دانش‌آموزی اخلاق‌گر (شلوغ‌کار) و بی‌ادب بود که با رفتارش به دانش‌آموزان زیان می‌رساند.

يَلْتَفِتُ تَارَةً إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ الَّذِي خَلْفَهُ وَ تَارَةً يَهْمِسُ إِلَى الَّذِي يَجْلِسُ جَنْبَهُ حِينَ يَكْتُبُ الْمُعَلِّمُ عَلَى السَّبَّوْرَةِ؛

یک بار رویش را به عقب برمی‌گرداند و با کسی که پشت سرش بود، صحبت می‌کرد و یک بار وقتی معلم روی تخته

سیاه می‌نوشت، با کسی که کنارش می‌نشست، آهسته سخن می‌گفت (پیچ می‌کرد).

وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الطَّالِبُ يَسْأَلُ مُعَلِّمَ عِلْمِ الْإِحْيَاءِ تَعْنَتًا؛

در زنگ دوم این دانش‌آموز برای مچ‌گیری از معلم زیست شناسی سوال می‌کرد؛

وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّلَاثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ يَضْحَكُ؛

و در زنگ سوم با یک همکلاسی مثل خودش صحبت می‌کرد و می‌خندید؛

فَنَصَحَهُ الْمُعَلِّمُ وَ قَالَ: مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ فِي الْإِمْتِحَانِ.

پس معلم او را نصیحت کرد و گفت: هر کس به درس خوب گوش فراندهد، در امتحان مردود می‌شود.

وَ لَكِنَّ الطَّالِبَ اسْتَمَرَ عَلَى<sup>۲۴</sup> سُلُوكِهِ.

اما دانش‌آموز به رفتارش ادامه داد.

فَكَرَّ مِهْرَانُ حَوْلَ هَذِهِ الْمَشْكَلَةِ، فَذَهَبَ إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

مهران درباره این مشکل اندیشید، پس نزد معلم ادبیات فارسی رفت

وَ شَرَحَ لَهُ الْقَضِيَّةَ وَ قَالَ: أَحِبُّ أَنْ أُكْتُبَ إِنْشَاءً تَحْتَ عُنْوَانِ «فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ»؛

و موضوع را برایش شرح داد و گفت: دوست دارم انشایی تحت عنوان «در محضر معلم» بنویسم؛

فَوَافَقَ الْمُعَلِّمَ عَلَى طَلْبِهِ<sup>۲۵</sup>، وَ قَالَ لَهُ: إِنْ تُطَالَعِ كِتَابَ «مُنِيَّةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» يُسَاعِدُكَ

عَلَى كِتَابَةِ إِنْشَائِكَ؛

پس معلم با خواسته او موافقت کرد، و به او گفت: اگر کتاب «منیة المرید» از زین الدین عاملی «شهید ثانی» را

مطالعه کنی تو را در نوشتن انشایت کمک می‌کند؛

<sup>۲۴</sup> استمر فی: ادامه داد به، را پیگیری کرد<sup>۲۵</sup> طلب: درخواست، فرمایش، تقاضا، خواسته.

ثُمَّ كَتَبَ مِهْرَانُ إِِنْشَاءَهُ وَ أَعْطَاهُ لِمُعَلِّمِهِ. فَقَالَ الْمُعَلِّمُ لَهُ: إِنَّ تَقْرَأَ إِِنْشَاءَكَ أَمَامَ الطَّلَابِ فَسَوْفَ يَتَنَبَّهُ زَمِيلُكَ الْمُشَاغِبُ.

سپس مهران انشایش را نوشت و آن را به معلم خود (معلمش) داد. پس معلم به او گفت: اگر انشایت را در برابر دانش‌آموزان بخوانی پس هم‌کلاسی اخلاک‌گرت (شلوغ‌کارت) آگاه خواهد شد.

وَ هَذَا قِسْمٌ مِنْ نَصِّ إِِنْشَائِهِ: وَ اَيْنَ، بَخْشِي اِز مَتْنِ اِنْشَايِ اَوْسْت:

أَلْفٌ<sup>۲۶</sup> عَدَدٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ كُتِبَ فِي مَجَالَاتِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ، يَرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالْمُعَلِّمِ، وَ الْآخَرَى بِالْمُتَعَلِّمِ؛ تعدادی از دانشمندان در زمینه‌های آموزش و پرورش کتاب‌هایی نگاشتند، برخی از آن‌ها به یاد دهنده (معلم) و برخی دیگر به یادگیرنده (دانش‌آموز) ارتباط دارد.

وَ لِلطَّلَابِ فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ آدَابٌ، مَنْ يَلْتَزِمُ بِهَا يَنْجَحُ؛ أَهْمَاهَا: دانش‌آموز در محضر معلم آدابی دارد، هر کس به آن پایبند باشد موفق می‌شود؛ مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

۱- أَنْ لَا يَعِصِيَ أَوْامِرَ الْمُعَلِّمِ. اینکه از دستورات معلم سرپیچی نکند.

۲- أَلَّا جْتَنِبَ عَنْ كَلَامٍ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلْأَدَبِ. دوری کردن از سخنی که در آن بی‌ادبی هست.

۳- أَنْ لَا يَهْرَبَ مِنْ أَدَاءِ الْوَأَجِبَاتِ الْمَدْرَسِيَّةِ. اینکه از انجام تکالیف درسی فرار نکند.

۴- عَدَمُ النَّوْمِ فِي الصَّفِّ، عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ. وقتی معلم درس می‌دهد، در کلاس نخوابد.

۵- أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطَّلَابِ عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.

اینکه وقتی معلم درس می‌دهد، با دیگر دانش‌آموزان (یا دانش‌آموزان دیگر) صحبت نکند.

۶- أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَهُ، وَ لَا يَسْبِقُهُ بِالْكَلَامِ، وَ يَصْبِرَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْكَلَامِ.

اینکه سخن او را قطع نکند، و در سخن از او پیشی نگیرد (یعنی وسط حرفش نپرد)، و صبر کند تا از سخن فارغ شود. (یعنی سخن او تمام شود)

۷. الْجُلُوسُ أَمَامَهُ بِأَدَبٍ، وَ الْإِسْتِمَاعُ إِلَيْهِ بِدِقَّةٍ وَ عَدَمُ الْإِتْفَاتِ إِلَى الْوَرَاءِ إِلَّا لِضَّرُورَةٍ.

با ادب در برابرش نشستن و به او با دقت گوش فرا دادن و به عقب برگشتن مگر به ضرورت.

لَمَّا سَمِعَ الطَّلَابُ الْمُشَاغِبُ إِِنْشَاءَ مِهْرَانِ، حَجَلَ وَ نَدِمَ عَلَى سُلُوكِهِ فِي الصَّفِّ.

وقتی دانش‌آموز اخلاک‌گر (شلوغ‌کار) انشای مهران را شنید، شرمند شد و از رفتارش در کلاس پشیمان شد.

قَالَ الشَّاعِرُ الْمِصْرِيُّ أَحْمَدُ شَوْقِي عَنِ الْمُعَلِّمِ:

شاعر مصری احمد شوقی درباره معلم گفته است:

<sup>۲۶</sup> معانی و کاربردهای مختلف

أَلْفُ الشَّيْءِ: بخشهای چیزی را به هم پیوند داد.

أَلْفُ الْأَلْفِ: شماره چیزی را به یک هزار رسانید.

أَلْفُ الْكِتَابِ: کتاب را گردآوری و تألیف کرد.

أَلْفُ الْحُكُومَةِ: دولت را تشکیل داد.

أَلْفٌ بَيْنَهُمْ: میانشان دوستی برقرار ساخت.



قُمْ. لِمُعَلِّمٍ وَقَدْ هِ التَّبَجِيلَا  
 كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولًا  
 أَعْلِمْتَ أَشْرَفَ أَوْ أَجَلَّ مِنْ الَّذِي  
 بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِي وَأَنْفُسَاءَ وَعُقُولًا

برای معلم برخیز و احترامش را کامل به جا بیاور

نزدیک بود که معلم پیامبر شود<sup>۲۷</sup>

آیا شناخته‌ای (سراغ داری) شریف‌تر یا گران‌قدرتر از کسی که

جان‌ها و خرده‌ها را می‌سازد و پدید می‌آورد؟

### برگرد \* المَعْجَم \* برگرد

سَبْرَةٌ : تخته سیاه	أَجَلٌ : گران قدرتر
سَلُوكٌ : رفتار	إِرْتِبَاطٌ : ارتباط داشت (مضارع: يِرْتَبِطُ)
ضَرٌّ : زیان رساند (مضارع: يَضُرُّ)	إِسْتَمَعَ : گوش فرا داد (مضارع: يَسْتَمِعُ)
عَصَى : سرپیچی کرد	إِلْتَزَمَ : پایبند شد (مضارع: يَلْتَزِمُ)
عِلْمُ الإِحْيَاءِ : زیست‌شناسی	إِلْتَفَاتٌ : روی برگرداندن
فَكَّرَ : اندیشید (مضارع: يَفْكُرُ)	إِلْتَفَتٌ : روی برگرداند (مضارع: يَلْتَفِتُ)
فَمٌّ : برخیز ← (قام، يَقُومُ)	أَلْفٌ : نگاهت (مضارع: يُولِّفُ)
كَادَ : نزدیک بود که (مضارع: يَكَادُ)	أَنْشَأَ : ساخت (مضارع: يَنْشِئُ)
مَجَالٌ : زمینه	تَارَةً : یک بار = مَرَّةً <sup>۲۸</sup>
مُشَاغِبٌ : شلوغ‌کننده، اخلاص‌گر	تَبَجَّلَ : بزرگداشت
وَإِذْ : موافقت کرد (مضارع: يُوَافِقُ)	تَعَنَّتْ : می‌گیری
وَقَى : کامل کرد (مضارع: يُوَقِي)	تَنَبَّهَ : آگاه شد (مضارع: يَتَنَبَّهُ) = إِنْتَبَهَ
«وَفَّهَ التَّبَجِيلَ : احترامش را کامل به جا بیاور.»	حَصَّةٌ : زنگ درسی، قسمت
هَمَسٌ : آهسته سخن گفت (مضارع: يَهْمَسُ)	خَجَلٌ : شرمنده شد (مضارع: يَخْجَلُ)
	سَبَقٌ : پیشی گرفت (مضارع: يَسْبِقُ)

### حَوْلَ النَّصِّ برگرد

كَمْ أَكْتُبُ جَوَابًا قَصِيرًا، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. إِلَى مَنْ دَهَبَ مَهْرَانُ؟ (مهران به سوی چه کسی رفت؟)

دَهَبَ مَهْرَانُ إِلَى مَعْلَمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ.

۲. كَيْفَ يَجِبُ الْجُلُوسُ أَمَامَ الْمُعَلِّمِ؟ (نشستن در برابر معلم چگونه باید باشد؟)

يَجِبُ الْجُلُوسُ أَمَامَ الْمُعَلِّمِ بِالْأَدَبِ.

۳. كَيْفَ كَانَتْ أَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي كَانَ يَلْتَفِتُ إِلَى الْوَرَاءِ؟

(اخلاق دانش‌آموزی که به عقب برمی‌گشت چگونه بود؟)

كَانَتْ أَخْلَاقُهُ مُشَاغِبًا قَلِيلَ الْأَدَبِ.

<sup>۲۷</sup> ترجمه مولف کتاب: نزدیک است که معلم پیامبر باشد.

<sup>۲۸</sup> تارة بعد تارة: گهگاه، گاه و بی‌گاه

۴. مَا اسْمُ الْكِتَابِ الَّذِي قَرَأَهُ مِهْرَانُ فِي مَجَالِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ؟  
(اسم کتابی که مهراَن در زمینه تعلیم و تربیت خواندش چیست؟)  
إِسْمُهُ مَنِةُ الْمُرِيدِ<sup>۲۹</sup>.

۵. فِي أَيِّ حِصَّةٍ كَانَ الطَّلَابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى أَسْتَاذِ الْكِيمِيَاءِ؟  
(در کدام زنگ دانش‌آموزان به استاد شیمی گوش فرا می‌دادند؟)  
فِي حِصَّةِ الْأَوْلَى كَانَ الطَّلَابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى أَسْتَاذِ الْكِيمِيَاءِ.

## 📖 اِذَا عَلِمُوا هُ

### أَسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

🌟 مهم‌ترین ادوات شرط عبارت‌اند از: «مَنْ، مَا، أَنْ» معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می‌آیند که دو فعل دارد. فعل اول، فعل شرط و فعل دوم، جواب شرط نام دارد.



این ادوات در معنای فعل و جواب شرط و گاهی در شکل ظاهر آنها تغییراتی را ایجاد می‌کند؛ مثال:

مَنْ يُفَكِّرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا غَالِبًا.  
ادوات شرط فعل شرط جواب شرط

هر کس پیش از سخن گفتن بیندیشد، غالباً از اشتباه در امان می‌ماند.

🌟 گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است؛ مثال:

﴿ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ﴾<sup>۳۰</sup> الطلاق: ۳۰  
ادوات شرط فعل شرط جواب شرط

هر کس به خداوند توکل کند، پس همان او را بس است.

🌟 وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بیاید که فعل شرط و جواب آن فعل ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم.  
مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطُؤُهُ.

هر کس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می‌شود.  
اندیشید کم شد

<sup>۲۹</sup> کتاب منیة المرید فی آداب المفید و المستفید از آثار اخلاقی، تربیتی و آموزشی است. شهید ثانی در میانه سده دهم هجری و در سال ۹۵۴ ق. این کتاب را نوشته است.

این کتاب، بیانگر روابط بین معلم و شاگرد و در بیان فضیلت دانش‌ورزی است. این کتاب به زبان عربی بوده و بارها در ایران، عراق، هند و لبنان چاپ شده است.

عنوان ترجمه کتاب، آداب تعلیم و تعلم در اسلام؛ ترجمه گزارش گونه کتاب منیة المرید فی آداب المفید و المستفید از شهید ثانی است. مترجم دکتر سیدمحمد باقر حجتی است و توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی به چاپ سی‌ام رسیده است. متن اصلی عربی کتاب، توسط سید محمدرضا طباطبایی به عربی تلخیص شده است. عنوان کتاب المراد فی منیة المرید می‌باشد و کتاب درسی پایه‌های دوم و سوم حوزه‌های علمیه است. تلخیص فوق توسط حمیدرضا شریعتمداری ترجمه شده است. عنوان کتاب «آیین دانشوری» ترجمه کتاب المراد فی منیة المرید و ناشر مؤسسه دارالعلم می‌باشد.

بارگذاری کتاب: [adel-ashkboos.mihanblog.com/post/1390](http://adel-ashkboos.mihanblog.com/post/1390)

<sup>۳۰</sup> يَتَوَكَّلْ: توکل کند  
<sup>۳۱</sup> حَسْبُ: بس، کافی

🌟 و هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.



﴿مَنْ هَرَكَسَ﴾ مثال:

مَنْ يُحَاوِلُ كَثِيرًا، يَصِلُ إِلَى هَدَفِهِ.

هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.



﴿مَا هَرَچِه﴾ مثال:

مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

هرچه در دنیا بکاری، در آخرت درو می‌کنی.



﴿مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لْآخِرَتِكَ﴾.

هرچه از کارهای نیک انجام بدهی، آنها را آندوخته ای برای آخرت می‌یابی.

﴿إِنْ: اِگَر﴾ مثال:

إِنْ تَزْرَعُ خَيْرًا، تَحْصُدُ سُورًا.

اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کنی.



﴿إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَيَّ النَّجَاحُ فِي حَيَاتِكَ﴾.

اگر صبر کنی، در زندگی ات موفقیت به دست می‌آوری.



🌟 ﴿إِذَا: هِرگَاه، اِگَر﴾؛ نیز معنای شرط دارد؛ مثال:

إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَجَحْتَ.

هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می‌شوی.

### کِه اِخْتِیرَ نَفْسَکَ: تَرْجِمِ الْآیَاتِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَ فِعْلَ الشَّرْطِ وَ جَوَابَهُ.

۱. ﴿وَمَا تَقْدَمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۱۰

هر آنچه از خوبی برای خودتان پیش بفرستید، آن را نزد خداوند می‌یابید.

أَدَاةَ الشَّرْطِ: مَا / فِعْلَ الشَّرْطِ: تَقَدَّمُوا / جَوَابَ الشَّرْطِ: تَجِدُوا

۲. ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ مُحَمَّدٌ: ۷

اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌سازد.

أَدَاةَ الشَّرْطِ: إِنْ / فِعْلَ الشَّرْطِ: تَنْصُرُوا / جَوَابَ الشَّرْطِ: يَنْصُرُ

۳. ﴿وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ الْفُرْقَانُ: ۶۳

و هرگاه نادانان ایشان را خطاب کنند، سخن آرام می‌گویند.

(و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملامت پاسخ می‌دهند. فولادوند)

أَدَاةَ الشَّرْطِ: إِذَا / فِعْلَ الشَّرْطِ: خَاطَبَ / جَوَابَ الشَّرْطِ: قَالُوا

❖ مَا تَقْدَمُوا: هر چه از پیش بفرستید/ يَثَبِّتْ: استوار می‌سازد/ خَاطَبَ: خطاب کرد/ سَلَامًا: سخن آرام

## که التمارین برگرد

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

۱. التَّعَنُّتُ طَرَحُ سُؤَالٍ صَعِبٍ يَهْدَفُ إِيجَادَ مَسْئَلَةٍ لِلْمَسْئُولِ.   
 مچ‌گیری، مطرح کردن سؤالی سخت با هدف ایجاد سختی برای کسی که مورد سوال واقع شده است.

۲. عِلْمُ الْإِحْيَاءِ عِلْمٌ مُطَالَعَةٌ خَوَاصُّ الْعُنَاوِرِ.   
 زیست‌شناسی، علم مطالعه خصوصیات عنصرهاست.

۳. الْإِلْتِفَاتُ هُوَ كَلَامٌ خَفِيٌّ بَيْنَ شَخْصَيْنِ.   
 روی برگرداندن همان سخن پنهانی بین دو نفر هست.

۴. الْأَسْبُورَةُ لَوْحٌ أَمَامَ الطَّلَابِ يُكْتَبُ عَلَيْهِ.   
 تخته سیاه، لوحی در مقابل دانش‌آموزان است که روی آن نوشته می‌شود.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ وَ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

۱. ﴿وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ۷۳  
 هر آنچه از خیر و خوبی انفاق کنید قطعاً خداوند نسبت به آن آگاه است. (المَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍّ: خَيْرُهُ)

۲. مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، فَلَهُ أَجْرٌ ۳۳ مَنْ عَمِلَ بِهِ، لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
 هر کس علمی به دیگری بیاموزد، پاداش کسی را دارد که به آن عمل کند، از پاداش عمل‌کننده کاسته نمی‌شود.  
 (بدون اینکه از پاداش عمل‌کننده چیزی کاسته شود) / (اسْمُ الْفَاعِلِ: الْعَامِلِ)

۳. النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا ۳۳. الْإِمَامُ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 مردم دشمن آنچه نمی‌دانند هستند. / (الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ وَ مَفْرَدَةٌ: أَعْدَاءُ مَفْرَدَةٌ "عَدُوٌّ")

۴. إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ. الْإِمَامُ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 هرگاه عقل تمام شود، سخن کم می‌شود. (الْفَاعِلُ: الْعَقْلُ / الْكَلَامُ)

۵. أَلْعَالِمُ حَيٌّ وَ إِنْ كَانَ مَيِّتًا ۳۴. الْإِمَامُ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 دانشمند هرچند مرده باشد، زنده است. / (الْمَبْتَدَأُ: الْعَالِمُ وَ الْخَبَرُ: حَيٌّ)

۶. فَمَنْ ۳۵ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَيِّكَ وَ مَعْلَمِكَ وَ إِنْ كُنْتَ أَمِيرًا ۳۶. الْإِمَامُ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ (اسْمُ الْمَكَانِ وَ اسْمُ الْفَاعِلِ)  
 به خاطر پدر و معلمت از جایت برخیز هرچند (اگرچه) فرمانروا (فرمانده) باشی... / (اسْمُ الْمَكَانِ: مَجْلِسٌ وَ اسْمُ الْفَاعِلِ: مُعَلِّمٌ)

۳۳. أَجْرٌ: پاداش

۳۳. جَهْلٌ: ندانست

۳۴. وَ إِنْ: هرچند، اگرچه/میت: مرده، آن که جان در بدن ندارد/الْمَيِّتُ: مُرْدَةٌ

۳۵. فَمَنْ: برخیز

۳۶. وَ إِنْ كُنْتَ أَمِيرًا: اگر چه فرمانده باشی

## التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

المَاضِي	المُضَارِع	الأَمْر وَ النَّهْي	المَصْدَر
أَنْقَذَ: نجات داد	يُنْقِذُ: نجات می‌دهد	أَنْقِذْ: نجات بده	الْإِنْقَاذُ: نجات دادن
إِبْتَعَدَ: دور شد	لَا يَبْتَغِدُ: دور نمی‌شود	لَا تَبْتَغِدْ: دور نشو	الْإِبْتِعَادُ: دور شدن
انْسَحَبَ: عقب نشینی کرد	سَيَنْسَحِبُ: عقب نشینی خواهد کرد	لَا تَنْسَحِبْ: عقب نشینی نکن	الْإِنْسِحَابُ: عقب نشینی کردن
اسْتَخْدَمَ: به کار گرفت	يَسْتَخْدِمُ: به کار می‌گیرد	اسْتَخْدِمْ: به کار بگیر	الْإِسْتِخْدَامُ: به کار گرفتن
جَالَسَ: همنشینی کرد	يَجَالِسُ: همنشینی می‌کند	جَالِسْ: هم نشینی کن	الْمَجَالَسَةُ: هم نشینی کردن
تَدَكَّرَ: به یاد آورد	يَتَدَكَّرُ: به یاد می‌آورد	لَا تَتَدَكَّرْ: به یاد نیاور	التَّدَكُّرُ: به یاد آوردن
تَعَايَشَ: همزیستی کرد	يَتَعَايَشُ: همزیستی می‌کند	تَعَايَشْ: همزیستی کن	التَّعَايِشُ: همزیستی کردن
قَدَّ حَرَمَ: حرام کرده است	يَحْرِمُ: حرام می‌کند	لَا تَحْرِمْ: حرام نکن	التَّحْرِيمُ: حرام کردن

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: ضَعْ هَذِهِ الْجُمَلِ وَ التَّرَاكِيِبَ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

هُؤُلَاءِ نَاجِحَاتٌ. هَذَانِ الْمُكَيِّفَانِ، تِلْكَ الْحِصَّةُ، أَوْلَئِكَ مُسْتَمِعُونَ. هُؤُلَاءِ جُنُودٌ. هَاتَانِ الْبِطَاقَتَانِ.

مفرد مؤنث	مثنی مذکر	مثنی مؤنث	جمع مذکر سام	جمع مؤنث سام	جمع مکسر
تِلْكَ الْحِصَّةُ	هُذَانِ الْمُكَيِّفَانِ	هَاتَانِ الْبِطَاقَتَانِ	أَوْلَئِكَ مُسْتَمِعُونَ.	هُؤُلَاءِ نَاجِحَاتٌ.	هُؤُلَاءِ جُنُودٌ.

نکته: هرگاه بعد از اسم اشاره ، اسم دارای "ال" بیاید؛ آن اسم اشاره «مفرد» معنا می‌شود و به اسم دارای ال، مشاراً إلیه گویند.

هرگاه بعد از اسم اشاره، اسم نکره بیاید؛ آن اسم اشاره «مبتدا» و اسم نکره نقش «خبر» و مرفوع را دارد.

اسم اشاره + ال	اسم اشاره + نکره
هُذَانِ الْمُكَيِّفَانِ، (این دو کولر)، تِلْكَ الْحِصَّةُ، (آن زنگ)، هَاتَانِ الْبِطَاقَتَانِ، (این دو بلیط)،	هُؤُلَاءِ نَاجِحَاتٌ، (اینان موفق هستند). أَوْلَئِكَ مُسْتَمِعُونَ، (آنان گوش دهنده هستند). هُؤُلَاءِ جُنُودٌ، (اینان، سرباز هستند).

التَّمْرِينُ الخَامِسُ: ضَعِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. (= #)

وَدَّ / بَعَدَ / تَكَلَّمَ / اجْلَسَ / نِهَایةَ / عَدَاوَةَ / احْتِرَامَ / أَحْيَاءَ / مَرَّةً / نَفَعَ / ذُنْبَ / هَرَبَ

إِثْمٌ = ذَنْبٌ	تَبَجِيلٌ = احْتِرَامٌ	تَارَةً = مَرَّةً	حَبٌّ = وَدٌّ
فَرٌّ = هَرَبٌ	أَمْوَاتٌ ≠ أَحْيَاءٌ	دَنَا ≠ بَعَدَ	قُمْ ≠ اجْلَسَ
ضَرٌّ ≠ نَفَعٌ	بِدَايَةٌ ≠ نِهَایةٌ	سَكَّتَ ≠ تَكَلَّمَ	صَدَاقَةٌ ≠ عَدَاوَةٌ

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: اكْمَلِ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ وَ الْحَدِيثَيْنِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَ فِعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ.

۱. ﴿وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۹۷

و آنچه را از کار نیک ..... ، خدا آن را می داند (از آن آگاه است).

انجام دهید / أداة الشرط : ما / فعل الشرط : تَفْعَلُوا / وَ جواب الشرط : يَعْلَمُ

۲. ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾ الْأَسْرَاءُ: ۷

اگر نیکی کنید، به خودتان نیک .....

می‌کنید(کرده اید) / أداة الشرط : إِنْ / فعل الشرط : أَحْسَنْتُمْ / وَ جواب الشرط : أَحْسَنْتُمْ

۳. ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ الْأَنْفَالُ: ۲۹

اگر پروای خدا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل .....

قرار می‌دهد / أداة الشرط : إِنْ / فعل الشرط : تَتَّقُوا / وَ جواب الشرط : يَجْعَلُ

۴. مَنْ سَأَلَ فِي صَعْرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هرکس در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش .....

پاسخ می‌دهد / أداة الشرط : مَنْ / فعل الشرط : سَأَلَ / وَ جواب الشرط : أَجَابَ

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

۱- الْمَشَاغِبُ ⑤ هُوَ تَحْرِيكُ الْوَجْهِ إِلَى الْيَمِينِ وَ إِلَى الْيَسَارِ.

۲- الْحِصَّةُ ① هُوَ الَّذِي يُسَبِّبُ مَشَاكِلَ وَ يَضُرُّ النَّظْمَ.

۳- الْفُسُوقُ ④ مَا يُعْطَى مُقَابِلَ عَمَلٍ عَامِلٍ أَوْ مُوظَّفٍ.

۴- الْأَجْرُ ③ تَرَكَ أَمْرَ اللَّهِ، وَ ارْتِكَابُ الْمَعَاصِي.

۵- الْأَلْتِنَاتُ ⑥ أَعْمَالُ الْإِنْسَانِ وَ أَخْلَاقُهُ.

۶- السَّلُوكُ

۲- الْحِصَّةُ

هُوَ الَّذِي يُسَبِّبُ مَشَاكِلَ وَ يَضُرُّ النَّظْمَ. ①- الْمَشَاغِبُ

کسی که مشکلات را سبب می‌شود و به نظم زیان می‌رساند: اخلاق‌گر (شلوغ‌کار)

تَرَكَ أَمْرَ اللَّهِ، وَ ارْتِكَابُ الْمَعَاصِي. ③- الْفُسُوقُ

ترک فرمان خداوند و انجام گناهان: آلوده به گناه

مَا يُعْطَى مُقَابِلَ عَمَلٍ عَامِلٍ أَوْ مُوظَّفٍ. ④- الْأَجْرُ

آنچه در برابر کار کارگر یا کارمند داده می‌شود: پاداش

هُوَ تَحْرِيكُ الْوَجْهِ إِلَى الْيَمِينِ وَ إِلَى الْيَسَارِ. ⑤- الْأَلْتِنَاتُ

همان حرکت دادن صورت به راست و چپ: روی برگرداندن

أَعْمَالُ الْإِنْسَانِ وَ أَخْلَاقُهُ. ⑥- السَّلُوكُ

کارهای انسان و اخلاقش: رفتار

<sup>۳۷</sup> فرقان : جدا کننده حق از باطل

## ■ البَحْثُ الْعِلْمِيُّ ■ برگرد

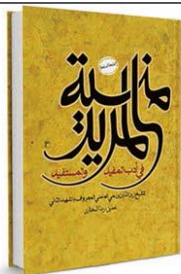
أُبْحَثُ فِي كِتَابِ «مُنِيَّةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ حَوْلَ آدَابِ التَّعْلِيمِ وَالتَّعَلُّمِ.



### ■ منیة المرید ■

کتاب منیة المرید فی آداب المفید و المستفید، کتابی در حوزه اخلاق اسلامی می باشد که یکی از آثار زین الدین ابن علی العاملی معروف به شهید ثانی می باشد.

أَلْعَالَمُ كَمَنْ مَعَهُ شَمْعَةٌ تُضِيءُ لِلنَّاسِ الْإِمَامُ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ



تقسیم ابواب و فصول کتاب منیة المرید:

مقدمه: پیرامون فضیلت علم و روایات وارده در آن می باشد.  
باب اول: در آداب معلم و متعلم بحث شده است.  
باب دوم: آداب مفتی و مستفتی و فتوی را بیان نموده است.  
باب سوم: آداب و آفات و شروط مناظره را گوش زد می کند.  
باب چهارم: روش کتابت را بیان نموده است.  
خاتمه: در اقسام علوم شرعی و مراتب آن سخن گفته شده.  
تتمه کتاب: شامل وصایای مولف به عموم طلاب است.

حتما بخوانید: کتاب آداب المتعلمین

موضوع کتاب، آداب متقابل معلم و متعلم و نیز آداب تعلیم و تعلم در اسلام است. این کتاب منبع بسیاری از آثار پس از خود بوده و به جهت اهمیت آن دارای شروح و حواشی، ترجمه های متعدد و تلخیص هایی می باشد. این کتاب شریف از دیر باز تا کنون، کانون توجه دانشمندان و علمای شیعی بوده است.

جناب شهید ثانی از نوادگان علامه حلی و جزو فقهای نامدار شیعه بوده است. از ایشان تالیفات بسیاری بر جای مانده که مهمترین آنها کتاب (الروضه البهیه فی شرح لمعه الدمشقیه) در باب فقه جعفری با بیانی نیمه استدلالی، به رشته تحریر در آمده است.

شهید ثانی در ابتدای کتاب تاریخ اتمام تالیف آنرا روز پنج شنبه ۲۰ ربیع الاول سال ۹۵۴ یعنی یازده سال قبل از شهادتش، در سن ۴۵ سالگی به پایان رسانده است.

در بیان فضیلت این کتاب بزرگان زیادی از جمله ابن العودی، میرزای شیرازی، محدث بحرانی، مقدس اردبیلی و بسیاری دیگر از علما قلم زنی کرده اند و به تمجید و تعریف این کتاب شریف پرداخته اند. ما نیز در این مجال متذکر کلام میرزای شیرازی می شویم. ایشان می فرمایند: چقدر شایسته است که اهل علم مواظبت نمایند به مطالعه این کتاب و متادب شوند به آداب مزبوره در آن. شهید ثانی تلخیص جامعی از این کتاب ارائه نموده اند که آنرا (بغیة المرید) نامگذاری کرده اند. کتاب منیة المرید بارها توسط علما و بزرگان دین ترجمه، شرح و یا به صورت منظوم در آمده که بهترین ترجمه فارسی آن به قلم جناب حجه الاسلام سید محمد باقر حجتی به رشته تحریر در آمده است.

بهترین ترجمه منظوم نیز، با نام (محاسن الاداب) توسط شیخ عبد الرحیم شوشتری به زبان عربی نوشته شده است. و نیز بهترین شرح که بر این کتاب نوشته شده است کتاب (سراج المبتدئین فی علوم آل محمد المعصومین) می باشد که با قلم و بنان سید محمود دهرخی تالیف شده است.

بازنویسی و خلاصه کتاب با عنوان، المراد من منیة المرید توسط جناب حجت الاسلام سید محمد رضا طباطبایی و ترجمه آن با نام آیین دانشوری نیز چندسالی است که منتشر گردیده و جزو متون درسی طلاب شده است که می بایست در سال دوم طلبگی طلاب به مطالعه این کتاب بپردازند.

امید است که انشاءالله همه دانش آموزان عزیز با مطالعه این کتاب خود را به زیور اخلاق اسلامی در ضمن تعلیم علم، مزین کنند.

### ■ مشخصات کتاب ■

آداب تعلیم و تعلم در اسلام: ترجمه گزارش گونه کتاب منیة المرید فی آداب المفید و المستفید از شهید ثانی  
مولف: سید محمدباقر حجتی | شهید ثانی

ناشر کتاب: دفتر نشر فرهنگ اسلامی

قطع: رقعی

سال نشر: ۱۳۹۱

تعداد صفحات: ۷۷۱

#### ■ معرفی کتاب

این کتاب حاوی موضوعات زیر می باشد:

زندگی نامه شهید ثانی

آغاز ترجمه کتاب منیة المرید

در شرف و فضیلت علم و دانش و دانشمندان و دانشجویان از دیدگاههای مختلف

باب اول: آداب و وظائف معلم و شاگرد

نوع دوم: آداب و وظائف ویژه معلم

نوع سوم: آداب و وظائف ویژه شاگرد

باب دوم: آداب فتوی و مفتی و مستفتی

باب سوم: در مناظره و شرایط و آداب و آفات آن

باب چهارم: آداب و آئین نگارش و نگاهداری کتاب که ابزار علم و دانش است

خاتمه: درباره مطالب مهم و باارزش

مطلب دوم: درجات و مراتب اهمیت علوم دینی و مسائل مربوط به آن

مطلب سوم: ترتیب و تسلسل علوم دینی در رابطه بامحصل و دانشجو

تتمه کتاب: سفارش و اندرزهای شهید ثانی به دانشجویان

پیوست ترجمه کتاب منیة المرید در: آداب سکنی و اقامت در مدارس می‌باشد.



## الدُّرْسُ الثَّلَاثُ برگرد

عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ  
شگفتی‌های درختان

﴿ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ

وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ ... ﴾ الأَنْعَام: ۹۵

بی گمان خدا شکافنده دانه و هسته است.  
زنده را از مرده بیرون می‌آورد و بیرون آورنده مرده از زنده است.

ظواهر الطبیعة تثبت حقیقه واحده و هی قدره الله، و الآن نصف بعض هذه الظواهر:  
پدیده های طبیعت یک حقیقت را اثبات می‌کنند و آن قدرت خداست، و اکنون (اینک) برخی از این پدیده‌ها را  
توصیف می‌کنیم:

الْعَنْبُ البرازیلی شجرة تختلف عن باقي أشجار العالم، تنبت في البرازيل، و تنمو أثمارها على جذعها، و من أهم  
مواصفات هذه الشجرة أنها تُعطي أثماراً طول السنة.  
انگور برزیلی درختی است که با بقیه درختان جهان تفاوت دارد، در برزیل می‌روید، و میوه‌هایش روی تنه آن رشد  
می‌کند، و از مهم‌ترین ویژگی‌های این درخت این است که آن در طول سال میوه می‌دهد.

شجرة السكوياء شجرة من أطول أشجار العالم في كاليفورنيا، قد يبلغ ارتفاع بعضها أكثر من مئة متر و قد يبلغ قطرها  
تسعة أمتار، و يزيد عمرها على ثلاثة آلاف و خمس مئة سنة تقريباً.  
درخت سکویا درختی از بلندترین درختان جهان در کالیفرنیاست، گاهی بلندی برخی از آنها به بیش از ۱۰۰ متر  
می‌رسد و گاهی قطر آن به ۹ متر می‌رسد، و عمرش تقریباً افزون بر (بیشتر از) ۳۵۰۰ سال می‌شود.

الشجرة الخانقة شجرة تنمو في بعض الغابات الاستوائية، تبدأ حياتها بالالتفاف حول جذع شجرة و غصونها، ثم تخنقها  
تدريجياً. يوجد نوع منها في جزيرة قشم التي تقع في محافظة هرمزجان.  
درخت خفه کننده درختی است که در برخی از جنگل‌های استوایی رشد می‌کند، زندگی‌اش را با پیچیدن دور تنه و  
شاخه درختی آغاز می‌کند، سپس کم کم آن را خفه می‌کند. گونه‌ای از آن در جزیره قشم وجود دارد که در استان  
هرمزگان واقع است.

شجرة الخبز شجرة استوائية تنمو في جزر المحيط الهادئ، تحمل أثماراً في نهاية أغصانها كالخبز. يأكل الناس لب هذه  
الثمار.  
درخت نان درختی استوایی است که در جزایر اقیانوس آرام رشد می‌کند، و در انتهای شاخه‌هایش میوه‌هایی شبیه نان  
دارد. مردم مغز این میوه‌ها را می‌خورند.

شجرة النفط شجرة يستخدمها المزارعون كسياج حول المزارع لحماية محاصيلهم من الحيوانات؛ لأن رائحة هذه  
الشجرة كريهة تهرب منها الحيوانات، و تحتوي بذورها على مقدار من الزيوت لا يسبب اشتعالها خروج أي غازات  
ملوثة. و يمكن إنتاج النفط منها. و يوجد نوع منها في مدينة نيكشهر محافظة سيستان و بلوچستان باسم شجرة مداد.

درخت نفت درختی است که کشاورزان آن را مانند پرچینی دور مزرعه‌ها برای محافظت محصولاتشان از حیوانات به کار می‌گیرند؛ زیرا بوی این درخت بد و ناخوشایند است به گونه‌ای که حیوانات از آن فرار می‌کنند، و دانه‌های آن مقداری روغن دربردارد که سوختن آن‌ها سبب خارج شدن هیچ نوعی از گازهای آلوده کننده را نمی‌شود. و تولید نفت از آن امکان دارد و یک نوع از آن به اسم درخت مداد در شهر نیکشهر در استان سیستان و بلوچستان وجود دارد.

شَجَرَةُ الْبَلُوْطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ وَ قَدْ تَبَلَّغُ مِنَ الْعُمُرِ أَلْفِي سَنَةٍ. تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْهَا فِي مُحَافِظَتِي إِيلَامَ وَ لُرِسْتَانَ. يَدْفَنُ السَّنْجَابَ بَعْضُ جَوَزَاتِ الْبَلُوْطِ السَّلِيْمَةِ تَحْتَ التَّرَابِ، وَ قَدْ يَنْسَى مَكَانَهَا. وَ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنْمُو تِلْكَ الْجَوْزَةُ وَ تَصِيْرُ شَجَرَةً.

درخت بلوط از درختان کهنسال است و گاهی دو هزار سال عمر می‌کند. (عمرش به دو هزار سال می‌رسد) جنگل‌های زیبایی از آن در استان ایلام و استان لرستان وجود دارد. سنجاب برخی دانه‌های سالم بلوط را زیر خاک پنهان می‌کند و گاهی جایش را فراموش می‌کند و در سال آینده آن دانه بلوط رشد می‌کند و یک درخت می‌شود.

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

امام صادق (درود بر او باد) فرمود:

أَزْرَعُوا وَ اغْرَسُوا، ... وَ اللَّهُ مَا عَمَلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لَا أُطِيبَ مِنْهُ.

کشاورزی کنید و نهال بکارید، ... به خدا سوگند مردم کاری را حلال‌تر و خوب‌تر (پاک تر) از آن انجام نداده‌اند.

### 🌟 المعجم 🌟 برگرد

محاصيل : محصولات المحيط الهدى : اقیانوس آرام مزارع : کشاورز = زارع، قلاح معمّر : کهن سال ملوث : آلوده کننده مواصفات : ویژگی‌ها نبت : روید (مزارع : نبتت) نصف : توصیف می‌کنیم نوی : هسته	جدع : تنه «جمع : جذوع» جزر : جزیره‌ها «مفرد : جزیره» جوزة : دانه گردو، بلوط و مانند آن خفق : خفه کرد (مزارع : يخفق) خانق : خفه کننده سبب : سبب شد (مزارع : يسبب) سیاج : پرچین غاز : گاز فالق : شکافنده لب : مغز میوه	أحلّ : حلال تر، حلال ترین اشتعال : برافروخته شدن، سوختن (اشتعل، يشتعل) أطيب : خوب‌تر، خوب‌ترین = أحسن، أفضل أغصان، عُصون : شاخه‌ها «مفرد: عُصن» التفاف : در هم پیچیدن (التف، يلتف) بذور : دانه‌ها «مفرد : بذر»
---	---	---

### 📖 حَوْلَ النَّصِّ برگرد

صَغَ فِي الْفِرَاقِ كَلِمَةٌ مُنَاسِبَةٌ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. تَبَدُّ الشَّجَرَةِ الْخَانِقَةُ حَيَاتَهَا بِالِاتِّفَافِ حَوْلَ جِدْعِ شَجَرَةٍ وَ عُصُونِهَا. درخت خفه کننده، زندگی خود را با پیچیدن به دور تنه یک درخت و شاخه‌هایش شروع می‌کند.

۲. لَا يَسَبُّ اشْتِعَالَ زُيُوتِ شَجَرَةِ النَّفْطِ خُرُوجَ أَيِّ غَاذَاتٍ مُلَوِّثَةٍ. سوختن روغن‌های درخت نفت سبب خارج شدن هیچ نوعی از گازهای آلوده کننده نمی‌شود.

۳. تَوَجَّدَ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْبَلُوطِ فِي مُحَافِظَتِي إِيلَامَ وَ لُرِستان.  
جنگل‌های زیبایی از درختان بلوط در دو استان ایلام و لرستان یافت می‌شود.

۴. قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِ أَشْجَارِ السَّكُويَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِتْرٍ.  
گاهی بلندی بعضی درختان سکویا به بیشتر از صد متر می‌رسد.

۵. تَحْمَلُ شَجَرَةٌ الْخُبْزِ أَثْمَارًا فِي نِهَائَةِ الْأَغْصَانِ كَالْخُبْزِ.  
در انتهای شاخه‌ها درخت نان میوه‌هایی مانند نان می‌دهد.

۶. تَنْمُو أَثْمَارُ الْعِنَبِ الْبِرَازِيلِي عَلَى جِدْعِ شَجَرَتِهِ.  
میوه‌های انگور برزیلی بر تنه درختش رشد می‌کند.



## إِعْلَمُوا بِكَيْفِ

### الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ

اسم معرفه اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده شناخته شده است؛ اما اسم نکره، ناشناخته است. مهم‌ترین نشانه اسم معرفه داشتن "ال" است؛ مثال:

جَاءَ مَدْرَسٍ: معلّمی آمد. / جَاءَ الْمَدْرَسِ: معلّم آمد.  
وَجَدْتُ قَلَمًا: قلمی را یافتم. / وَجَدْتُ الْقَلَمَ: قلم را یافتم.

معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه "ال" تکرار شود، می‌توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال:

رَأَيْتُ أَفْرَاسًا. / كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا.  
اسب‌هایی را دیدم. / آن اسب‌ها کنار صاحبشان بودند.

کلمه «افراسا» نکره است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده، یا خواننده ناشناخته است؛ اسم نکره معمولاً تنوین ( ـَ ، ـِ ، ـُ ) دارد؛ مثال: رَجُلًا، رَجُلٍ و رَجُلٌ

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می‌آید: مردی آمد. / یک مرد آمد. / یک مردی آمد.  
معادل عربی هر سه جمله بالا می‌شود: جَاءَ رَجُلٌ.

اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی «اسم علم» نامیده می‌شود و معرفه به شمار می‌رود؛ مانند: هاشم، مریم، بغداد، بیروت و...

اسم علم، مانند: عَبَّاسٌ، كَاطِمٌ و حَسِينٌ تنوین دارد، ولی نکره نیست؛ بلکه معرفه است. سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. گاهی خبر تنوین دارد؛ مثال:

الْعِلْمُ كَنْزٌ. دانش گنج است. / فَرِيقُنَا فَائِزٌ. تیم ما برنده است.  
در دو مثال بالا کَنْزٌ و فَائِزٌ تنوین دارد؛ اما نیازی به نکره معنا کردن نیست.

## که اِخْتَبَرْنَا نَفْسَكَ : تَرْجِمَ مَا يَلِي حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.

۱. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ ۚ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ ۗ﴾<sup>۳۶</sup>  
النور: ۳۵

خداوند نور آسمان ها و زمین است؛ مثل نور او مانند چراغدانی است که در آن چراغی است، آن چراغ در شیشه‌ای است، آن شیشه گویی اختری درخشان است.

۲. ﴿... أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ ...﴾<sup>۱۶۱۵</sup>  
رسولی به سوی فرعون فرستادیم پس (ولی) فرعون از آن رسول نافرمانی کرد...

۳. عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفٍ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
دانشمندی که از علم او بهره‌مند می‌شوند، از هزار عبادت کننده بهتر است.

در گروه های دو نفره شبیه گفت وگویی زیر را در کلاس اجرا کنید.

### جواب برگرد

(فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِي)

إبراهيم	إسماعيل
لُمُشَاهِدَةَ أَيِّ مِبَارَاةٍ؟ برای دیدن چه مسابقه‌ای؟	تَعَالَ نَذْهَبْ إِلَى الْمَلْعَبِ. بیا به ورزشگاه برویم.
بَيْنَ مِنْ هَذِهِ الْمِبَارَاةِ؟ این مسابقه بین چه کسانی هست؟	لُمُشَاهِدَةَ مِبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ. برای دیدن مسابقه فوتبال.
الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا ۲ قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ. این دو تیم دو هفته قبل مساوی شدند.	بَيْنَ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ وَالسَّعَادَةِ. بین تیم الصداقه و السعادة.
أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى؟ کدام یک از دو تیم قوی‌تر هستند؟	أَتَذَكَّرُ ۳ ذَلِكُ. آن را به یاد می‌آورم.
عَلَى عَيْنِي*. تَعَالَ نَذْهَبْ. به روی چشم (اطاعت می‌شود). بیا برویم. [*جواب علی عینی: سلمت عیناک]	كَلَّا هُمَا قَوِيَّانِ. عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَلْعَبِ. قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِئَ ۵ مِنَ الْمُتَفَرِّجِينَ. هر دو قوی هستند. باید به ورزشگاه برویم. قبل از اینکه از تماشاچی پر شود.
فِي الْمَلْعَبِ در ورزشگاه	
هُوَ هَجَمَ عَلَى مَرْمَى فَرِيقِ السَّعَادَةِ. هَدَفًا، هَدَفًا! او به دروازه‌بان تیم السعادة حمله کرد. گُل، گُل!	أُنْظِرْ؛ جَاءَ أَحَدُ مِهَاجِمِي فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ. سَيَسْجَلُ ۷ هَدَفًا ۸. نگاه کن؛ یکی از مهاجمان تیم صداقت آمد. یک گل خواهد زد.

<sup>۳۸</sup> الْمَشْكَاةُ: چراغدان

<sup>۳۹</sup> الدُّرِّيُّ: درخشان

لَكِنَّ الْحَكَمَ <sup>۱۰</sup> مَا قَبِلَ الْهَدَفَ؛ لِمَاذَا؟ اما داور گل را نپذیرفت؛ چرا؟!	رَبِّمَا بِسَبَبِ تَسَلَّلِ <sup>۱۱</sup> . شاید به خاطر آفساید.
أَنْظُرُ، هَجْمَهُ قَوِيَّةٌ مِنْ جَانِبِ لَاعِبِ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ. نگاه کن، حمله‌ای قدرتمند از طرف بازیکن تیم الصداقة.	يَعْجِبُنِي <sup>۱۲</sup> جِدًّا حَارِسُ مَرْمَى <sup>۱۳</sup> فَرِيقِ السَّعَادَةِ! از دروازه‌بان تیم السعادة خیلی خوشم می‌آید!
مَنْ يَذْهَبُ إِلَى النِّهَائِي؟ چه کسی به [دور] نهایی می‌رود؟	مَنْ يَسْجَلُ هَدَفًا يَذْهَبُ إِلَى النِّهَائِي. هر کس گلی ثبت کند به دور نهایی می‌رود.
الْحَكَمُ يَصْفَرُ.. داور سوت می‌زند...	لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلَا هَدَفِ. بار دوم بدون گل مساوی شدند.

۱. الْمُبَارَاةُ: مسابقه
۲. تَعَادَلُ: برابر شد
۳. اتَدَكَّرُ: به یاد می‌آورد
۴. كلا: هر دو
۵. اَنْ يَمْتَلِي: که پر شود
۶. اَلْمَتَفَرِّجُ: تماشاچی
۷. سَيَسْجَلُ: ثبت خواهد کرد
۸. اَلْهَدَفُ: گل
۹. اَلْمَرْمَى: دروازه
۱۰. اَلْحَكَمُ: داور
۱۱. اَلتَّسَلُّلُ: آفساید
۱۲. يَعْجِبُنِي: مرا در شگفت می‌آورد، خوشم می‌آید (أَعْجَبَ، يَعْجَبُ)
۱۳. حَارِسُ الْمَرْمَى: دروازه بان

### کلمات تمرین برگرد

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱. بَحْرٌ يَعَادُلُ ثُلُثَ الْأَرْضِ تَقْرِيْبًا.  
دریایی که تقریباً با یک سوم زمین برابر می‌شود.
- المُحِيطُ الْهَادِئُ  
اقیانوس آرام
۲. اَلتَّجَمُّعُ وَ الدَّوْرَانُ حَوْلَ شَيْءٍ.  
جمع شدن و چرخیدن دور چیزی.
- التَّنَافُ  
در هم پیچیدن
۳. الَّذِي يُعْطِيهِ اللَّهُ عُمْرًا طَوِيلًا.  
کسی که خدا به او عمر طولانی می‌دهد.
- مُعَمَّرٌ  
کهنسال
۴. الَّذِي يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ .  
کسی که در مزرعه کار می‌کند.
- مُزَارِعٌ، فَلَاحٌ، زَارِعٌ  
کشاورز
۵. صِفَاتُ أَحَدٍ أَوْ شَيْءٍ.  
ویژگی‌های کسی یا چیزی.
- مُوصَفَاتٌ  
ویژگی‌ها

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرَجِّمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱. مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَزْرَعُ زَرْعًا أَوْ يَغْرِسُ غَرْسًا<sup>۴۱</sup> فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ.  
(الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ، وَ اسْمُ الْفَاعِلِ )

<sup>۴۰</sup> ما مِنْ : هیچ ... نیست  
<sup>۴۱</sup> غَرَسَ : نهال

هیچ مسلمانی نیست که زراعتی کشت کند یا نهالی بکارد پس پرنده‌ای یا انسانی یا چارپایی از آن بخورد مگر آن که برای او به خاطر آن صدقه‌ای باشد. [مهربانی با موجودات صدقه محسوب می‌شود]  
**الْجَارُ وَالْمَجْرورَ: مِنْ مُسْلِمٍ، مِنْهُ، لَهُ، بِهِ وَ اسْمُ الْفَاعِلِ: مُسْلِمٍ**

۲. ما مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ تَمْرٍ ذَلِكَ الْغَرْسِ.

(الْفِعْلُ الْمَاضِي وَالْمَفْعُولُ)

هیچ کسی نیست که نهالی بکارد؛ مگر این که خداوند به اندازه میوه‌ای که (آن نهال می‌دهد) از آن نهال برون می‌شود، برایش پاداش بنویسد.

**الْفِعْلُ الْمَاضِي: كَتَبَ وَ الْمَفْعُولُ: غَرْسًا ، قَدْرَ**

۳. سَأَلَ النَّبِيُّ ﷺ: أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: زَرْعٌ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ، وَ الْفَاعِلُ) از پیامبر (ص) سوال شد: کدام مال بهتر است؟ فرمود: زراعتی که صاحبش آن را بکارد. (یعنی خود شخص آن را بکارد)  
**الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: سَأَلَ وَ الْفَاعِلُ: صَاحِبُ**

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: أَحِبَّ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّلَايَةِ حَسَبَ الصُّورِ.



بِمَ يَذْهَبُ الطَّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟ بِالْحَافِلَةِ. فِي أَيِّ بِلَادٍ تَقَعُ هَذِهِ الْأَهْرَامُ؟ فِي مِصْرَ  
 دانش‌آموزان با چه چیزی به مدرسه می‌روند؟ با اتوبوس این اهرام در کدام کشور قرار دارد؟ در مصر



لِمَنْ هَذَا التَّمْثَالُ؟ لِسَيبَوِيَّةٍ. أَيْنَ مَجْسَمُهُ مِنْ أَيْنَ كَيْسَتْ؟ مِنْ سَيبَوِيَّةٍ

كَيْفَ الْجَوُّ فِي أَرْدَبِيلَ فِي الشِّتَاءِ؟ بَارِدٌ. هَوَايَ أَرْدَبِيلَ فِي زَمَانِ كَيْفَ هِيَ؟ سَرْدٌ



مَاذَا تُشَاهِدُ فَوْقَ النَّهْرِ؟ أَشَاهِدُ جِسْرًا. بِالْأَيِّ رُودْخَانَةِ هِيَ؟ بَيْنِي؟ بَلَى مِ بَيْنِي.

هَلْ تُشَاهِدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ؟ نَعَمْ. أَشَاهِدُ الْوَجْهَ. أَيَّ وَجْهٍ رَأَيْتَ فِي عَكْسِ مِ بَيْنِي؟ بَلَى، وَجْهَ رَأَيْتَ مِ بَيْنِي.

## التَّمْرِينُ الرَّابِعُ:

ألف: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النِّكَرَةِ.

- |                                     |                     |                                     |                      |
|-------------------------------------|---------------------|-------------------------------------|----------------------|
| <input type="checkbox"/>            | صدای عجیب را شنیدم. | <input checked="" type="checkbox"/> | صدای عجیبی را شنیدم. |
| <input checked="" type="checkbox"/> | به روستا رسیدم.     | <input type="checkbox"/>            | به روستایی رسیدم.    |
| <input type="checkbox"/>            | نگاه به گذشته       | <input checked="" type="checkbox"/> | نگاهی به گذشته       |
| <input checked="" type="checkbox"/> | بندگانِ درستکار     | <input type="checkbox"/>            | بندگانی درستکار      |
| <input type="checkbox"/>            | دستبندی کهنه        | <input checked="" type="checkbox"/> | دستبند کهنه          |
| <input checked="" type="checkbox"/> | تاریخ زرین          | <input type="checkbox"/>            | تاریخی زرین          |

ب: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النِّكَرَةِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَعْرِفَةِ وَ النِّكَرَةِ فِي مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.



سَجَلَتْ مُنْظَمَةُ الْيُونِسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ<sup>٤٣</sup>  
 سازمان یونسکو مسجد امام و گنبد کاووس را در لیست میراث جهانی ثبت کرد.  
 قابوس: معرفه / التُّراث: معرفه



قَبْرُ كُورْشٍ يَجْذِبُ سَيَّاحًا مِنْ دَوْلِ الْعَالَمِ. حَدِيقَةُ شَاهَزَادَةِ قُرْبِ كَرْمَانَ جَنَّةٌ فِي الصَّحْرَاءِ.  
 قبر کوروش گردشگرانی از دولت‌های جهان را جذب می‌کند. باغ شاهزاده نزدیک کرمان، بهشتی در بیابان است.  
 سیاحاً: نکره / جَنَّةٌ: نکره



مَعْبَدُ كُرْدُكَلَا فِي مَحَاظَنَةِ هَا زَنْدَرَانَ أَحَدُ الْآثَارِ الْقَدِيمَةِ.  
 عبادتگاه کردکلا در استان مازندران یکی از آثار قدیمی است.  
 مازندران: معرفه

<sup>٤٢</sup> أُشِيرَ إِلَيْهِ: اشاره شد  
<sup>٤٣</sup> قَائِمَةُ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ: لیست میراث جهانی

## التمرین الخامس: عین الکلمة الصحيحة حسب الفعل الماضي.

الفعل الماضي	الفعل المضارع	فعل الأمر	المصدر	اسم الفاعل
وافق	يوافق	وافق	التوافق	الموافق
	يوفق	وفق	المواقفة	الموفق
تقرب	يقرب	قرب	التقرب	المقرب
	يتقرب	تقرب	التقريب	المتقرب
تعارف	يتعرف	تعارف	المعارفة	المتعارف
	يتعارف	اعرف	التعارف	المعرف
اشتغل	يشغل	اشتغل	الاشتغال	المشتغل
	يشغل	انشغل	الاشتغال	المنشغل
انفتح	يفتح	انفتح	الاستفتاح	المتفتح
	ينفتح	تفتح	الانفتاح	المنفتح
استرجع	يسترجع	استرجع	الارتجاع	المتراجع
	يرتجع	راجع	الاسترجاع	المرجع
نزل	ينزل	انزل	النزول	المنزل
	ينزل	نزل	التنزيل	النازل
اکرم	يكرم	اکرم	الإكرام	الأكرم
	يكرم	كرم	التكريم	الأكرم

## التمرین السادس: ضع في الفراغ كلمة مناسبة.

۱- يشجع آل ..... فريقهم في الملعب.  
تماشایان تیمشان را در ورزشگاه تشویق می‌کنند.

۲- شرطي المرور ..... حتى تتوقف السيارات.  
پلیس راهنمایی سوت می‌زند تا خودروها متوقف شوند.

۳- وضعت المصباح في ..... البيت.  
چراغ را در چراغدان خانه قرار دادم (گذاشتم).

۴- جدي لا ..... بعض ذكرياته.  
پدر بزرگم بعضی خاطراتش را به یاد نمی‌آورد.

۵- شارك زملاؤنا في ..... علمية.  
هم‌شاگردی‌هایمان در مسابقه علمی شرکت کردند.

۶- سجل لاعبنا ..... رائعاً.  
بازیکنمان گلی زیبا ثبت کرد.

مواصفات/متاجر/متفرجون  
ویژگی‌ها/مغازه‌ها/تماشایان

يصفر/يتعادل/يمتلي  
سوت می‌زند/برابر می‌شود/پر می‌شود

تخفيض/مفتاح/مشكاة  
تخفیف/کلید/چراغدان

يغرس/يتذكر/ينبت  
می‌کارد/به یاد می‌آورد/می‌روید

مباراة/التفاف/بذور  
مسابقه/در هم پیچیدن/دانه‌ها

جدعاً/هدفاً/نوعيه  
تنه‌ای/گلی/نوعی، جنسی



التَّمْرِينُ السَّابِعُ: اُكْتُبْ جَمَعَ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ.

سَائِح: سِيَّاح (گردشگران)	/ أَثَر: آثار (اثرها، نشان‌ها)	/ تَارِيخ: تَوَارِيخ (تاریخ‌ها)
قَرِيْبَة: قُرَى (روستاها)	/ عِبَاد: عِبَاد (بندگان)	/ دَوْلَة: دَوْل (کشورها)
بَهِيْمَة: بَهَائِم (چارپایان)	/ مَلْعَب: مَلَاعِب (ورزشگاه‌ها)	/ رَسُوْل: رَسَل (پیامبران)
سِرْوَال: سِرَاوِيل (شلوارها)	/ عُصْن: أُغْصَان، عُصُون (شاخه‌ها)	/ شَجَر: أَشْجَار (درختان)
زَيْت: زَيْوَت (روغن‌ها)	/ حَي: أَحْيَاء (زندگان)	/ قَبْر: قُبُور (گورستان‌ها)

## ■ البَحْثُ الْعِلْمِيُّ ■

پیرگید

■ اِبْحَثْ عَن نَصِّ حَوْلْ أَهْمِيَّةِ زِرَاعَةِ الْأَشْجَارِ.

### أهمية الأشجار 1

مقدمة

كوكب الأرض هو كوكب الحياة الذي أودع الله فيه كل ما يحتاجه الإنسان والحيوان من مُتَطَلِّبات الحياة والبقاء، على الأرض يوجد الماء الذي يشكّل أكثر من ثلثي مساحة الكرة الأرضية، كما يوجد الغلاف الغازي والغلاف الجوي الذي يمنح الأرض غطاءً جويًا تتوفر فيه العناصر الجوية الغازية المناسبة للحياة على سطح الأرض. ومن المصادر الرئيسية للحياة على سطح الأرض وجود الغطاء النباتي الذي يعطي التنوع الأخضر للأرض، ويكسب الحياة البشرية والحيوانية والطبيعية العديد من الفوائد والمزايا، والغطاء النباتي المتمثل بالأشجار والنباتات سنتحدث عنه في هذا المقال وبشكل أخص ما يتعلّق بالشجرة وأهميتها في حياة الإنسان.

### أهمية الأشجار في حياة الإنسان 1

تقوم الأشجار بنزويد الجو بعنصر الأكسجين الضروري للتنفس والحياة و تقوم بتنقية الجو من غاز ثاني أكسيد الكربون. تقوم الأشجار بتلطيف الجو عن طريق التخفيف من درجات الحرارة، وإكساب الجو العام للمدينة الهدوء والاعتدال المناخي. الأشجار مصدر للزينة للبيوت والشوارع والحدائق العامة، وتقوم بمنح الناظرين إليها من الناس بهجة وسرور، لأنّ الجمال في اللون الأخضر. وفي الأشجار ذات الألوان الزاهية هو مصدر متعة للعين وللنفس. من خلال الأشجار نستطيع الحصول على العديد من المزايا والفوائد ومن أبرزها الحصول على العلاجات المستخلصة من الأشجار وأثمارها المتنوعة حيث أنّ هناك مزايا علاجية ودوائية يتم استخلاصها من جذوع الأشجار أو من زهر الثمار أو من ثمارها الناضجة. بعض الأشجار التي نزرعها في بيوتنا وفي طرقاتنا تمنح الروائح الزكية والطيبة كأشجار الورد، والزهور، والياسمين، ومن خلال الأشجار نستطيع استخلاص العطور المختلفة من الورد، والأزهار أو من الأشجار أنفسها كأشجار الصندل مثلاً. من الأشجار يستفيد الإنسان من الخشب الذي هو قيمة صناعية لا يستهان بها، فمن الخشب تُصنع الأدوات المنزلية والأثاث، والمطابخ، والمقاعد الخشبية، ومن الأخشاب نستطيع الحصول على الدفء عن طريق حرقها في المواقد الخشبية المُخصّصة لها. نستطيع من خلال الأشجار والخشب أن نصنع الورق الذي نكتب عليه وكذلك تعتمد صناعة الفلين التي تعتمد بشكل أساسي على الأشجار. للأشجار أهمية بالغة في تقديم الفوائد الغذائية، وذلك من خلال الأشجار المثمرة المتنوعة كأشجار التفاح، و البرتقال، و الخوخ، و ما لا يتسع المجال هنا لذكره ولكنها تُعدّ مصدرًا أساسيًا من مصادر التغذية والفوائد الطبيعية لحياة الإنسان. للأشجار فائدة تتمثل في حماية القشرة الأرضية من حدوث عوامل الانجراف في التربة الذي تُشكّل الأشجار أهمّ عوامل الحماية الطبيعية للغطاء الترابي من الزوال و بالتالي حمايتها من عوامل التصحر.

سایت موضوع (3mawdoo)

### التشجير 1

مقدمة

المساحات الخضراء صفة من صفات الجنان؛ فاللون الأخضر يرمز إلى السلام والخير والنعمة وهو يُضفي على النفس الشعور بالجمال وحبّ الطبيعة والراحة النفسية. فيلجأ من يعاني من ضغوطات الحياة ومن يريد الاستجمام إلى الطبيعة الخضراء؛ فإله سبحانه وتعالى عندما

خَلَقَ الْكَوْنُ أَوْجِدَ فِيهِ مَسَاحَاتَ خَضْرَاءَ بِشَكْلِ طَبِيعِيٍّ. وَفِي الْمَقَابِلِ هُنَاكَ مَسَاحَاتٌ قَاحِلَةٌ أَوْ قَلِيلَةُ الْأَشْجَارِ؛ فَجَاءَ دَوْرَ الْعَقْلِ الْبَشَرِيِّ لِيَبْتَكِرَ طَرِيقًا لَزِيَادَةِ عَدَدِ الْأَشْجَارِ فَظَهَرَ فِي عِلْمِ الزَّرَاعَةِ مِصْطَلَحُ التَّشْجِيرِ.

### أهمية التشجير

تتعدّد المناحي التي تظهر فيها أهمية عملية التشجير ونُضِيءُ عليها فيما يلي:  
 من خلال عملية التمثيل الضوئي يأخذ النبات ثاني أكسيد الكربون و يطلق غاز الأكسجين فيقلل التلوث في الهواء.  
 من خلال عملية النتج يطلق النبات بخار الماء الذي يعمل على تلطيف الجو وخفض درجة الحرارة صيفاً.  
 النبات بحاجة دوماً إلى أشعة الشمس لتكوين مادة الكلوروفيل، فيقلل من سطوع الشمس في المكان المتوافر فيه بكثرة، كما أنه يعمل على الحد من الضوضاء و الازعاج بقدرته على امتصاص الصوت.  
 في المناطق الرملية الصحراوية يعمل النبات على تثبيت التربة و يمنع زحف الرمال إلى مناطق أخرى، فيقلل من التصحر و تعرية التربة.  
 النبات يقلل من شدة الرياح العاتية و يعمل كمصد طبيعي لها؛ كما أنه يزيد من خصوبة التربة بشكل طبيعي.  
 النبات والأشجار تُشعر الناس بالسعادة وتُقلل من الاكتئاب والضغط النفسي.  
 بعض أنواع الأشجار المُعمّرة التي تزرع يكون لها صفةٌ علاجيةٌ فتُصنع منها الأدوية مثل شجر الصفصاف.  
 تستعمل الأشجار كحواجز طبيعية بين المنازل أو الشوارع داخل المدن والقرى بدلاً من استخدام الحواجز الإسمنتية.  
 و لما للتشجير من أهمية كبيرة فقد ورد ذكر الشجر في القرآن الكريم ست و عشرين مرة؛ وقد نهى الرسول الكريم عن قطع الأشجار لما لها من فوائد جمّة وحث على زراعة الشجر حتى ولو كان الوقت هو وقت قيام الساعة.

## الدَّرْسُ الرَّابِعُ بَرَكْد

آدابُ الْكَلَامِ  
آداب سخن گفتن

الأحزاب: ۷۰

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویید.

لِلْكَلامِ آدابٌ يَجِبُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَعْمَلَ بِهَا وَيَدْعُو الْمُخاطَبِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ إِلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَأَنْ لَا يُجَادِلَهُمْ بِتَعَنُّتٍ،

سخن گفتن آدابی دارد که گوینده باید به آن عمل کند و مخاطبان را با سخنی زیبا به کار نیک فرا بخواند و برای مچ‌گیری با آنان مجادله نکند،

﴿ أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ﴾ (النحل: ۱۲۵)

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای.

وَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عاملاً بما يَقُولُ، حَتَّى يَغَيِّرَ سُلُوكَهُمْ، ﴿ لَمْ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴾ (الصف: ۲)

و باید به آنچه می‌گوید عمل کند (عمل کننده باشد)، تا رفتارشان را تغییر دهد، چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟!

وَ يَجِبُ أَنْ يُسَلِّمَ قَبْلَ الْكَلَامِ «السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ». الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

و باید پیش از سخن گفتن سلام کند « اول سلام بعداً کلام (سلام کردن پیش از سخن گفتن است). »

كَمَا يَجِبُ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لِينًا عَلَى قَدْرِ عُقُولِ الْمُسْتَمْعِينَ، لِكَيْ يُفَنِّعَهُمْ وَ يَكْسِبَ مَوَدَّتَهُمْ،

همانطور که باید سخنش نرم و به اندازه عقل‌های شنوندگان باشد، تا قانعشان کند و دوستی آنان را به دست آورد،

« كَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. » رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ «عَوْدُ لِسَانِكَ لِينَ الْكَلَامِ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

« با مردم به اندازه عقل‌هایشان سخن بگو. » رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، « و زبانت را به سخن نرم عادت ده. »

وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ فِي مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ، ﴿ وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ﴾ (الإسراء: ۳۶)

و بر اوست که در آنچه که به آن علم ندارد صحبت نکند، ﴿ و از چیزی که بدان علم نداری پیروی مکن ﴾<sup>۴۴</sup>

وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ يَعْزُضُ نَفْسَهُ لِلتَّهْمِ؛ «اتَّقُوا مَوَاضِعَ التَّهْمِ». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

و بر اوست که دخالت نکند در موضوعی که خودش را در معرض تهمت قرار می‌دهد؛ «از جایگاه‌های تهمت بترسید(پرهیزید).»

<sup>۴۴</sup> ﴿ و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن ﴾ ترجمه فولادوند

الْمُتَكَلِّمُ يُعْرِفُ بِكَلَامِهِ. « تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. » الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
گوینده با سخنش شناخته می‌شود. « سخن بگویند تا شناخته شوید، زیرا [ شخصیت ] انسان زیر زبانش پنهان است.»

فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ قُدْرَةُ الْكَلَامِ أَقْوَى مِنَ السَّلَاحِ. «رَبِّ كَلَامٍ كَالْحُسَامِ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
گاهی وقت‌ها قدرت سخن از سلاح، قوی‌تر است. «چه بسا سخنی که مانند شمشیر است.»

وَرَبِّ كَلَامٍ يَجْلِبُ لَكَ الْمَشَاكِلَ. «فَكَّرْتُ نَمَّ تَكَلَّمْتُ تَسَلَّمْتُ مِنَ الرَّزْلِ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
و چه بسا سخنی که برای تو مشکلات به بار می‌آورد. «بیندیش سپس سخن بگو تا از لغزش در امان بمانی.»

يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ الْإِجْتِنَابُ عَنْ ذِكْرِ الْأَقْوَالِ الَّتِي فِيهَا احْتِمَالُ الْكِذْبِ. «لَا تُحَدِّثْ مِمَّا تَخَافُ تَكْذِيبَهُ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ  
السلام  
انسان باید از بیان گفته‌هایی که در آن احتمال دروغ است دوری کند. «سخن نگو در مورد چیزی که از تکذیب  
کردنش می‌ترسی.»

طَوْبَى لِمَنْ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ. «مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
خوشا به حال کسی که مردم از زبانش نمی‌هراسند. «هر کس مردم از زبانش بهراسند، از جهنمیان است.»

وَمِنْ آدَابِ الْكَلَامِ قَلْتُهُ، «خَيْرَ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
و از آداب سخن گفتن، کم بودن آن است، بهترین سخن آنست که کم و راهنما باشد.  
وَقَفَّ رَجُلٌ جَمِيلٌ<sup>۴۰</sup> الْمَظْهَرِ، أَمَامَ سُقْرَاطِ مُرَدِي خَوْشِ مَنْظَرٍ دَرِ بَرَابَرِ سُقْرَاطِ اِيسْتَادِ  
يَفْتَخِرُ بِمَلْبَسِهِ وَ يَمْظَهْرُهُ، كَهْ بِهْ لِبَاسِهَا وَ قِيَافَهَا شِ مِي بَالِيدِ،  
فَقَالَ لَهُ سُقْرَاطُ: تَكَلَّمْ حَتَّى أَرَاكَ. سُقْرَاطُ بِهْ اَوْ كَفْتُ: صَحْبَتُ كُنْ تَا تُو رَا بِيِينِم.



### برگرد \* الْمَعْجَم \*

لَكِي يُفْنَعُ : تا قانع کند (أَفْنَعُ، يُفْنَعُ) لَيْنٌ : نرم ≠ خَشَنٌ لَيْنٌ : نرمی ≠ خُشُونَةٌ مَخْبُوءٌ : پنهان = خَفِي يُعْرَضُ : در معرض می‌گذارد (مَاضِي : عَرَضُ)	عَوَدٌ : عادت داد (مُضَارِعُ : يَعُودُ) قَلَّةٌ : کمی ≠ كَثْرَةٌ كَلِمٌ : سخن گفت = حَدَّثَ، تَكَلَّمَ (مُضَارِعُ : يَكَلِّمُ) لَا تُحَدِّثُ : سخن نگو (حَدَّثَ، يُحَدِّثُ) لَا تَقْفُ : پیروی نکن (قَفَا، يَقْفُو)	أُدْعُ : فرا بخوان (دَعَا، يَدْعُو) أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ : که دخالت نکند (تَدَخَّلَ، يَتَدَخَّلُ) تُهَمُّ : تهمت‌ها «مفرد: تُهْمَةٌ» زَلَّلَ : لغزش سَدِيدٌ : درست و استوار طَوْبَى لِمَنْ : خوشا به حال
---	--	---

<sup>۴۰</sup> وَقَفَّ رَجُلٌ جَمِيلٌ<sup>۴۰</sup> الْمَظْهَرِ أَمَامَ سُقْرَاطِ مُرَدِي خَوْشِ مَنْظَرٍ دَرِ بَرَابَرِ سُقْرَاطِ اِيسْتَادِ

### بیشتر بدانیم

#### حکمت و موعظه و مجادله

«الْحِكْمَةُ»: سخنان استوار و بجا. «الْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ»: اندرز نیکو و زیبایی که دلچسب و گیرا و قانع‌کننده بوده و در آن ترهیب و تشویق و بیم و امید باشد. «جَادِلْهُمْ»: با مردمان مناظره و مباحثه و گفت و شنود کن. «بِالَّتِي»: به طریقه و شیوه‌ای که. واژه (الَّتِي) صفت موصوف محدودی چون (الطَّرِيقَةُ، الْمَجَادِلَةُ) است. أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ... شکی نیست در اینکه از آیه استفاده می‌شود که این سه قید، یعنی «حکمت» و «موعظه» و «مجادله»، همه مربوط به طرز سخن گفتن است، رسول گرامی مامور شده که به یکی از این سه طریق دعوت کند که هر یک برای دعوت، طریقی مخصوص است، هر چند که جدال به معنای اخشش دعوت به شمار نمی‌رود.<sup>۴۶</sup>

#### \* معنای «حکمت»، «موعظه» و «مجادله»

و اما معنی «حکمت» بطوری که در مفردات آمده به معنای اصابه حق و رسیدن به آن به وسیله علم و عقل است، و اما «موعظه» بطوری که از خلیل حکایت شده به این معنا تفسیر شده که کارهای نیک طوری یادآوری شود که قلب شنونده از شنیدن آن بیان، رقت پیدا کند، و در نتیجه تسلیم گردد،

و اما جدال بطوری که در مفردات آمده عبارت از سخن گفتن از طریق نزاع و غلبه جوئی است. دقت در این معانی به دست می‌دهد که مراد از حکمت (و خدا داناتر است) حجتی است که حق را نتیجه دهد آنهم طوری نتیجه دهد که هیچ شک و وهن و ابهامی در آن نماند،

و موعظه عبارت از بیانی است که نفس شنونده را نرم، و قلبش را به دقت در آورد، و آن بیانی خواهد بود که آنچه مایه صلاح حال شنونده است از مطالب عبرت آور که آثار پسندیده و ثنای جمیل دیگر آن را در پی دارد دارا باشد. و جدال عبارت است از: دلیلی که صرفاً برای منصرف نمودن خصم از آنچه که بر سر آن نزاع می‌کند بکار برود، بدون اینکه خاصیت روشنگری حق را داشته باشد، بلکه عبارت است اینکه آنچه را که خصم خودش به تنهایی و یا او و همه مردم قبول دارند بگیریم و با همان ادعایش را رد کنیم. بنا براین، این سه طریقی که خدای تعالی برای دعوت بیان کرده با همان سه طریق منطقی، یعنی برهان و خطابه و جدل منطبق می‌شود.

مراد از موعظه حسنه و جدال احسن در آیه: «أَدْعُ السَّبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» چیزی که هست خدای تعالی موعظه را به قید حسنه مقید ساخته و جدال را هم به قید التی هی احسن مقید نموده است، و این خود دلالت دارد بر اینکه بعضی از موعظه‌ها حسنه نیستند، و بعضی از جدالها حسن (نیکو) و بعضی دیگر احسن (نیکوتر) و بعضی دیگر اصلاً حسن ندارند و گر نه خداوند موعظه را مقید به حسن و جدال را مقید به احسن نمی‌کرد.<sup>۴۷</sup>

امام صادق علیه السلام:

«مَنْ خَافَ النَّاسَ لِسَانَهُ فَهُوَ فِي النَّارِ» (جامع السعادت، ج ۱، ص ۲۷۸)

کسی که مردم از زبانش بترسند، در آتش جهنم خواهد بود.

<sup>۴۶</sup> ترجمه تفسیر المیزان جلد ۱۲ صفحه ۵۳۴

<sup>۴۷</sup> ترجمه تفسیر المیزان جلد ۱۲ صفحه ۵۳۵

## 📖 حَوْلَ النَّصِّ بَرِّكَد

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. الَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يَعْلَمُ، يَقَعُ فِي خَطَأٍ.   
کسی که درباره آنچه نمی‌داند سخن می‌گوید، به خطا می‌افتد.

۲. مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ قَوِيٌّ.   
هرکس که مردم از زبانش بترسند پس او نیرومند است.

۳. عَلَيْنَا أَنْ لَا نَجْرَحَ الْأَخْرَيْنَ بِلِسَانِنَا.   
ما نباید دیگران را با زبانهمان برنجانیم. (نباید زخم زبان بزینیم)

۴. الَّذِي لَا يَتَكَلَّمُ لَا يَعْرِفُ شَأْنَهُ.   
کسی که سخن نمی‌گوید، ارزشش شناخته نمی‌شود.

۵. لَا نُحَدِّثُ بِمَا نَخَافُ تَكْذِيبَهُ.   
در مورد چیزی که از تکذیبش می‌ترسیم، سخن نمی‌گوییم.



## 📖 إِعْلَمُوا بَرِّكَد

### أَجْمَلُهُ بَعْدَ النَّكْرَةِ

معمولاً هنگامی که بعد از اسمی نکره فعلی بیاید که درباره اسم نکره توضیح دهد، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم حرف ربط «که» می‌آید و فعل مطابق شرایط جمله ترجمه می‌شود؛ مثال:

شَاهِدْنَا سَنَجَابًا يَقْفُزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ.  
سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می‌پرد.

إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ.  
راضی ساختن مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

رَأَيْتُ وَوَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ.  
پسری را دیدم که به سرعت راه می‌رفت.

عبارت (رَأَيْتُ وَوَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ) از دو جمله تشکیل شده، و بعد از اسم نکره «وَوَلَدًا»، فعل مضارع آمده است که درباره «وَوَلَدًا» توضیح می‌دهد؛ در ترجمه فارسی بین دو جمله، حرف ربط «که» می‌آید و فعل مضارع نیز معمولاً ماضی استمراری<sup>۴۸</sup> ترجمه می‌شود.

ماضی + اسم نکره + مضارع = ماضی استمراری

ترجمه

<sup>۴۸</sup> وَقَفَّ رَجُلٌ \* جَمِيلٌ الْمَطْهَرُ أَمَامَ سُقْرَاطِ (يَفْتَخِرُ) بِمَلَابِسِهِ وَ مِظْهَرِهِ.  
مردی خوش منظر در برابر سقراط ایستاد، که به لباس‌ها و قیافه‌اش می‌بالید.

اما اگر فعل اول مضارع باشد، ترجمه فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دقت کنید.  
 أُفْتِنِي عَنْ مَعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ.  
 دنبال فرهنگ لغتی می‌گردم که مرا در فهم متون کمک کند. (کمک می‌کند)  
 أَشَاهِدُ طَالِبًا يَكْتُبُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ.  
 دانش‌آموزی را می‌بینم که تمرین‌های درس را در کلاس می‌نویسد.

مضارع + اسم نکره = مضارع التزامی یا مضارع اخباری

ترجمه

اکنون به ترجمه جمله زیر دقت کنید.  
 اشتریتُ اليومَ كتاباً قد رأيتُهُ من قبل.  
 امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)

ماضی + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده

ترجمه

تذکر: ترجمه هنر است و باید در ترجمه مطالب به مطالب بسیاری مانند موضوع متن، قرائن و قواعد زبان مقصد توجه کرد.

**که اختیر نفسك:** تَرَجِمَ هَذِهِ الْعِبْرَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيَّنَ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ<sup>۴۹</sup> وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ<sup>۵۰</sup> وَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ مِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ<sup>۵۱</sup> وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يَسْمَعُ (مِنْ تَعْقِيَابِ صَلَاةِ الْعَصْرِ)

خداوند! همانا من به تو پناه می‌برم از نفسی که سیر نشود و از قلبی که فروتنی نکند و علمی که سود نرساند و نمازی که بالا برده نشود و دعایی که شنیده نشود.

أَعُوذُ: فعل مضارع / لَا تَشْبَعُ: فعل مضارع منفی / لَا يَخْشَعُ: فعل مضارع منفی / لَا يَنْفَعُ: فعل مضارع منفی / لَا تَرْفَعُ: فعل مضارع منفی، مجهول / لَا يَسْمَعُ: فعل مضارع منفی، مجهول

❁ نکات ترجمه:

\*\*علیه: او باید، بر اوست / علیه آن لا: او نباید، بر اوست که ن

وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ يَعْزُضُ نَفْسَهُ لِلتَّهْمِ؛

و بر اوست که دخالت نکند در موضوعی که خودش را در معرض تهمت قرار می‌دهد؛

او باید دخالت نکند یا او نباید دخالت کند

\*\*يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ: انسان باید

وَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عَامِلًا مِمَّا يَقُولُ، حَتَّى يَغَيِّرَ سَلُوكَهُمْ،

و باید به آنچه می‌گوید عمل کند (عمل کننده باشد)، تا رفتارشان را تغییر دهد،

<sup>۴۹</sup> لَا تَشْبَعُ: سیر نمی‌شود

<sup>۵۰</sup> لَا يَخْشَعُ: فروتنی نمی‌کند

<sup>۵۱</sup> لَا تَرْفَعُ: بالا برده نشود (بالا نرود)

## کلمه‌های تمرین برگرد

الْتَّمْرِينَ الْأُولَى: اَمَلِ الْفَرَاغَ فِي آيَاتِ نَصِّ الدَّرْسِ وَ أَحَادِيثِهِ بِكَلِمَاتٍ صَحِيحَةٍ.

عَلْمٌ ، النَّارِ ، عُقُولِهِمْ ، الْحَسَنَةَ ، أَحْسَنُ ، لِسَانَهُ ، تَفْعَلُونَ

۱. ﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ... وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ...﴾ النحل: ۱۲۵  
با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان ... و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نما. کلمه الحسنه - احسن

۲. ﴿وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ...﴾ الإسراء: ۳۶  
و از چیزی که بدان علمی نداری پیروی مکن.

کلمه علم

۳. ﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا...﴾ الصّف: ۲

کلمه تَفْعَلُونَ

چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟!

کلمه عُقُولِهِمْ

۴. «كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ...» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
«با مردم به اندازه عقل‌هایشان سخن بگو.»

۵. «تَكَلَّمُوا تَعْرِفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ...» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
«سخن بگویند تا شناخته شوید زیرا [شخصیت] ایشان زیر زبانش پنهان است.» کلمه لسانه

۶. «مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ...» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

کلمه النار

«هر کس مردم از زبانش بهراسند، از جهنمیان است.»

الْتَّمْرِينَ الثَّانِي: تَرَجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱. إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تَكَرَّرَ مَجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ<sup>۱</sup>. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
(الْفَعْلُ الْمَجْهُولُ وَ الْجَارُ وَ الْمَجْرورُ)

قطعاً از بدترین بندگان خدا کسی است که به خاطر گفتار و کردار زشتش همنشینی با او ناپسند شمرده می‌شود. کلمه الفعل المجهول: تکرره / الجار و المجرور: من شر، لفحش

۲. أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَالِهِ وَ عَلَيْهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
(اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ الْمُضَافِ إِلَيْهِ)

پرهیزکارترین مردم کسی است که حق را بگوید در آنچه که به سود او یا به زیان اوست. کلمه اسم التفضیل: اتقى / المضاف إليه: الناس

۳. أَلْعَلِمُ نَوْراً وَ ضِيَاءً يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
(الْمَبْتَدَأُ وَ الْفَاعِلُ)

علم نور است و روشنایی‌ای که خدا آن را در دل‌های اولیایش می‌اندازد. کلمه المبتدأ: ألعلم - ضياء / الفاعل: الله

<sup>۱</sup> فُحْشٌ: گفتار و کردار زشت



۴. قُلِ الْحَقُّ وَ إِن كَانَ مَرًّا<sup>۳</sup>. (فَعَلَ الْأَمْرَ وَ الْمَفْعُولَ)  
حق را بگو اگرچه تلخ باشد.

کَلِمَةُ: الْأَمْرُ: قُلْ / الْمَفْعُولُ: الْحَقُّ

۵. لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
(الْمُضَارِعُ الْمَنْفِي وَ فَعْلُ النَّهْيِ)

هر آنچه نمی‌دانی نگو، البته هر آنچه [هم] می‌دانی نگو.

کَلِمَةُ: الْمَضَارِعُ الْمَنْفِي: لَا تَعْلَمُ / فَعْلُ النَّهْيِ: لَا تَقُلْ

الْتَمَرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمَ كَلِمَاتِ الْجَدْوَلِ، ثُمَّ اكْتُبَ رَمَزَهُ.

يُجَادِلُ / مِثْلَانِ / تَعْلِيمِ / حَفَلَاتِ / أَفْلامِ / امْرَأَةٍ / مَعْمَرَةٍ / مِزَارِعِ / تَلْمِيذِ / رَائِحَةِ  
حَاسِبِ / أَبْنَاءِ / أَلْفَانِ / أَزْهَارِ / أُسُورِ / إِعْصَارِ / تَبْجِيلِ / سَاحَاتِ / كِبَائِرِ

رمز ↓

ل	ی	ج	ب	ت	(۱) گرامی داشتن: تبجیل
ة	ر	م	ع	م	(۲) کهنسال: معمرة
ل	د	ا	ج	ی	(۳) ستیز می‌کند: يجادل
م	ی	ل	ع	ت	(۴) یاد دادن: تعليم
ع	ر	ا	ز	م	(۵) کشاورز: مزارع
ت	ا	ل	ف	ح	(۶) جشن‌ها: حفلات
ذ	ی	م	ل	ت	(۷) دانش آموز: تلميذ
ة	أ	ر	م	إ	(۸) زن: امرأة
ة	ح	ئ	ا	ر	(۹) بو: رائحة
ن	ا	ف	ل	أ	(۱۰) دو هزار: ألفان
ر	ا	ص	ع	إ	(۱۱) گردباد: إعصار
ر	ئ	ا	ب	ك	(۱۲) گناهان بزرگ: كبائر
ت	ا	ح	ا	س	(۱۳) میدان‌ها: ساحات
ن	ا	ت	ئ	م	(۱۴) دویست: مئتان
م	ا	ل	ف	أ	(۱۵) فیلم‌ها: أفلام
ب	و	س	ا	ح	(۱۶) رایانه: حاسوب
ر	و	ا	س	أ	(۱۷) دستبندها: أساور
ء	ا	ن	ب	أ	(۱۸) فرزندان: أبناء
ر	ا	ه	ز	أ	(۱۹) شکوفه‌ها: أزهار

قال رسول الله ﷺ: «جمال المرأة فصاحة لسانه.» زیبایی انسان، شیوایی زبانش است.

<sup>۳</sup> مر: تلخ

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيْنٌ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ الْكَلِمَةُ الْغَرِيبَةُ.

أَلْفَشْر (پوست)	أَلَلْب (مغز)	أَلنَّوَى (هسته)	أَلْغَاز (گاز) ✓
أَلْيَد (دست)	أَلرَّأْس (سر)	أَلْقَدَم (پا)	أَلسِّيَاج (پرچین) ✓
أَلإِثْم (گناه)	أَلدَّنْب (گناه)	أَلْحَصَّة (زنگ، جلسه) ✓	أَلْخَطِيئَةُ (گناه)
أَلثَّعَلَب (روباه)	أَلكَلْب (سگ)	أَللَّيْن (نرم) ✓	أَلذُّئْب (گرگ)
أَلزُّيُوت (روغن‌ها) ✓	أَلْمُزَارِع (کشاورز)	أَلْعَامِل (کارگر)	أَلْمُوظَّف (کارمند)
أَلسَّرَوَال (شلوار)	أَلْقَمِيص (پیراهن مردانه)	أَلْفَسْتَان (پیراهن زنانه)	أَلسَّمَك (ماهی) ✓

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْجَمَلَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

۱. سَافَرْتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صُورَتَهَا أَيَّامَ صَغَرِي.  
به روستایی مسافرت کردم که عکسش را در ایام کودکی دیده بودم.  
أَلْمَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍّ: قَرْيَةٍ / أَلْمَفْعُولُ: صُورَةٌ  
(أَلْمَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍّ وَ أَلْمَفْعُولُ)

۲. عَصَفْتُ رِيَّاحٌ شَدِيدَةً خَرَبَتْ بَيْتًا جَنْبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ.  
باد شدیدی وزید که یک خانه را در کنار ساحل دریا ویران کرد.  
أَلْمَفْعُولُ: بَيْتًا / أَلْمُضَافُ إِلَيْهِ: شَاطِئِ  
(أَلْمَفْعُولُ وَ أَلْمُضَافُ إِلَيْهِ)

۳. وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا<sup>٥٤</sup> يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ.  
برنامه ای پیدا کردم که مرا در یادگیری عربی کمک می‌کند.  
أَلْمَفْعُولُ: بَرْنَامَجًا / أَلْمُضَافُ إِلَيْهِ: الْعَرَبِيَّةِ  
(أَلْمَفْعُولُ وَ أَلْمُضَافُ إِلَيْهِ)

۴. أَلْكِتَابُ صَدِيقٍ يُنْفَذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ.  
کتاب دوستی است که تو را از گرفتاری جهل و نادانی نجات می‌دهد.  
أَلْمُبْتَدَأُ: أَلْكِتَابُ / أَلْخَبَرُ: صَدِيقٌ  
(أَلْمُبْتَدَأُ وَ أَلْخَبَرُ)

۵. يُعْجِبُنِي عَيْدٌ يُفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ.  
از عیدی خوشم می‌آید که در آن بینوایان خوشحال شوند.  
أَلْجَمْعُ الْمَكْسَرُ: الْفُقَرَاءُ / نُونُ الْوَقَايَةِ: يُعْجِبُنِي "نـ" ي  
[ يُعْجِبُ (فعل) + ن (نون وقایه) + ي (ضمیر در نقش مفعول) ]  
(أَلْجَمْعُ الْمَكْسَرُ، وَ نُونُ الْوَقَايَةِ)

\*\* يُعْجِبُنِي: خوشم می‌آید، يُعْجِبُكَ: خوشت می‌آید

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْآيَةِ أَوْ الْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

- ۱- ﴿وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ﴾ أَلْحَجَرَاتُ: ۱۱
- ۲- عَوْدٌ لِسَانَكَ لِبِنِ الْكَلَامِ. أَلْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ۳- فَكَّرْتُ ثُمَّ تَكَلَّمْتُ تَسْلَمًا مِنَ الزَّلْزَلِ. أَلْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

<sup>٥٤</sup> بَرْنَامَج: برنامه

- ۴- أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعْيِبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ. الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 ۵- تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا؛ فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

- الف) تا مرد سخن نگفته باشد  
 عیب و هنرش نهفته باشد (مولوی)  
 ب) سخن کان از سر اندیشه ناید  
 نوشتن را و گفتن را نشاید (نظامی گنجه ای)  
 ج) به شیرین زبانی و لطف و خوشی  
 توانی که پیلی به مویی کشی (سعدی شیرازی)  
 د) خلائق را به القابی که زشت است  
 نخواند هرکه او نیکوسرشت است (مهدی الهی قمشه ای)  
 ه) آن کس که به عیب خلق پرداخته است  
 زان است که عیب خویش خسته است (امثال و حکم دهخدا)

جواب:

- ۱- ﴿وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ﴾ الْحَجَرَات: ۱۱  
 د) خلائق را به القابی که زشت است  
 نخواند هرکه او نیکوسرشت است (مهدی الهی قمشه ای)

- ۲- عَوْدُ لِسَانِكَ لِيْنِ الْكَلَامِ. الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 ج) به شیرین زبانی و لطف و خوشی  
 توانی که پیلی به مویی کشی (سعدی شیرازی)

- ۳- فَكَّرْنَا نَمَّ تَكَلَّمَ تَسَلَّمَ مِنَ الزَّلَّةِ. الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 ب) سخن کان از سر اندیشه ناید  
 نوشتن را و گفتن را نشاید (نظامی گنجه ای)

- ۴- أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعْيِبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ. الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 ه) آن کس که به عیب خلق پرداخته است  
 زان است که عیب خویش نشناخته است (امثال و حکم دهخدا)

- ۵- تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا؛ فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 الف) تا مرد سخن نگفته باشد  
 عیب و هنرش نهفته باشد (مولوی)

## الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ■ برگرد

■ اُكْتُبْ خَمْسَ عِبَارَاتٍ بِالْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ آدَابِ الْكَلَامِ.

۱- الْكَلَامُ يَجْرُ ۰۰ الْكَلَامِ.

حرف حرف می‌آورد.

۲- آهنگ ملایم داشتن سخن

{- یا ایها الذین آمنوا لاترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی ولاتجهروا له بالقول کجهر بعضکم بعضاً} - حجرات: ۲-  
ای کسانی که ایمان آوردید! صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید و همچنان که بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می‌گویید با او با صدای بلند سخن مگویید.

۳- استفاده از واژه‌های سالم

{- و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً} - ( فرقان ، ۶۳/۲۵)  
و چون نادانان ایشان را مورد خطاب قرار دهند به ملایمت و سلامتی جواب دهند.

۴- سخن کریمانه

{- فلا تقل لهما اف و لاتنهرهما و قل لهما قولاً کریماً} - ( اسراء ، ۲۳/۱۷)  
به آنان اوف مگو و پرخاش مکن و با آنان شایسته سخن بگویی.

۵- نام خداوند حسن مطلع و حسن ختام کلام

{- یا ایها الملأ ائی القی الی کتاب کریم ، انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم} - نمل: ۲۹ و ۳۰  
ای سران، نامه‌ای ارجمند برای من آمده از طرف سلیمان است و آن به نام خداوند رحمتگر مهربان است.

۶- فصاحت کلام

احسن الکلام ما لاتمجه الاذن و لایتعب فهمة الافهام. امام علی (ع)  
بهترین سخن آن است که گوش را اذیت نکند و فهم را به زحمت نیندازد.  
هرگاه گوینده دارای ملکه‌ای باشد که بتواند مراد خود را به راحتی و با رساترین تعابیر ادا کند، فصیح نامیده می‌شود.

با کلیک روی نام کانال با ما باشید : **کانالُ أَحِبُّ الْعَرَبِيَّةَ**

## الدَّرْسُ الْخَامِسُ بَرَكِيد

الْكَذِبُ  
دروغگویی﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴾<sup>الزُّمَرُ: ۳</sup>

بی‌گمان خدا کسی را که که دروغگو و بسیار کافر است راهنمایی نمی‌کند.

الْكَذِبُ مِفْتَاحٌ لِكُلِّ شَرٍّ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
دروغ کلید هر بدی‌ای (پلیدی) است.جاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَقَالَ ﷺ: لَا تَكْذِبْ.<sup>۵۱</sup>  
مردی نزد رسول خدا (ص) آمد پس گفت: به من خوبی (اخلاقی) بیاموز که خیر دنیا و آخرت برایم جمع کند،  
پس [حضرت] فرمود: دروغ نگو.وَ قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ، نَدَبَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِحُسْنِ  
أَعْمَالِهِ. (غرر الحكم، ج ۳، ص ۴۳۴، ح ۵۰۲۲)  
و امام علی (ع) فرمود: بهترین برادرانت (دوستانت)، کسی است که با راستگویی‌اش تو را به راستگویی دعوت کند و  
با نیکوکاری‌هایش (خوش رفتاری‌هایش، اعمال نیک خود)، تو را به بهترین اعمال فرا خواند.إِذَنْ فَكُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الْآخَرِينَ فِي الْحَيَاةِ، وَ لَا تَهَرَبْ مِنَ الْوَاقِعِ أَبَدًا،  
بنابراین در زندگی با خودت و دیگران صادق باش، و هرگز از واقعیت فرار نکن.فَإِنْ هَرَبْتَ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تَوَاجَهُ مَشَاكِلَ وَ صُعُوبَاتٍ كَثِيرَةً، وَ تَضْطَرُّ إِلَى الْكَذِبِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ، وَ بَعْدَ ذَلِكَ يَتَبَيَّنُ  
كَذِبُكَ لِلْآخَرِينَ، فَتَفْشَلُ فِي حَيَاتِكَ.  
پس اگر از واقعیت فرار کنی، با مشکلات و سختی‌های زیادی روبرو خواهی شد، و بارها به دروغ گفتن  
ناگزیر (مجبور) می‌شوی، و بعد از آن دروغت برای دیگران آشکار می‌شود، پس در زندگی‌ات شکست می‌خوری.

وَ هَذِهِ قِصَّةٌ قَصِيرَةٌ تَبَيَّنُ لَكَ نَتِيجَةُ الْكَذِبِ:

و این قصه‌ای کوتاه است که نتیجه دروغ گفتن را برایت آشکار می‌کند:

قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا وَ قَالُوا لَهُ: أَحَدُ إِطَارَاتِ سَيَّارَتِنَا انْفَجَرَ، وَ لَيْسَ لَنَا إِطَارٌ  
اِحْتِيَاطِي، وَ لَا تَوْجَدُ سَيَّارَةٌ تَنْقُلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ، وَ نَحْنُ الْآنَ فِي الطَّرِيقِ بَعِيدُونَ عَنِ الْجَامِعَةِ، وَ لَنْ نَسْتَطِيعَ الْحُضُورَ فِي  
الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ.چهار دانشجو قرار گذاشتند که در امتحان غیبت کنند (حاضر نشوند) پس با استاد به وسیله تلفن تماس گرفتند و به او  
گفتند: و یکی از تایرهای خودرویمان ترکیده است، و چرخ یدکی (زاپاس) نداریم، و خودروپی که ما را به دانشگاه  
برده (برساند)، وجود ندارد. و ما اکنون در راه، دور از دانشگاه هستیم، نخواهیم توانست که در وقت مشخص شده در  
امتحان حاضر شویم.

وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانُ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ، فَفَرِحَ الطُّلَّابُ بِذَلِكَ؛ لِأَنَّ خُطَّتَهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ.

<sup>۵۱</sup> بحار الأنوار، ط-بیروت ج ۶۹، ص ۲۶۲، ح ۴۳

استاد موافقت کرد که امتحان را به مدت یک هفته برای آن‌ها به تاخیر (عقب) اندازد، پس دانشجویان به همین خاطر خوشحال شدند؛ برای اینکه نقشه آن‌ها برای تاخیر (عقب) انداختن امتحان موفق شد. (نقشه آن‌ها گرفت)

في الأسبوع التالي هفته بعد  
حَضَرُوا لِلامْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ، وَ طَلَبَ الْأُسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسُوا فِي قَاعَةِ الامْتِحَانِ، ثُمَّ وَزَعَ عَلَيْهِمْ أُورَاقَ الامْتِحَانِ.  
در زمان مشخص شده برای امتحان حاضر شدند، و استاد از آن‌ها خواست که در سالن امتحان بنشینند، سپس برگه‌های امتحان را بر آن‌ها پخش کرد.

لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْئَلَةِ، تَعَجَّبُوا لِأَنَّهَا كَانَتْ هَكَذَا:  
وقتی به سوال‌ها نگاه کردند، تعجب کردند زیرا آن (سوالات) این چنین بود:

۱. لِمَاذَا انْفَجَرَ الْإِطَارُ؟ چرا تایر ترکید؟
۲. أَيُّ إِطَارٍ مِنْ سَيَّارَتِكُمْ انْفَجَرَ؟ کدام تایر از خودرویتان ترکید؟
۳. فِي أَيِّ طَرِيقٍ وَقَعَ هَذَا الْحَادِثُ؟ در کدام جاده این اتفاق افتاد؟ (در چه مسیری این حادثه اتفاق افتاد؟)
۴. مَا هُوَ تَرْتِيبُ جُلُوسِكُمْ فِي السَّيَّارَةِ؟ ترتیب نشستن‌تان در خودرو چه بود؟
۵. كَيْفَ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَحْلُوا مُشْكَلَتِكُمْ؟ چگونه توانستید مشکلاتان را حل کنید؟
۶. كَمْ كَانَتْ السَّاعَةُ عِنْدَ انْفِجَارِ الْإِطَارِ؟ هنگام ترکیدن تایر ساعت چند بود؟
۷. مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَسُوقُ السَّيَّارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟ چه کسی از شما در آن وقت خودرو را می‌راند؟
۸. هَلْ تَضْمَنُ أَنْ يَجِيبَ أَصْدِقَاؤُكَ مِثْلَ إِجَابَتِكَ؟ آیا ضمانت می‌کنی که دوستانت مانند جواب تو، پاسخ دهند؟

خَجَلَ الطَّلَابُ وَ نَدَمُوا وَ اعْتَدَرُوا مِنْ فَعْلِهِمْ، نَصَحَهُمُ الْأُسْتَاذُ وَ قَالَ: مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحُ.  
دانشجویان شرم‌منده شدند و پشیمان شدند و از کارشان پوزش خواستند، استاد آن‌ها را نصیحت کرد و گفت: هرکس دروغ بگوید موفق نمی‌شود.

عَاهَدَ الطَّلَابُ أَسْتَاذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذُبُوا، وَ قَالُوا لَهُ نَادِمِينَ: تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نُنْسَاهُ أَبَدًا.  
دانشجویان با استادشان پیمان بستند (قول دادند) که دروغ نگویند، و با پشیمانی به او گفتند: درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

### \* نکات ترجمه‌ای:

▼ انواع فعل :

فعل ماضی، فعل مضارع، فعل امر، فعل نهی، فعل منی مضارع، فعل منفی آینده، فعل مضارع التزامی،

فعل ماضی: عَاهَدَ (پیمان بستند) / قَالُوا (گفتند) / تَعَلَّمْنَا (آموختیم)

فعل مضارع: تَضْمَنُ (ضمانت می‌کنی) / يَتَبَيَّنُ: مشخص می‌شود / يَبِينُ: مشخص می‌کند .

فعل امر: عَلِّمْنِي خُلُقًا (خُلق و خویی به من یاد بده) / كُنْ صَادِقًا. (صادق باش)

فعل نهی: لَا تَهْرَبْ مِنَ الْوَأَقِيعِ (از واقعیت فرار نکن)

فعل منفی مضارع: لَا تَوْجَدُ سَيَّارَةً (خودرویی وجود ندارد) / أَنْ لَا يَكْذُبُوا (که دروغ نگویند)

فعل منفی آینده: لَنْ نُنْسَاهُ (آن را فراموش نخواهیم کرد) / لَنْ نَسْتَطِيعَ (نخواهیم توانست)

فعل مضارع التزامی: فعل های شرط و مضارع منصوب (با آن گی اَدْن حَتَّى لِ) به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

أَنْ يُوَجَّلَ الْإِمْتِحَانَ (امتحان را به تاخیر اندازد) / أَنْ يَجْلِسَ (که بنشیند) / أَنْ يُجِيبَ (که پاسخ دهد) / لِيُفَرِّقَهُمْ (برای آن که جدایشان کند)

### ▼ ادات شرط:

إِنْ و مَنْ و ما شرطیه + فعل شرط (به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود) + جواب شرط (به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود).

إِنْ هَرَبْتَ مِنَ الْوَأَقِعِ فَسَوْفَ تُوَأَجِّهُ مَشَاكِلَ وَ صُعُوبَاتٍ كَثِيرَةً.  
اگر از واقعیت فرار کنی، با مشکلات و سختی‌های زیادی روبرو خواهی شد.  
مَنْ يَسْجَلْ هَدَفًا يَذْهَبْ إِلَى النَّهَائِي.  
هرکسی گلی را ثبت کند به مرحله نهایی می‌رسد.  
مَا تُقَدِّمُوا لَانْفُسِكُمْ تَجِدُوهُ.  
هر آنچه برای خودتان پیش بفرستید، آن را می‌یابید.

### ▼ فعل مضارع بعد از نکره:

تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا. (درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد).  
وَ لَا تَوْجَدُ سَيَّارَةً تَنْقَلِنَا إِلَى الْجَامِعَةِ. (خودرویی که ما را به دانشگاه برساند، وجود ندارد).

### ▼ انواع مَنْ:

#### ۱. استفهامی

مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَسَوْفُ السَّيَّارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟  
در آن وقت از میان شما چه کسی خودرو را می‌راند؟

#### ۲. شرطیه

مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحُ.  
هرکسی دروغ بگوید موفق نمی‌شود.

#### ۳. موصول

خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صَدَقِ الْمَقَالِ بِصَدَقِ مَقَالِهِ،  
بهترین برادرانت (دوستانت)، کسی است که با راستگویی‌اش تو را به راستگویی دعوت کند.  
(دعا: فعل ماضی است ولی بعد از گَمَن موصول" به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود).

### ▼ هر گاه "لَمَّا" بر سر فعل ماضی واقع شود، به معنی «وقتی» است.

لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْئَلَةِ، تَعَجَّبُوا لِأَنَّهَا كَانَتْ هَكَذَا:  
وقتی به سوال‌ها نگاه کردند، تعجب کردند.

### ▼ أَحَدٌ معنایی مختلفی دارد بسته به نیاز جمله معنی می‌کنیم.

أَحَدٌ = یکی، یکتا، کسی یا هیچ کس (در جملات منفی)  
أَحَدٌ إطاراتِ سَيَّارَتِنَا أَنْفَجَرَ. یکی از تایرهای خودرویمان ترکید.

اللهُ أَحَدٌ . خداوند یکتا ست.  
ما كَانَ أَحَدٌ حَاضِرًا . کسی حاضر نبود یا هیچ کس حاضر نبود.

▼ « کُلُّ » معنایی مختلفی دارد بسته به نیاز جمله معنی می‌کنیم.

کُلُّ + اسم جمع  
کُلُّ الطُّلَابِ = همه دانشجویان ، کُلُّهُمْ = همه آنها

کُلُّ + اسم مفرد نکره  
کُلُّ طَالِبٍ = هر دانشجویی ، کُلُّ وَاحِدٍ = هر یک

کُلُّ + مِنْ = هر یک از  
طَلَبَ الْأُسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي زَاوِيَةٍ مِنْ قَاعَةِ الْإِمْتِحَانِ .  
استاد از آنها خواست که هر یک از آنها در گوشه‌ای از سالن امتحان بنشینند.

کُلُّ شَيْءٍ (هر چیزی، همه چیز) بستگی به جمله دارد.  
کُلُّ شَيْءٍ جَيِّدٌ . همه چیز خوب است.

شَيْءٌ : جَ أَشْيَاءٍ و جَج أَشَاوَى و أَشْيَاوَاتٍ و أَشَاوَاتٍ و أَشَايَا [ شَيْئًا ] : چیز ، آنچه که مورد شناسائی یا خبر دادن به آن باشد أَشْيَاءٌ : ممنوع از صرف است ، « شئیء من » چیزی از ؛ « شئیء من النَّشَاطِ » : کمی نشاط ؛ شئیء من القَلْقِ » : کمی ناراحتی فکر ؛ « بَعْضُ الشَّيْءِ » : مقداری کم ؛ « على شئیء كثير من » : مقدار بسیاری از ؛ « على شئیء كثير من البَسَاطَةِ » : با وضعی بسیار ساده ؛ « شَيْئًا فَشِيئًا » : بتدریج ، کم کم ؛ « لَيْسَ بِشَيْءٍ » : چیزی نیست ، اهمیت ندارد.

▼ لنا : داریم

لَيْسَ لَنَا إِطَارٌ احتیاطی : چرخ یدکی (زاپاس) نداریم.

### المعجم

برگرد

قَرَّرَ : قرار گذاشت (مضارع: يقرر) كُنُّ : باش لَنْ : حرف نشانه آینده منفی مَحَدَّدٌ : مشخص شده مَقَالٌ : گفتار = قول، کلام نَدَبٌ : فرا خواند (مضارع: يندب) وَأَجَهٌ : روبه رو شد (مضارع: يواجه) وَزَعٌ : پخش کرد (مضارع: يوزع)	سَاقٌ : رانندگی کرد (مضارع: يسوق) صُعُوبَةٌ : سختی ≠ سهولة ضَمِنَ : ضمانت کرد (مضارع: يضمن) عَاهَدَ : پیمان بست (مضارع: يعاهد) عَدَّةٌ : چند فَشَلَ : شکست خورد (مضارع: يفشل)	أَجَّلَ : به تأخیر انداخت (مضارع: يؤجل / مصدر: تأجيل) = أَخَّرَ اضْطَرَّ : ناگزیر کرد (مضارع: يضطر) تَضَطَّرَ : ناگزیر می‌شود إِطَارٌ : تایر، چارچوب إِطَارٌ احتیاطی : چرخ یدکی تَبَيَّنَ : آشکار شد (مضارع: يتبين) خُطَّةٌ : نقشه، برنامه «جمع: خُطَطٌ» زَاوِيَةٌ : گوشه «جمع: زَوَايَا»
--	---	---



## حَوَّلِ النَّصَّ بِرِغْدٍ

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. هَلْ وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَلَ الْأَمْتِحَانُ لِلطَّلَابِ لِمُدَّةِ أُسْبُوعَيْنِ؟  
آیا استاد موافقت کرد که امتحان را برای مدت دو هفته به تاخیر اندازد؟  
كَلَّا، وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَلَ لَهُمُ الْأَمْتِحَانُ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ.  
استاد موافقت کرد که امتحان را به مدت یک هفته برای آن‌ها به تاخیر (عقب) اندازد.
۲. مَاذَا قَالَ الرَّجُلُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ جَاءَ إِلَيْهِ؟  
مرد به پیامبر خدا ﷺ چه گفت وقتی که نزد او آمد؟  
كَلَّا قَالَ: عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.  
گفت: به من خوبی (اخلاقی) بیاموز که خیر دنیا و آخرت برایم جمع کند.
۳. مَا قَالَ الطَّلَابُ لِأُسْتَاذِهِمْ نَادِمِينَ؟  
دانشجویان با پشیمانی به استادشان چه گفتند؟  
كَلَّا قَالُوا لَهُ نَادِمِينَ: تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا.  
با پشیمانی به او گفتند: درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.
۴. مَنْ قَالَ «مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحُ»؟  
چه کسی گفت «هرکس دروغ بگوید موفق نمی‌شود»؟  
كَلَّا قَالَ الْأُسْتَاذُ ذَلِكَ الْمَقَالَ. اسْتَاذَ أَنْ سَخَنَ رَا كَفْت.  
استاد آن سخن را گفت.
۵. كَيْفَ اتَّصَلَ الطَّلَابُ بِالْأُسْتَاذِ؟  
چگونه دانشجویان با استاد تماس گرفتند؟  
كَلَّا اتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا.  
با استاد به وسیله تلفن تماس گرفتند.
۶. لِمَاذَا فَرِحَ الطَّلَابُ؟  
چرا دانشجویان خوشحال شدند؟  
كَلَّا فَفَرِحَ الطَّلَابُ بِذَلِكَ؛ لِأَنَّ خُطَّتْهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ.  
دانشجویان از آن [موضوع] خوشحال شدند؛ برای اینکه نقشه آن‌ها برای تاخیر (عقب) انداختن امتحان پیروز شد.  
(نقشه آنها گرفت)



## ه اِعْمُوا ه بِرِجْدِ تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱)

حروف «أُنْ: که» و «گَی، لَ، لَگَی، حَتَّى: تا، برای اینکه» بر سر فعل مضارع می‌آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می‌کنند؛ فعل‌هایی که دارای این حروف‌اند، در فارسی «مضارع التزامی» ترجمه می‌شوند؛ مثال:

يَحْكُمُ: داوری می‌کند	حَتَّى يَحْكُمَ: تا داوری کند
يُحَاوِلُونَ: تلاش می‌کنند	أَنْ يُحَاوِلُوا: که تلاش کنند
تَفْرَحُونَ: شاد می‌شوید	لَگَی تَفْرَحُوا: تا شاد شوید
يَجْعَلُ: قرار می‌دهد	لِيَجْعَلَ: تا قرار بدهد
يَذْهَبُ: می‌بروند	كَي يَذْهَبَ: تا بروند

فعل مضارع دارای «لَنْ» معادل «آینده منفی» در زبان فارسی است؛ مثال:  
تَنَالُونَ: دست می‌یابید      لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می‌کنند. (به جز در ساخت‌هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)<sup>۵۷</sup>

### که اِخْتَرِ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْآيَاتَيْنِ وَ الْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيْنِ الْأَفْعَالِ الْمُضَارِعَةِ.

۱. ﴿ وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ ﴾ الْبَقَرَةَ: ۲۱۶  
و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است،  
(فولادوند)

۲. ﴿ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَ لَا خُلَّةٌ... ﴾ الْبَقَرَةَ: ۲۵۴  
از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی... .

۳. مَنْ أَخْلَقَ الْجَاهِلَ الْإِجَابَةَ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَ الْمُعَارَضَةَ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَ الْحُكْمَ مِمَّا لَا يَعْلَمُ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
(أعلام الدين: ۳۰۳)  
یکی از خوی‌های نادان اینکه پاسخ می‌دهد قبل از اینکه بشنود و به مخالفت بر می‌خیزد پیش از آن که بفهمد و ندانسته حکم می‌کند.

(یکی از خوی‌های نادان این است که قبل از شنیدن {مطلب} پاسخ می‌دهد و پیش از آن که {مقصود گوینده} را بفهمد به مخالفت بر می‌خیزد و ندانسته حکم می‌کند.)

<sup>۵۷</sup> آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست.

<sup>۵۸</sup> رَزَقَ: روزی داد

<sup>۵۹</sup> خُلَّةٌ: دوستی

<sup>۶۰</sup> مُعَارَضَةٌ: مخالفت

در گروه های دو نفره شبیه گفت وگویی زیر را در کلاس اجرا کنید.

### جواز برگرد

(في الصيدلية<sup>۱</sup>)

الصيّدِي داروفروش	الحاجّ حاجي
<p>أَعْطِنِي الْوَرَقَةَ: برگه را به من بده:</p> <p>محرار<sup>۳</sup>، حبوب مسكَنه للصّداغ، حبوب مهدئة، دماسنج، قرص های تسکین سردرد، قرص های آرام بخش</p> <p>کپسول آمبیسیلین، قطن<sup>۴</sup> طبي، مرهم لحساسية الجلد<sup>۵</sup> . . . . کپسول آمپی سیلین، پنبه<sup>۴</sup> طبي، پماد ضد حساسیت پوست</p> <p>لا بآس، ولكن لا أعطيك أمبيسيلين. اشکالی ندارد، ولی آمپی سیلین بهت نمی دهم.</p>	<p>عَفْوًا، مَا عِنْدِي وَصَفَةٌ ببخشید نسخه ای ندارم</p> <p>وَأُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ<sup>۲</sup> الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ. و داروهای نوشته شده روی این برگه را می خواهم.</p>
<p>لأنّ بيعها بدون وصفة غير مسموح. زیرا فروش آن بدون نسخه ممنوع است. (مجاز نیست)</p> <p>لمن تشتري هذه الأدوية؟ آی چه کسی این داروها را می خرد؟</p>	<p>لماذا لا تعطيني؟ چرا به من نمی دهی؟</p>
<p>رجاء، راجع<sup>۷</sup> الطبيب؛ لطفاً به پزشک مراجعه کن؛ الشفاء من الله. بهبودی از خداست.</p>	<p>أشترىها لزملائي في القافلة آن را برای همراهانم در کاروان می خرم يا حضرة الصيّدِي<sup>۶</sup> . ای جناب داروخانه دار.</p>

۱. الصيّدِيّة: داروخانه      ۲. الأدويّة: داروها      ۳. المجرار: دماسنج      ۴. القطن: پنبه      ۵. الجلد: پوست  
۶. حضرة الصيّدِي: جناب داروخانه دار      ۷. راجع: مراجعه کن

## که التمارین برگرد

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ فِعْلٍ مِنْ أَعْمَالٍ مَعْجَمِ الدَّرْسِ يُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱. شاهدَ وَجْهًا لَوْجَهُ. رو در رو دید. که واجهَ: رو به رو شد
۲. ظَهَرَ وَ صَارَ وَاضِحًا. آشکار و روشن شد. که تَبَيَّنَ: آشکار شد
۳. لَمْ يَنْجَحْ بَلْ خَسِرَ. موفق نشد بلکه زیان دید(ضرر کرد). که قَشِلَ: شکست خورد
۴. أُعْطَاهُ عَهْدًا وَقَوْلًا بِأَنْ يَفْعَلَ شَيْئًا. به او قول داد که چیزی انجام بدهد. که عَاهَدَ: پیمان بست
۵. قَرَّرَ أَنْ يَفْعَلَ مَا قَصَدَهُ مَعَ التَّأْخِيرِ. قرار گذاشت که آنچه را قصد کرده، با تاخیر انجام دهد. که أَجَلَ - أَخَّرَ: به تاخیر انداخت

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱. لَا تَغْتَرَوْا<sup>۶۱</sup> بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ<sup>۶۲</sup> ... وَلَكِنْ اخْتَبِرُوا<sup>۶۳</sup> هُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَا الْإِمَانَةِ<sup>۶۴</sup>. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِعْلُ الْأَمْرِ وَفِعْلُ النَّهْيِ)  
که فریب نماز و روزه آنها (مردم) را نخورید... بلکه آنها را هنگام راستگویی و امانتداری بیازمایید.  
فِعْلُ الْأَمْرِ: اخْتَبِرُوا / فِعْلُ النَّهْيِ: لَا تَغْتَرَوْا

۲. لَا تَسْتَشِرْ<sup>۶۵</sup> الْكُذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقْرَبُ<sup>۶۶</sup> عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيَبْعَدُ<sup>۶۷</sup> عَلَيْكَ الْقَرِيبَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ<sup>۶۸</sup>  
(اسْمُ الْمُبَالَغَةِ)

که با شخص دروغگو مشورت نکن، زیرا که او مانند سراب است، دور را بر تو نزدیک و نزدیک را بر تو دور می‌سازد.  
(و همواره در جهت مخالفت تو سیر می‌کند)  
إِسْمُ الْمُبَالَغَةِ: الْكُذَّابُ (بر وزن الفعال)

۳. يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِأَحْتِيَالِهِ<sup>۶۹</sup>. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْفَاعِلُ)  
که راستگو با راستگویی خود می‌رسد به آنچه که دروغگو با فریب کاری اش به آن نمی‌رسد.  
الْفَاعِلُ: الصَّادِقُ / الْكَاذِبُ

<sup>۶۱</sup> لَا تَغْتَرَوْا: فریب نخورید

<sup>۶۲</sup> الصِّيَامُ: روزه

<sup>۶۳</sup> اخْتَبِرُوا: امر، اِخْتَبِرُوا: ماضی

<sup>۶۴</sup> حدیث کامل: فریب نماز و روزه آنها (مردم) را نخورید، زیرا آدمی گاه چنان به نماز و روزه خو می‌کند که اگر آنها را ترک گوید، احساس ترس می‌کند، بلکه آنها را به راستگویی و امانتداری بیازمایید.

<sup>۶۵</sup> لَا تَسْتَشِرْ: با... مشورت نکن

<sup>۶۶</sup> يُقْرَبُ: نزدیک می‌سازد

<sup>۶۷</sup> يَبْعَدُ: دور می‌سازد

<sup>۶۸</sup> قَالَ الْإِمَامُ عَلِيٌّ (ع): «لَا تَسْتَشِرْ الْكُذَّابَ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقْرَبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ، وَيَبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ»

<sup>۶۹</sup> الْإِحْتِيَالُ: فریبکاری

يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِأَحْتِيَالِهِ. راستگو، با راستگویی خود به همان می‌رسد که دروغگو با حيله گری خود (سایت شهید آوینی)

نکته: فاعل: اسم مرفوع بعد از فعل است و کننده کار.

۴. لَا تُحَدِّثُ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ (فَعَلَ النَّهْيِ)  
 هر آنچه را که شنیدی اش به مردم بازگو نکن. ( هر چه را که شنیده ای با مردم در میان مگذار. )  
 ← فَعَلَ النَّهْيِ: لَا تُحَدِّثُ

نکته: لا بر سر مضارع وارد شده و آخر فعل را تغییر داده و ساکن کرده است ولی بخاطر رفع التقای ساکنین کسره گرفته است.

الْتَّمِرِينَ الثَّلَاثُ: عَيْنِ الْكَلِمَةِ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْآخَرَى مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- |  |  |  |   |
|--|--|--|---|
| ۱. مَقَال (کلام) <input type="checkbox"/>      | کلام (گفتار) <input type="checkbox"/>                            | قَوْل (سخن) <input type="checkbox"/>                   | إِطَار (تایر) <input checked="" type="checkbox"/>         |
| ۲. كَلَّمَ (سخن گفت) <input type="checkbox"/>  | حَدَّثَ (سخن گفت) <input type="checkbox"/>                       | كَمَّلَ (کامل کرد) <input checked="" type="checkbox"/> | تَكَلَّمَ (صحبت کرد) <input type="checkbox"/>             |
| ۳. جَدَّوع (تنه‌ها) <input type="checkbox"/>   | تَأَجَّلَ (به تاخیر انداختن) <input checked="" type="checkbox"/> | أَثْمَار (میوه‌ها) <input type="checkbox"/>            | أَغْصَان (شاخه‌ها) <input type="checkbox"/>               |
| ۴. يَغْرِسُ (می‌کارد) <input type="checkbox"/> | يَنْبِتُ (می‌روید) <input type="checkbox"/>                      | يَزْرَعُ (می‌کارد) <input type="checkbox"/>            | يَخْنُقُ (خفه می‌کند) <input checked="" type="checkbox"/> |
| ۵. أَحْمَرَ (سرخ) <input type="checkbox"/>     | أَسْوَدَ (سیاه) <input type="checkbox"/>                         | أَخْضَرَ (سبز) <input type="checkbox"/>                | أُكْرِمَ (گرامی‌تر) <input checked="" type="checkbox"/>   |

وزن أَفْعَلَ به معنی رنگ، اسم تفضیل نیست.

تَكَلَّمَ: سخن گفتن، حرف زدن، صحبت کردن، تکلم کردن، گفتگو کردن، سخنرانی کردن

الْتَّمِرِينَ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

(فَعَلَ الْأَمْرِ)

۱. ﴿... فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا...﴾ الأعراف: ۸۷  
 صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند. (حکم کند)  
 ← فَعَلَ الْأَمْرِ : اصْبِرُوا

(الْمُضَافِ إِلَيْهِ)

۲. ﴿... يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ...﴾ الفتح: ۱۵  
 می‌خواهند که کلام خداوند را عوض کنند.  
 ← الْمُضَافِ إِلَيْهِ : اللَّهُ

(الْفَاعِلِ)

۳. ﴿... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ...﴾ المائدة: ۶  
 خداوند نمی‌خواهد (تا) شما را در حالت بحرانی (سختی، تنگنا) قرار دهد.  
 ← الْفَاعِلِ : اللَّهُ

(الْفَعْلِ الْمَاضِي)

۴. ﴿... لَكَيْلًا<sup>۷۱</sup> تَحْزَنُوا عَلَيَّ مَا فَاتَكُمْ<sup>۷۲</sup>...﴾ آل عمران: ۱۵۳  
 تا بر آنچه که دست داده‌اید، اندوهگین نشوید.

<sup>۷۰</sup> حَرَجٌ: حالت بحرانی

<sup>۷۱</sup> لَكَيْلًا: لَكَيْ+لا

<sup>۷۲</sup> فَاتٌ: از دست رفت









## ﴿ أَلْفَعَلَ الْمَاضِي : فَاتَ ﴾

(أَلْفَعَلَ الْمَضَارِعَ)

۵. ﴿ لَنْ تَنَالُوا ۗ البرَّ حَتَّى تَنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ... ﴾ آل عمران: ۹۳  
به نیکوکاری دست نخواهید یافت تا از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید.

﴿ أَلْفَعَلَ الْمَضَارِعَ : لَنْ تَنَالُوا ، حَتَّى تَنْفِقُوا ، تُحِبُّونَ ﴾

## الْتَمَرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْجَمَلَ التَّالِيَةَ.

۱. اجلس على الكرسي:  بر روی صندلی بنشین.
۲. تجلس مع زميلك :  با همکلاسات می‌نشینی.
۳. اصبر لكي يجلس :  صبر کن تا بنشیند.
۴. جالس خير الناس :  با بهترین مردم همنشینی کن.
۵. لا تجلسوا هناك :  آنجا ننشینید.
۶. لن يجلس هنا :  هرگز اینجا نخواهند نشست.
۷. أريد أن أجلس :  می‌خواهم که بنشینم.
۸. رجعنا لنجلس :  بازگشتیم تا بنشینیم.

## الْتَمَرِينُ السَّادِسُ: اُكْتُبْ مُفْرَدَ الْجُمُوعِ التَّالِيَةِ.

أدوية: ..... دواء: ..... خُطَط: ..... خِطٌّ: ..... أفاضل: ..... أَفْضَلُ: .....  
 أحياء: ..... حي: ..... صعوبات: ..... صِعُوبَةٌ: ..... أصدقاء: ..... صَدِيقٌ: .....  
 أساتذة: ..... أستاذ: ..... عيوب: ..... عَيْبٌ: ..... إخوان: ..... أَخٌ: .....  
 أعمال: ..... عمل: ..... أسئلة: ..... سَوَالٌ: ..... أسايح: ..... أَسْبُوعٌ: .....  
 إجابات: ..... إجابة: ..... طُلاب: ..... طَالِبٌ: ..... أخلاق: ..... خُلُقٌ: .....

## الدرس السادس برگرد

## آنه ماري شيمل

## الإنسان بكل لسان إنسان. أمير المؤمنين علي (عليه السلام)

انسان با [دانستن] هر زبانی [زبان جدیدی] انسان است.

تعدّ الدكتورَةُ «آنه ماري شيمل» من أشهر المُستشرقين.

دكتور آنه ماري شيمل از مشهورترین خاورشناسان به شمار می‌آید. (شمرده می‌شود)

وُلِدَتْ<sup>٧٤</sup> في «ألمانيا» و كانت منذ طفولتها مُشْتَاقَةً إلى كُلِّ ما يَرْتَبِطُ بِالشَّرْقِ و مُعْجَبَةً بِإيران. در آلمان به دنیا آمد و از زمان کودکی اش تشنه هر چیزی که به خاور مربوط می‌شد و شیفته ایران بود.

كان عُمرها خَمْسَةَ عَشَرَ عاماً حين بدأت بِدراسة اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ. وقتی شروع کرد به تحصیل زبان عربی، ۱۵ سالش بود.

حَصَلَتْ عَلَى شَهَادَةِ الدُّكْتوراهِ فِي الفُلْسَفَةِ و الدِّراساتِ الإِسْلامِيَّةِ و هِيَ فِي التَّاسِعَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمرِها؛ مدرک دکتورا در فلسفه و تحصیلات اسلامی را به دست آورد در حالی که ۱۹ ساله بود.

تَعَلَّمتِ اللُّغَةَ التُّرْكِيَّةَ و دَرَسَتْ فِي جامِعَةِ أَنْقَرَةَ.

زبان ترکی را آموخت و در دانشگاه آنکارا درس داد.

كانت شيمل تدعو العالمَ العَرَبِيَّ المُسِيحِي لِفَهمِ حَقائِقِ الدِّينِ الإِسْلامِي و الاطِّلاعِ عَلَيْهِ.

شيمل دنیای مسیحیت غرب را به فهم حقایق دین اسلامی و آگاهی نسبت به آن دعوت می‌کرد.

و هَذَا العَمَلُ رَفَعَ شأنَها فِي جامِعاتِ الدُّوَلِ الإِسْلامِيَّةِ، فَحَصَلَتْ عَلَى دُكْتوراهِ فَخْرِيَّةٍ مِنْ جامِعاتِ السُّنْدِ و إِسلامِ آباد و بِيشاوَر و قونِيَّة و طَهْران.

و این کار جایگاه و مقامش را در دانشگاه‌های دولت‌های (کشورهای) اسلامی بالا برد، پس دکترای افتخاری از دانشگاه‌های سند و اسلام آباد و پیشاور و قونیه و تهران را به دست آورد.

إِنَّها تَعَلَّمتِ لُغاتٍ كَثِيرَةً مِنْها الفارِسيَّةُ و العَرَبِيَّةُ و التُّرْكِيَّةُ و الإِنجِلِيزِيَّةُ و الفَرَنسِيَّةُ و الأُرْدِيَّةُ؛ و كانت تُلقِي مُحاضراتٍ بِاللُّغَةِ الفارِسيَّةِ.

قطعاً او زبان‌های بسیاری آموخت؛ از جمله: فارسی و عربی و انگلیسی و فرانسوی و اردو؛ و به زبان فارسی سخنرانی می‌کرد.

فَهِيَ كانتَ مثالاً لِهذهِ العِبارةِ: «الإنسانُ بِكُلِّ لسانِ إنسانٍ»

پس او همانطور بود که امام علی (ع) فرمود: انسان با دانستن هر زبانی انسان [جدید] است.

أَلَفَتْ شيمل أَكثَرَ مِنْ مئةِ كِتابٍ و مَقالَةٍ مِنْها كِتابٌ حَوْلَ شَخْصِيَّةِ جَلالِ الدِّينِ الرُّومِي.

شيمل بیش‌تر از ۱۰۰ کتاب و مقاله نوشت؛ از جمله کتابی پیرامون شخصیت جلال‌الدین رومی.

<sup>٧٤</sup> وُلِدَتْ: زایید (مضارع: يَلِدُ / مصدر: ولادة)

هِيَ كَانَتْ تُحِبُّ الْعَيْشَ فِي الشَّرْقِ، لِذَلِكَ دَرَسَتْ مَدَّةً طَوِيلَةً فِي الْهِنْدِ وَ بَاكِسْتَانِ، وَ دَرَسَتْ كَذَلِكَ مَا يُقَارِبُ خَمْسَةَ وَ عَشْرِينَ عَامًا فِي جَامِعَةِ هَارْفَارْدِ.  
 او زندگی در شرق را دوست می داشت، برای همین مدت طولانی در هند و پاکستان درس داد، و همینطور نزدیک به ۲۵ سال در دانشگاه هاروارد درس داد.

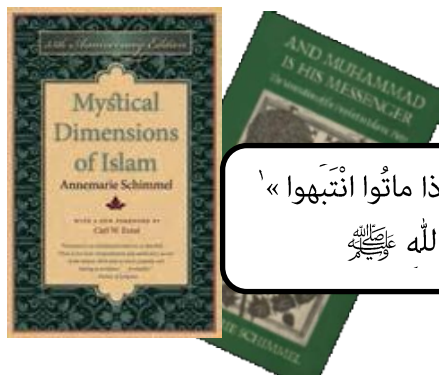
قَبْلَ وَفَاتِهَا أَوْصَتْ شَيْمِلَ زُمَّلَاءَهَا أَنْ يَشْكُلُوا قَرِيقًا لِلْحَوَارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ يَكُونُ هَدَفُهُ الْأَعْلَى «مَدَّ جَسُورِ الصَّدَاقَةِ وَ التَّفَاهُجِ بَيْنَ أُوْرُوبَا وَ الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ» وَ «الْإِتِّحَادَ بَيْنَ الْحَضَارَاتِ».  
 شیمیل پیش از وفاتش به همکارانش وصیت کرد (همکارانش را سفارش کرد) که تیمی (گروهی) را برای گفتگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند که هدف والایش « کشیدن پل‌های صداقت و تفاهم میان اروپا و جهان اسلامی» و «اتحاد بین تمدن‌ها» باشد.

أَشَارَتْ شَيْمِلَ فِي إِحْدَى مُقَابَلَاتِهَا إِلَى الْأَدْعِيَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ قَالَتْ:  
 شیمیل در یکی از مصاحبه‌هایش به دعاهای اسلامی اشاره کرد و گفت:

«أَنَا أَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ لَا أُرَاجِعُ تَرْجَمَتَهَا».  
 «من دعاها و حدیث‌های اسلامی را به زبان عربی می‌خوانم و به ترجمه (برگردان) آن مراجعه نمی‌کنم.»

هِيَ أَوْصَتْ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ عَلَى قَبْرِهَا:  
 او وصیت کرد که این حدیث روی قبرش نوشته شود:

«الْأَنَاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا»  
 مردم خفته‌اند و هرگاه بیدار شوند.



«الْأَنَاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا»

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

### المعجم \* برگرد

فَرَنْسِيَّةٌ : فرانسوی قَارِبٌ : نزدیک شد مَا يُقَارِبُ : «نزدیک به» مُحَاضِرَةٌ : سخنرانی مَدٌّ : کشید، گسترش مُسْتَشْرِقٌ : خاورشناس مُعْجَبَةٌ بِـ : شيفته (أَعْجَبَ، يَعْجَبُ) مُقَابَلَةٌ : مصاحبه مُنْدٌ : از هنگام	حَصَلَ عَلَيَّ : به دست آورد (مضارع: يَحْصِلُ) حَضَارَةٌ : تمدن دُكْتُورَاهُ : دکترا شَكَّلَ : تشکیل داد (مضارع: يَشْكُلُ) شَهَادَةٌ : مدرک عَدٌّ : به شمار آورد، شمرد (مضارع: يَعِدُّ) فُخْرِيَّةٌ : افتخاری	أُرْدِيَّةٌ : زبان اردو أَشَارَ : اشاره کرد (مضارع: يَشِيرُ) أَلْقَى : انداخت (مضارع: يَلْقِي) كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضِرَةً : سخنرانی می‌کرد إِنْجِلِيزِيَّةٌ : انگلیسی أَنْقَرَةٌ : آنکارا أَوْصَى : سفارش کرد (مضارع: يَوْصِي) ثَقَافِي : فرهنگی «ثَقَافَةٌ: فرهنگ»
--	---	--



## 📖 حَوْلَ النَّصِّ بِرْگِرد

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. بِأَيِّ لُغَةٍ كَانَتْ شَيْمِلُ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ؟ به چه زبانی شیمیل دعاهاى اسلامى را مى‌خواند؟  
 كِه كَانَتْ شَيْمِلُ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.  
 شیمیل دعاهاى اسلامى را به زبان عربى مى‌خواند.

۲. أَيُّ حَدِيثٍ كُتِبَ عَلَى قَبْرِ شَيْمِلٍ؟ چه حدیثی روی قبر شیمیل نوشته شده است؟  
 كِه كُتِبَ عَلَى قَبْرِ شَيْمِلٍ هَذَا الْحَدِيثُ «الْأَنْسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
 روی قبر شیمیل این حدیث نوشته شده است: «مردم در خوابند پس وقتی بیدار می‌شوند.»

۳. كَمْ كِتَابًا وَ مَقَالَةً أَلْفَتُ شَيْمِلُ؟ شیمیل چند کتاب و مقاله گردآوری کرد؟  
 كِه أَلْفَتُ شَيْمِلُ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ.  
 شیمیل بیش‌تر از ۱۰۰ کتاب و مقاله نوشت.

۴. بِمَاذَا أُوصِتَ شَيْمِلُ زُمَلَاءَهَا؟ شیمیل دوستانش را به چه چیزی وصیت کرد؟  
 كِه أُوصِتَ شَيْمِلُ زُمَلَاءَهَا أَنْ يُشْكَلُوا فَرِيقًا لِلْحَوَارِ الْدِينِي وَ الثَّقَافِي.  
 شیمیل دوستانش را وصیت کرد که گروهی را برای گفتگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند.

۵. أَيَّنَ وُلِدَتْ شَيْمِلُ؟ شیمیل کجا به دنیا آمد؟  
 كِه وُلِدَتْ فِي «أَلْمَانِيَا».  
 در آلمان به دنیا آمد.



## 📖 إِعْلَمُوا بِرْگِرد

### تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

حروف «لَم، ل، لا» بر سر فعل مضارع می‌آیند و در معنای آن تغییر می‌دهند.

حرف «لَم» فعل مضارع را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می‌کند؛ مثال:

يَسْمَعُ: می‌شنود	لَمْ يَسْمَعْ: نشنید، نشنیده است
تَدْهَبُونَ: می‌روید	لَمْ تَدْهَبُوا: نرفتید، نرفته اید
تَكْتُبِينَ: می‌نویسید	لَمْ تَكْتُبِينَ: ننوشتید، ننوخته اید

حرف «ل» امر بر سر فعل مضارع به معنای «باید» است و چنین فعلی معادل «مضارع التزامی» در فارسی است؛  
 مثال:

نَرْجِعُ: بر می‌گردیم	لَنْ نَرْجِعَ: نباید برگردیم
يَعْلَمُونَ: می‌دانند	لَنْ يَعْلَمُوا: نباید بدانند

در کتاب عربی پایه نهم با حرف «لای نهی» بر سر مضارع (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:  
 تَيَّأَسُ: ناامید می‌شوی      لا تَيَّأَسُ: ناامید نشو

تُرْسَلُونَ: می فرستید  
 لا تُرْسَلُوا: نفرستید  
 همین حرف «لای نهی» اگر بر سر سایر ساخت‌های فعل مضارع بیاید، به معنای «نباید» و معادل «مضارع التزامی» در فارسی است؛ مثال:  
 یُسَافِرُونَ: سفر می کنند  
 لا یُسَافِرُوا: نباید سفر کنند  
 حروف «لَم، ل، لا» در انتهای فعل مضارع تغییری ایجاد می‌کنند. (به جز در ساخت‌هایی مانند یَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ<sup>۷۵</sup>)

### که اخبر نفسك: ترجمه الآيتين و الحديث حسب قواعد الدرس.

۱. ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ التوبة: ۴۰  
 اندوه مدار که خداوند با ماست. (ترجمه فولادوند)
۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ الرعد: ۱۱  
 قطعاً خداوند [حال] هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان خودشان را تغییر بدهند.
۳. لَا تَظْلَمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسَنَ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ. الإمام علي عليه السلام  
 ستم مکن همانطور که دوست نمی‌داری مورد ستم واقع شوی (بر تو ستم رود) و نیکی کن همانطور که دوست داری به تو نیکی شود.

## ۲ اعلموا

چند نکته:

- نکته (۱): فعل نهی همان فعل مضارع است.  
 نکته (۲): ترجمه فعلی مانند «لِیَعْلَمُوا» فقط در جمله و در متن امکان پذیر است؛ مثال:  
 تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِیَعْلَمُوا كَيْفَ يُمْكِنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ.  
 کج با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موفق شوند.  
 قَالَ الْمُدِيرُ: إِنَّ الْأَمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطُّلَّابَ لِتَعَلُّمِ دُرُوسِهِمْ فَلِیَعْلَمُوا ذَلِكَ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا.  
 کج مدیر گفت: آزمون‌ها دانش آموزان را برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند و باید این را بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

نکته (۳): حرف «ل» بر سر ضمیرها به «ل» تبدیل می‌شود؛ مثال:  
 لَهُ، لَهَا، لَهُمْ، لِهِنَّ، لِهَما، لَكَ، لَكِ، لَكُمْ، لَكُنَّ، لَكُما، لَنَا.  
 در «لی» این گونه نیست.

نکته (۴): تاکنون با دو نوع حرف «ل» آشنا شده‌اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛ تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:

<sup>۷۵</sup> آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست.

۱. « ل » به معنای « مال ، از آن » مانند « لَمَنْ تَلَكَ الشَّرِيحَةُ؟ » ؛ یعنی « آن سیم کارت مال کیست؟ »  
 « ل » به معنای « برای » مانند « اشْتَرَيْتُ حَقِيبَةً لِلسَّفَرِ »؛ یعنی « چمدانی برای سفر خریدم ».  
 « ل » به معنای « داشتن » مانند « لِي شَهَادَةٌ فِي الْحَاسِبِ »؛ یعنی « مدرک رایانه دارم ».
۲. « ل » به معنای « باید » مانند « لِنَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ »؛ یعنی « باید به خدا توکل کنیم ».  
 « ل » به معنای « تا » مانند « دَهَبْتُ إِلَى الْمَتَجِرِ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَةَ الْجَوَالِ »؛ یعنی « به بازار رفتم تا باتری تلفن همراه بخرم ».

حرف « ل » پس از حرف‌هایی مانند « و ، ف » معمولاً ساکن می‌شود؛ مثال:  
 ف + ل + يَعْمَلُ = فَلْيَعْمَلْ: پس باید انجام دهد.

### که اِخْتِيارِ نَفْسِكَ : تَرْجِمِ الْعِبْرَاتِ التَّالِيَةَ حَسَبِ الْقَوَاعِدِ.

۱. ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ الْفَاتِحَةُ: ۲ ستایش از آن خداوند پروردگار جهانیان است.  
 ۲. بُعِثَ النَّبِيُّ ﷺ لِيَهْدِيَ النَّاسَ. پیامبر فرستاده شد تا مردم را هدایت کند.  
 ۳. لِنَسْتَمِعَ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ. باید به سخن حق گوش دهیم.  
 ۴. لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ؟ این گذرنامه‌ها مال کیست؟

### که التَّمَارِينِ بِرَكِّدِ

- التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنْ كَلِمَاتِ مَعْجَمِ الدَّرْسِ.
۱. كَانَتْ شَيْمَلٌ مِنْدُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا يَتَعَلَّقُ بِالشَّرْقِ وَ ... بِإِيرَانَ.  
 مُعْجَبَةٌ : شيفته ← از زمان کودکی اش تشنه هر چیزی که به خاور مربوط می‌شد و شيفته ایران بود.
۲. الدُّكْتُوراه ... هِيَ شَهَادَةٌ تُعْطَى لِشَخْصٍ تَقْدِيرًا لِحُجُودِهِ فِي مَجَالٍ مُعَيَّنٍ.  
 فُخْرِيَّةٌ : افتخاری ← دکتری افتخاری همان مدرکی است که برای تقدیر از تلاشش در زمینه مشخص داده می‌شود.
۳. إِنَّ ... ثَانِي أَكْبَرَ مَدِينَةٍ فِي تُرْكِيَا بَعْدَ إِسْطَنْبُولِ.  
 أَنْقَرَةَ : آنکارا ← بعد از استانبول آنکارا دومین شهر در ترکیه است.
۴. الشَّعْبُ الْبَاكِسْتَانِي يَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ ...  
 أُردِيَّةٌ : اردو ← مردم پاکستان به زبان اردو سخن می‌گویند.
۵. الَّلُّغَةُ الرَّسْمِيَّةُ فِي بَرِيْطَانِيَا ...  
 إِنْجِلِيزِيَّةٌ : انگلیسی ← زبان رسمی در بریتانیا انگلیسی است.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: عَيْنِ الْكَلِمَةِ الَّتِي لَا تَنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى.

- |   |  |   |  |
|---|--|---|--|
| 1. الْأُسْبُوعُ: هَفْتَهُ <input type="checkbox"/>            | الشَّهْرُ: مَاهُ <input type="checkbox"/>                  | الثَّقَافَةُ: فَرْهَنُغ <input checked="" type="checkbox"/> | السَّنَةُ: سَالٌ <input type="checkbox"/>                        |
| 2. الْأُرْدِيَّةُ: اَرْدُو <input type="checkbox"/>           | الْإِنْجِلِيزِيَّةُ: اَنْجِلِيسِي <input type="checkbox"/> | الْفَرَنْسِيَّةُ: فَرَانْسُو <input type="checkbox"/>       | الْفَخْرِيَّةُ: اَفْتَخَارِي <input checked="" type="checkbox"/> |
| 3. الزَّمِيلُ: دُوسْت <input type="checkbox"/>                | الْقَمِيصُ: پِيرَاهَن <input checked="" type="checkbox"/>  | الصَّدِيقُ: دُوسْت <input type="checkbox"/>                 | الْحَبِيبُ: دُوسْت <input type="checkbox"/>                      |
| 4. الْقَرْيَةُ: رُوسْتَا <input type="checkbox"/>             | الْمَدِينَةُ: شَهْرٌ <input type="checkbox"/>              | الْبِلَادُ: كِشُورٌ <input type="checkbox"/>                | النِّيَامُ: شَمَشِيرٌ <input checked="" type="checkbox"/>        |
| 5. الشَّهَادَةُ: مَدْرَكٌ <input checked="" type="checkbox"/> | الطُّفُولَةُ: كُودَكِي <input type="checkbox"/>            | الصَّغَرُ: كُودَكِي <input type="checkbox"/>                | الْكَبَرُ: بَزْرُگَسَالِي <input type="checkbox"/>               |
| 6. الْقَطُّ: گَرِبَهُ <input checked="" type="checkbox"/>     | الرَّمَانُ: اَنَارٌ <input type="checkbox"/>               | الْتَفَاحُ: سِيبٌ <input type="checkbox"/>                  | الْعِنَبُ: اَنْگُورٌ <input type="checkbox"/>                    |

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: اِقْرَأِ الْآيَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ اَنْتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.

1. ﴿... عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ آل عمران: ١٢٢  
 الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند.   
 ب) مؤمنان فقط به خدا توکل می کنند.
2. ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لِمَ تُؤْمِنُونَ وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا...﴾ الْحَجَرَات: ١٤  
 بادیه نشینان گفتند: ...  
 الف) ... «ایمان می آوریم.» بگو: «ایمان می آورید؛ بلکه بگویید: در سلامت می مانیم.»   
 ب) ... «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده اید؛ بلکه بگویید: اسلام آوردیم.»
3. ﴿أَوْ لِمَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ...﴾ الزَّمَر: 52  
 الف) آیا ندانسته اند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، می گستراند؟   
 ب) آیا نمی دانند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، فراوان می کند؟
4. ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \* اللَّهُ الصَّمَدُ \* لَمْ يَلِدْ \* لَمْ يُولَدْ \* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ سورة الإخلاص  
 بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی نیاز است...  
 الف) ... نمی زاید و زاده نمی شود و کسی همانندش نیست.   
 ب) ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش همتا نبوده است.
5. ﴿... فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ \* أَطْعَمَهُمْ \* مِنْ جُوعٍ \* وَآمَنَهُمْ \* مِنْ خَوْفٍ﴾ سورة فُرَيْش  
 پس پروردگار این خانه را ...  
 الف) ... می پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد.   
 ب) ... باید پرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] ایمنشان کرد.

4. الْكُفُوُ: هِمْتَا

3. وَكَلَدٌ: زَايِيدٌ (مُضَارِعٌ: يَلِدُ)  
 7. أَمِنٌ: اِيْمَانٌ كَرَدٌ، اِيْمَانٌ آوَرَدٌ

2. الصَّمَدُ: بِي نِيَاز  
 6. الْجُوعُ: گَرَسَنگِي

1. أُسْلِمَ: اِسْلَامٌ آوَرَدٌ  
 5. أَطْعَمَ: خُورَاكٌ دَادٌ

## التَّمْرِينُ الرَّابِعُ : ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

۱. تُسَمَّى مَظَاهِرُ التَّقَدُّمِ فِي مِيَادِينِ الْعِلْمِ وَ الصَّنَاعَةِ وَ الْأَدَبِ ... مِهْرَجَانًا: جشن  حَصَارَةً: تمدن
۲. ... أَسْتَاذُ الْجَامِعَةِ فِي حَدِيثِهِ إِلَى فَضَائِلِ آتِهِ مَارِي شَيْمِل. أَشَارَ: اشاره کرد  أَثَارَ: برانگیخت
۳. ... هِيَ الْقِيَمُ الْمُشْتَرَكَةُ بَيْنَ جَمَاعَةٍ مِنَ النَّاسِ. الْفَرَنَنْجُ: فرهنگ  الْشَّهَادَةُ: مدرک
۴. أَلْقَى أَسْتَاذُ الْجَامِعَةِ ... حَوْلَ شَيْمِل. اسْتَادَ پیرامون شیمیل سخنرانی کرد.
۵. ... هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي يَعْمَلُ مَعَكَ. هَمَكَارَ هِمَانُ كَسِي كَه بَا تُو كَار مِي كَنْد.  الْزَمِيلُ: همکار  الْمَضِيأُ: مهمان دوست

## التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: اِنْتِخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

۱. عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ، وَ ... فِي حَيَاتِكَ.  أَنْ تَيْأَسَ كَيْ تَيْأَسَ لَا تَيْأَسَ
۲. أَنَا ... فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ.  لَنْ أُسَافِرَ لَمْ أُسَافِرْ لِكِي أُسَافِرُ
۳. أُرِيدُ ... إِلَى سَوَاقِ الْحَقَائِبِ.  أَنْ أُذْهَبَ لَمْ أُذْهَبْ إِنْ أُذْهَبَ
۴. هُوَ ... إِلَى الْمَلْعَبِ غَدًا.  لَنْ يَرْجِعَ مَا رَجَعَ لَمْ يَرْجِعْ
۵. مَنْ ... يَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ.  لَا يَجْتَهِدُ لَا يَجْتَهِدُ يَجْتَهِدُ

۱. عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ، وَ ... فِي حَيَاتِكَ. ← تُو بَايْدُ تَلَاشُ كُنِي، وَ دَر زَنْدِگِي ات ... .  لَا تَيْأَسُ: نَا اَمِيْد نَبَاش  
أَنْ تَيْأَسَ: كَه نَامِيْد شَوِي / كِي تَيْأَسُ: تَا نَامِيْد شَوِي / لَا تَيْأَسُ: نَا اَمِيْد نَبَاش
۲. أَنَا ... فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ. ← مَن دَر دُو سَال گِذْشْتَه . ...  لَمْ أُسَافِرْ: سَفَر نَكْرَدَم  
لَنْ أُسَافِرْ: سَفَر نَخَوَاهَم كَرْد / لَمْ أُسَافِرْ: سَفَر نَكْرَدَم / لِكِي أُسَافِرْ: تَا سَفَر كَنْم
۳. أُرِيدُ ... إِلَى سَوَاقِ الْحَقَائِبِ. ← مِي خَوَاهَم بَه بَازَار كِيْفَهَا (چَمْدَانَهَا) ... .  أَنْ أُذْهَبَ: كَه بَرُوم  
أَنْ أُذْهَبَ: كَه بَرُوم / أُذْهَبَ: بَرُوم / إِنْ أُذْهَبَ: اِگَر بَرُوم
۴. هُوَ ... إِلَى الْمَلْعَبِ غَدًا. ← اُو فَرْدَا بَه وَرْزِشْگَاه ... .  لَنْ يَرْجِعَ: بَاز نَخَوَاهَم گِشْت  
أَنْ يَرْجِعَ: بَاز نَخَوَاهَم گِشْت / مَا رَجَعَ: بَرَنْگِشْت / لَمْ يَرْجِعْ: بَرَنْگِشْت
۵. مَنْ ... يَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ. ← هَر كَس ... ، دَر كَارْهَائِش مَوْفِق مِي شَوْد.  يَجْتَهِدُ: تَلَاشُ كَنْد  
لَا يَجْتَهِدُ: تَلَاشُ نَمِي كَنْد / لَا يَجْتَهِدُ: نَبَايْدُ تَلَاشُ كُنِي / يَجْتَهِدُ: تَلَاشُ كَنْد

الْتَمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

۱. اَلْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ. اَلْاِمَامُ الْكَاظِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
مومن کم حرف و پر کار است.

▲ (الف) کم گوی و گزیده گوی چون در / تا ز اندک تو جهان شود پر (نظامی گنجوی)

۲. اَلْعَالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ  
دانای بدون عمل مانند درخت بدون میوه (بی ثمر) است.

▲ (ب) علم کز اعمال نشانش نیست / کالبدی دارد و جانش نیست (امیر خسرو دهلوی)

۳. اَمْرِي رِيّ مِدَارَةَ النَّاسِ كَمَا اَمْرِي بِاِدَاءِ الْفَرَائِضِ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ  
پروردگام مرا به مدارا کردن با مردم امر کرد همانطور که مرا به انجام واجبات امر کرده بود.

▲ (ه) آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروت با دشمنان مدارا (حافظ)

۴. عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.

▲ (و) دشمن دانا که غم جان بود / بهتر از آن دوست که نادان بود (نظامی گنجوی)

۵. الدَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
روزگار دو روز است؛ روزی به نفع تو و روزی به ضرر توست.

▲ (د) روزگارست آن که که عزت دهد که خوار دارد/ چرخ بازیگر ازین بازیچه ها بسیار دارد (قائم مقام فراهانی)

۶. خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ  
بهترین کارها، میانه‌ترین آن‌هاست.

▲ (ج) اندازه نگه دار که اندازه نکوست / هم لایق دشمن است و هم لایق دوست (سعدی)

الْتَمْرِينُ السَّابِعُ: صَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةٌ مُنَاسِبَةٌ مِنْ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ: «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

(أَنْقَرَةٌ / الْإِنْجِلِيْزِيَّةُ / الْحَضَارَةُ / فَخْرِيَّةُ / مُنْدُ / الْمُسْتَشْرِقُ / مُحَاضِرَةٌ / شَهَادَاتِ)

۱- ما رَأَيْتُ جِرَانِي ..... يَوْمَ الْخَمِيْسِ.

مُنْدُ/ همسایگانم را از روز پنج‌شنبه ندیدم.

۲- نَتَعَلَّمُ اللُّغَةَ ..... مِنْ الصَّفِّ السَّابِعِ.

اَلْإِنْجِلِيْزِيَّةُ / زبان انگلیسی را از کلاس هفتم یاد می‌گیریم.

۳- اَلْقَى اَلْاَسْتَاذُ ..... ثَقَافِيَّةً اَمَامَ الطُّلَابِ.

مُحَاضِرَةٌ / استاد در برابر دانشجویان سخنرانی فرهنگی ایراد کرد.

۴- كَانَتْ ..... السُّومِرِيَّةُ فِي جَنُوبِ الْعِرَاقِ.

الْحَضَارَةُ/ تمدن سومری در جنوب عراق بود.

۵- أَلدُّكْتُورَاهُ مِنْ أَعْلَى ..... التَّخَّصُّصِ فِي الْجَامِعَاتِ.

شهادت/ دکترا از بالاترین مدارک تخصص در دانشگاه‌هاست.

۶- إِنَّ ..... عَالِمٌ مِنَ الدَّوَلِ الْعَرَبِيَّةِ عَارِفٌ بِالثَّقَافَةِ الشَّرْقِيَّةِ.

فُخْرِيَّةُ/ بی‌گمان افتخار دانشمندی از کشورهای غربی آشنایی با فرهنگ شرق است.

## الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

برگرد

اُكْتُبَ عَنْ أَحَدِ هَؤُلَاءِ الْمُسْتَشْرِقِينَ الَّذِينَ خَدَمُوا اللُّغَةَ الْفَارِسِيَّةَ أَوْ الْعَرَبِيَّةَ.



هانری کوربن (هنزی کوربین)  
Henry Corbin



رینولد نیکلسون  
Reynold Alleyne Nicholson



یوهان گوته  
Johann  
Wolfgang von Goethe



ولادیمیر مینورسکی  
Vladimir Minorski



توشی هیکو ایزوتسو  
Toshihiko Izutsu



ادوارد براون  
Edward Granville Browne

\* «یوهان گوته» هوَ أَحَدُ أَشْهَرِ أَدْبَاءِ أَلْمَانِيَا، وَ الَّذِي تَرَكَ إِرْثًا أَدْبِيًّا وَ ثَقَافِيًّا عَظِيمًا لِلْمَكْتَبَةِ الْعَالَمِيَّةِ .  
«یوهان گوته» یکی از مشهورترین ادیبان آلمانی است، و کسی است که میراث ادبی و فرهنگی بزرگی برای کتابخانه جهانی گذاشت.

\* «رینولد نیکلسون» هوَ مُسْتَشْرِقٌ إنْجِلِيزِيّ. حَبِيبٌ فِي التَّصَوُّفِ وَ الْأَدَبِ الْفَارِسِيّ، وَ يُعْتَبَرُ مِنْ أَفْضَلِ الْمُرْتَجِمِينَ لِأَشْعَارِ جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيّ.  
«رینولد نیکلسون» همان خاورشناس انگلیسی است. آگاه در زمینه تصوف و ادبیات است و از بهترین مترجمان اشعار جلال الدین رومی به شمار می‌رود.

\* «هنزی کوربین» فِيلَسُوفٌ وَ مُسْتَشْرِقٌ فَرَنْسِيّ اِهْتَمَّ بِدِرَاسَةِ الْإِسْلَامِ. أُسِّسَ فِي فَرَنْسَا قِسْمًا لِتَارِيخِ إِيْرَانِ.  
«هنزی کوربین» فیلسوف و خاورشناس فرانسوی است که به تحصیل در زمینه اسلام اهتمام ورزید. در فرانسه مرکزی را برای تاریخ ایران تاسیس کرد.

\* «إِدْوَارْدُ بَرَاوْنِ» مُسْتَشْرِقٌ إنْجِلِيزِيّ نَالَ شُهْرَةً وَاسِعَةً فِي الدِّرَاسَاتِ الشَّرْقِيَّةِ وَ كَانَ يُعْرِفُ الْفَارِسِيَّةَ وَ الْعَرَبِيَّةَ جَيِّدًا.  
«إِدْوَارْدُ بَرَاوْنِ» خاورشناس انگلیسی است که به شهرت زیادی در زمینه مطالعات شرقی دست یافت و فارسی و عربی را خوب، می‌دانست.

\* «توشی هیکو ایزوتسو» أَوَّلُ مَنْ تَرَجَمَ الْقُرْآنَ إِلَى اللُّغَةِ الْيَابَانِيَّةِ. وَ كَانَ يُعْرِفُ ثَلَاثِينَ لُغَةً مِنْهَا الْفَارِسِيَّةَ وَ الْعَرَبِيَّةَ.  
«توشی هیکو ایزوتسو» اولین کسی است که قرآن را به زبان ژاپنی ترجمه کرد و ۳۰ زبان از جمله فارسی و عربی می‌دانست.

\* «فِلَادِيمِير مِينورسكي» مُسْتَشْرِقٌ رُوسِيّ. أُسْتَاذٌ فِي دِرَاسَةِ الْفَارِسِيَّةِ وَ الْكُرْدِيَّةِ.<sup>۷۶</sup>  
«فِلَادِيمِير مِينورسكي» خاورشناس روسی است. در مطالعات فارسی و کردی استاد است.

<sup>۷۶</sup> ترجمه این متن، از اهداف کتاب درسی نیست.



## الدَّرْسُ السَّابِعُ بَرَكِيد

تأثير اللّغة الفارسيّة على اللّغة العربيّة  
اثرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی

﴿الرَّحْمَنُ \* عَلَّمَ الْقُرْآنَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ \* عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ الرَّحْمَنُ: ١ تا ٤

خدای بخشاینده، قرآن را آموزش داد، انسان را آفرید، سخن گفتن را به او آموخت.



برنامه	البرنامج
اندازه	الهندسة
چراغ	السراج
پردیس	الفردوس
پیروز	الفيروز
گوهر	الجوهر
گندی	الجندي
کندک	الخدق

المُفْرَدَاتُ الفَارِسيَّةُ دَخَلَتْ اللُّغَةَ العَرَبِيَّةَ مُنْذُ العَصْرِ الجَاهِلِيِّ، فَقَدْ نَقِلَتْ إِلَى العَرَبِيَّةِ أَلفاظُ فَارِسيَّةٍ كَثِيرَةٌ بِسَبَبِ التُّجَارَةِ وَ دُخُولِ الإِيرَانِيِّينَ فِي العِرَاقِ وَ اليَمَنِ،  
واژگان فارسی از دوره جاهلی وارد زبان عربی شد، الفاظ فارسی بسیاری به علت بازرگانی و ورود ایرانیان در عراق و یمن به عربی منتقل شد.

وَ كَانَتْ تِلْكَ المُفْرَدَاتُ تَرْتَبُطُ<sup>٧٤</sup> بِبَعْضِ البَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ العَرَبِ كَالْمَسْكِ وَ الدِّيَابِجِ وَ آن واژگان به برخی کالاها مربوط می‌شد که عرب نداشت؛ مانند مشک و ابریشم ( و آن واژگان ر ارتباط با کالاهایی بود که نزد عرب نبود)

وَ اشْتَدَّ النُّقْلُ مِنَ الفَارِسيَّةِ إِلَى العَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيرَانِ إِلَى الدَّوْلَةِ الإِسْلَامِيَّةِ.  
و این انتقال از فارسی به عربی بعد از پیوستن ایران به دولت اسلامی شدت یافت.

وَ فِي العَصْرِ العَبَّاسِيِّ اَزْدَادَ نَفوذُ اللُّغَةِ الفَارِسيَّةِ حِينَ شارَكَ الإِيرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ العَبَّاسِيَّةِ عَلَى يَدِ امثالِ أَبِي مُسْلِمِ الخُرَّاسَانِيِّ وَ آلِ بَرْمَكِ.  
در دوره عباسی هنگامی که ایرانیان در برپایی دولت عباسی به دست امثال ابو مسلم خراسانی و آل برمک (خاندان برمک) شرکت کردند، نفوذ زبان فارسی افزایش یافت.

وَ كَانَ لِإِبْنِ المُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأثيرِ، فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِنَ الكُتُبِ الفَارِسيَّةِ إِلَى العَرَبِيَّةِ، مِثْلَ كَلِيلَةِ وَ دِمْنَةِ.  
و ابن مقفع نقش بزرگی در این اثرگذاری داشت، [او] تعدادی از کتاب های فارسی را مانند کلیله و دمنه به عربی ترجمه کرد.

<sup>٧٤</sup> اِرْتَبَطَ: ارتباط داشت، (مضارع: يَرْتَبِطُ / امر: اِرْتَبِطْ / مصدر: اِرْتَبَاطٌ)

وَلِلفیروزآبادی مُعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ الْقَامُوسِ يَضُمُّ مُفْرَدَاتٍ كَثِيرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.  
و فیروزآبادی لغت نامۀ مشهوری به نام "القاموس" دارد که واژگان بسیاری از زبان عربی را در برمی‌گیرد. (شامل می‌شود)

و قَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ اُبْعَادَ هَذَا التَّأثيرِ فِي دَرَسَاتِهِمْ، فَقَدْ اَلَّفَ الدُّكْتُورُ التُّونْجِي كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةَ الْمُعْرَبَةَ سَمَاءً «معجم»<sup>۷۸</sup> الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ». و دانشمندان زبان عربی و فارسی ابعاد (جنبه‌های) این اثرگذاری را در پژوهش‌های خود آشکار کرده‌اند (توضیح داده‌اند). پس دکتر التونجی کتابی گردآوری کرد که کلمات فارسی عربی شده را در بر می‌گرفت [و] آن را «معجم المُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ». (=لغت‌نامه عربی شده‌های فارسی در زبان عربی) نامگذاری کرد.

أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسِيَّةُ الَّتِي دَخَلَتْ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصْوَاتُهَا وَ أَوْزَانُهَا، وَ نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفَقًا لِأَلْسِنَتِهِمْ، فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسِيَّةَ «گ، چ، پ» الَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِيبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا؛ مِثْلُ: پَرْدِيس ← فَرْدُوس، مِهْرگان ← مِهْرجان، چادرشَب ← شَرَشَف و ...

اما کلمه‌های فارسی که در زبان عربی وارد شد پس صداها و وزن‌هایش دگرگون شد و عرب‌ها آن را -آن کلمات را- بر اساس زبان خود بر زبان آوردند پس حروف فارسی «گ، چ، پ» را که در زبانشان پیدا نمی‌شود (نبود) به حروفی نزدیک به مخارجشان تبدیل کرده‌اند؛ مانند: پَرْدِيس ← فَرْدُوس، مِهْرگان ← مِهْرجان، چادرشَب ← شَرَشَف و ...

وَ اشْتَقُّوا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى، مِثْلُ «يَكْنُزُونَ» فِي آيَةِ ﴿... يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ ...﴾ مِنْ كَلِمَةِ «گنج» الْفَارِسِيَّةِ.<sup>۷۹</sup> و از آن کلمات دیگری را برگرفتند، مانند «يكنزون» در آیه -{ و طلا و نقره انباشته می‌کنند...}- از کلمه «گنج» فارسی.

عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ، وَ لَانَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بَدُونَ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ؛ ما باید بدانیم که تبادل واژگان میان زبان‌های جهان، امری طبیعی است که آن را در اسلوب و بیان (شیوه و گفتار) غنی می‌سازد، و نمی‌توانیم زبانی را بدون کلمات دخیل (وارد شده) بیابیم؛

كَانَ تَأثيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأثيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ، وَ أَمَّا بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ فَقَدْ اَزْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ. اثرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی پیش از اسلام بیشتر از تاثیر آن در پس از اسلام بود، و اما پس از پیدایش اسلام، واژگان عربی در زبان فارسی به دلیل عامل دینی افزایش یافت.



<sup>۷۸</sup> لغت‌نامه، قاموس / فرهنگ‌نامه / حروف المُعْجَم: حروف هجاء، حروف الفبائی

<sup>۷۹</sup> سوره توبه: ۴، يَكْنُزُونَ «از ماده «کنز» به معنای گنج است، ترجمه فولادوند: طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می‌کنند.

## ☆ المَعْجَم ☆ برگرد

ازداد : افزایش یافت	تَغَيَّرَ : دگرگون شد	مفردات : واژگان
(مضارع: يَزِدُّ)	(مضارع: يَتَغَيَّرُ)	مَسْك : مشک
اشْتَدَّ : شدت گرفت	دَخِيل : وارد شده	نَطَقَ : بر زبان آورد (مضارع: يَنْطِقُ)
(مضارع: يَشْتَدُّ)	دِباچ : ابریشم	نَقَلَ : منتقل کرد (مضارع: يَنْقُلُ)
اشْتَقَّ : برگرفت (مضارع: يَشْتَقُّ)	شَارَكَ : شرکت کرد	وَفَّقًا لـ : بر اساس
انضمام : پیوستن (انضم، ينضم)	(مضارع: يَشَارِكُ)	يَضُمُّ : در برمی‌گیرد (ماضی: ضَمَّ)
بين : آشکار کرد (مضارع: يَبِينُ)	مَعَّرَبَ : عربی شده	

## 📖 حَوْلَ النَّصِّ برگرد

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. لماذا ازدادت المفردات العربية في اللغة الفارسية بعد ظهور الإسلام؟  
چرا واژگان عربی در زبان فارسی پس از پیدایش اسلام افزایش یافت؟

📖 قد ازدادت المفردات العربية في اللغة الفارسية بسبب العامل الديني.  
واژگان عربی در زبان فارسی پس از پیدایش اسلام به دلیل عامل دینی افزایش یافت.

۲. من هو مؤلف «معجم المعربات الفارسية في اللغة العربية»؟

گردآورنده « لغت‌نامه معربات فارسی در زبان عربی » چه کسی است؟

📖 الدكتور التونجي هو مؤلف «معجم المعربات الفارسية في اللغة العربية».

دکتر التونجی گردآورنده « لغت‌نامه معربات فارسی در زبان عربی » است.

۳. متى دخلت المفردات الفارسية في اللغة العربية؟

کی (چه وقت) واژگان فارسی در زبان عربی وارد شدند؟

📖 المفردات الفارسية دخلت اللغة العربية منذ العصر الجاهلي.

واژگان فارسی از دوره جاهلی در زبان عربی وارد شدند.

۴. أي شيء يجعل اللغة غنية في الأسلوب و البيان؟

چه چیزی زبان را در شیوه و گفتار غنی می‌سازد؟

📖 تبادل المفردات بين اللغات في العالم يجعل اللغة غنية في الأسلوب و البيان.

تبادل واژگان میان زبان‌های جهان، زبان را در اسلوب و بیان (شیوه و گفتار) غنی می‌سازد.

۵. متى ازداد نفوذ اللغة الفارسية في اللغة العربية؟

کی (چه وقت) نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت؟

📖 في العصر العباسي ازداد نفوذ اللغة الفارسية في اللغة العربية.

در دوره عباسی نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت.

۶. ما هو الأصل الفارسي لكلمة «كنز»؟ اصل فارسی کلمه «کنز» چیست؟

📖 أصلها الفارسي هو «كنج». اصل فارسی آن همان «کنج» است.



## هـ اِعْلَمُوا هـ بَیْگَرِد

### مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

فعل های پرکاربرد «کان، صار، لیس و اُصْبِح» افعال ناقصه نام دارند.

★ کان چند معنا دارد:

- ۱- به معنای «بود»؛ مثال: كَانَ الْبَابُ مَغْلَقًا. در بسته بود.
- ۲- به معنای «است»؛ مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ الأحزاب: ۲۴  
بی‌گمان خدا آمرزنده و مهربان است.
- ۳- کان به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی استمراری»؛ مثال: كانوا يَسْمَعُونَ: می‌شنیدند.
- ۴- کان به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی بعید»؛ مثال: «كَانَ الطَّالِبُ سَمِعَ» و «كَانَ الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ» به این معناست: «دانش‌آموز شنیده بود».
- ۵- «کان» بر سر «ل» و «عند» معادل فارسی «داشت» است؛ مثال:  
كَانَ لِي خَاتَمٌ فَضَّةٌ. انگشتر نقره داشتم. كَانَ عِنْدِي سَرِّيرٌ خَشْبِيٌّ. تختی چوبی داشتم.  
مضارع کان «یکون» به معنای «می‌باشد» و امر آن «كن» به معنای «باش» است.

★ صار و اُصْبِح به معنای «شد» هستند. مضارع صار «يَصِير» و مضارع اُصْبِح «يُصْبِح» است؛ مثال:

﴿... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً﴾<sup>۸۰</sup> الْحَجَّ: ۶۳  
از آسمان، آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می‌شود.

نَظَّفَ<sup>۸۱</sup> الطُّلَّابُ مَدْرَسَتَهُمْ، فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً.  
دانش‌آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

★ لیس یعنی «نیست»؛ مثال:

﴿... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آل عمران: ۱۶۷  
با دهان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کنند داناتر است.

### که اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَيَاتِ.

۱. ﴿وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ﴾ مريم: ۵۵  
خانواده خود را به نماز و زکات امر می‌کرد.
۲. ﴿أَوْفُوا<sup>۸۲</sup> بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ الإسراء: ۳۴  
به عهد و پیمان وفا کنید قطعاً از عهد و پیمان سوال می‌شود.
۳. ﴿... يَقُولُونَ بِالْأَسْنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ الفتح: ۱۱  
چیزی که بر دل‌هایشان نیست، بر زبان‌هایشان می‌گویند.

<sup>۸۰</sup> الْمُخْضَرَّةُ: سرسبز

<sup>۸۱</sup> نَظَّفَ: تمیز کرد

<sup>۸۲</sup> أَوْفُوا: وفا کنید

۴. ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِّلسَّائِلِينَ﴾ يوسف: ۷

قطعا در [سرگذشت] یوسف و برادرانش نشانه‌هایی برای پرسشگران است.

۵. ﴿وَإِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ قَائِلٍ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ آل عمران: ۱۰۳

نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید. (ترجمه فولادوند)

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

### جواز برگرد (مَعَ الطَّيِّبِ)

الْمَرِيضُ	الطَّيِّبُ
أَشْعُرُ بِالْأَلَمِ <sup>۱</sup> فِي صَدْرِي، وَ عِنْدِي صَدَاعٌ. در سینه‌ام احساس درد می‌کنم و سردرد دارم.	مَا بِكَ؟ تو را چه می‌شود؟
مَا عِنْدِي ضَغْطُ الدَّمِ وَ لَا مَرَضُ السَّكَّرِ. فَشَارَ خُونٌ وَ بيماری قند ندارم.	أَضْغَطُ الدَّمِ عِنْدَكَ أَمْ مَرَضُ السَّكَّرِ؟ آیا فشار خون داری یا بیماری قند؟
بَعْدَ الْفَحْصِ يَقُولُ الطَّيِّبُ: پزشک بعد از معاینه می‌گوید:	
مَاذَا تَكْتَبُ لِي، يَا حَضْرَةَ الطَّيِّبِ؟ ای جناب پزشک، برایم چه می‌نویسی؟	أَنْتَ مَصَابٍ بَزْكَامٍ <sup>۲</sup> ، وَ عِنْدَكَ حَمَى <sup>۳</sup> شَدِيدَةٌ. أَكْتُبُ لَكَ وَصْفَةً. تو دچار سرماخوردگی شده‌ای (سرما خوردی)، و تب شدیدی داری. برایت نسخه‌ای می‌نویسم.
مَنْ أَيْنَ اسْتَلِمَ الْأَدْوِيَةَ؟ داروها را از کجا بگیرم (دریافت کنم)؟	أَكْتُبُ لَكَ الشَّرَابَ وَ الْحَبُوبَ الْمَسْكُونَةَ. برایت شربت و قرص‌های مسکن می‌نویسم.
شُكْرًا جَزِيلًا. خیلی ممنون	اسْتَلِمَ <sup>۴</sup> الْأَدْوِيَةَ فِي الصِّيدَلِيَّةِ الَّتِي فِي نِهَائِهِ مَمْرُ الْمُسْتَوْصَفِ. داروها را از داروخانه‌ای که در انتهای راهروی درمانگاه است، بگیر (دریافت کن)
إِنْ شَاءَ اللَّهُ. اگر خدا بخواهد.	تَتَحَسَّنُ <sup>۵</sup> حَالُكَ. حالت خوب می‌شود.
فِي أَمَانِ اللَّهِ. خدا حافظ.	مَعَ السَّلَامَةِ. به سلامت.

۱. الْأَلَمُ: درد ۲. الْمَصَابُ: دچار ۳. الْبَزْكَامُ: سرماخوردگی شدید ۴. الْأَحْمَى: تب ۵. تَتَحَسَّنُ: خوب می‌شود

<sup>۸۳</sup> آیات: نشانه‌ها

<sup>۸۴</sup> أَلْفٌ: همدلی کرد، پیوست

<sup>۸۵</sup> كَسْرَةُ آخِرِ كَلِمَةٍ اسْتَلِمَ بِخَاطِرِ رَفْعِ التَّقَايِ سَاكِنِينَ هَسْتِ. اسْتَلِمَ (فَعَلَ امْر) + الْأَدْوِيَةَ = اسْتَلِمَ الْأَدْوِيَةَ

## کلمه التمارین برکد

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ.

۱. الْمَسْكُ عَطْرٌ يَتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغَزْلَانِ.   
مشک، عطری است که از نوعی از آهوان گرفته می‌شود.

۲. الشَّرْشَفُ قِطْعَةٌ فُماشٍ تَوْضَعُ عَلَى السَّرِيرِ.   
ملافه، تکه پارچه‌ای که روی تخت گذاشته می‌شود.

۳. الْعَرَبُ يَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا.   
عرب‌ها کلمه‌های وارد شده را طبق اصل آن به زبان می‌آورند.

۴. فِي اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مَثَلُ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ ذَاتِ الْأُصُولِ الْفَارِسِيَّةِ.   
در زبان عربی، صدها کلمه عربی شده دارای ریشه فارسی وجود دارد.

۵. أَلَّفَ الدُّكْتُورُ التُّونْجِيَّ كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ التُّرْكِيَّةَ الْمُعَرَّبَةَ فِي اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.   
دکتر التونجی کتابی گردآوری کرد که کلمات ترکی عربی شده در زبان عربی در بر می‌گرفت.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: عَيْنِ الْعِبَارَةِ الْفَارِسِيَّةِ الْمُنَاسِبَةِ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

۱. تَجْرِي الرِّيحُ مِمَّا لَا تَشْتَهِي<sup>۸۶</sup> السُّفْنَ.  
بادها به سمتی که کشتی‌ها نمی‌خواهند، جریان دارند.

۲. الْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ، بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ.  
کسی که از چشم دور است، از قلب دور است.

۳. أَكَلْتُمْ مَهْرِيَّ وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي.  
خرمایم را خوردید و از فرمانم سرپیچی کردید.

۴. خَيْرَ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ.  
بهترین سخن آن است که کم باشد و راهنمایی کننده.

۵. الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ.  
صبر کلید گشایش است.

۶. الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ.  
خوبی در چیزی است که اتفاق افتد.

هر چه پیش آید خوش آید.

کم گوی و گزیده گوی چون دُرُّ.

گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

مَمَكٌ خُورِدٌ وَ نَمَكِدَانٌ شَكْسَتْ.

از دل برود هر آنکه از دیده رود.

بَرَدٌ كَشْتِي أَنْجَا كِهْ خَوَاهِدْ خُدَايْ وَگَر جامه بر تن دَرَدِ نَاخُدَا

<sup>۸۶</sup> تَشْتَهِي: نمی‌خواهد، میل دارد

## التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

- |                                      |                                     |
|--------------------------------------|-------------------------------------|
| ۱- لا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ.      | روی درخت ننویس.                     |
| ۲- كَانُوا يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ.    | نامه‌هایی می‌نوشتند.                |
| ۳- لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا.      | در آن چیزی نوشت.                    |
| ۴- مَنْ يَكْتُبُ يَنْجَحْ.           | هر کس بنویسد، موفق می‌شود.          |
| ۵- يَكْتُبُ مِثْلَ عَلَى الْجِدَارِ. | ضرب المثلثی روی دیوار نوشته می‌شود. |
| ۶- كُنْتُ أَكْتُبُ إِجَابَاتِي.      | جواب‌هایم را می‌نوشتم.              |
| ۷- أَكْتُبُ بِحَطِّ وَاضِحٍ.         | با خطی واضح بنویس.                  |
| ۸- سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجَابَةَ.     | برایت جواب را خواهم نوشت.           |
| ۹- لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً.           | جمله‌ای نخواهم نوشت.                |
| ۱۰- قَدْ كُنْتُ عَلَى اللُّوْحِ.     | روی تخته نوشته شده است.             |
| ۱۱- أَخَذْتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ.    | کتابی را که دیده بودم (دیدم) گرفتم. |

## التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اِبْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي الْجُمْلِ.

(اسم الفاعل، اسم المفعول، اسم المبالغة، اسم المكان، اسم التفضيل)

۱. ﴿... يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ...﴾ طه: ۱۲۸  
 در سراهایشان راه می‌روند.  
 مَسَاكِينِ (وزن مفاعِل)، مَفْرُودُهُ: مَسْكَن (بر وزن مَفْعَل): اسْمُ الْمَكَانِ
۲. ﴿... اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾ نوح: ۱۰  
 از پروردگارتان آمرزش بخواهید قطعاً او بسیار آمرزنده است.  
 غَفَّارًا (وزن فَعَال): اسْمُ الْمُبَالَغَةِ
۳. ﴿... يَعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ بِسِيْمَاهُمْ...﴾ الرحمن: ۱۴  
 گناهکاران با چهره و سیمایشان شناخته می‌شوند.  
 الْمَجْرُمُونَ (م + ع): اسْمُ الْفَاعِلِ
۴. إِنَّكُمْ مَسْؤُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ. الإمام عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 قطعاً شما حتی درباره (در قبال) قطعه زمین‌ها و چارپایان مورد سوال واقع می‌شوید. (مسئول هستید)  
 مَسْؤُولُونَ (بر وزن مَفْعُول): اسْمُ الْمَفْعُولِ
۵. إِنَّ أَحْسَنَ الْخُلُقِ الْحَسَنُ. الإمام الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 قطعاً بهترین نیکی، خوی نیکوست.  
 أَحْسَنِ (بر وزن أَفْعَل): اسْمُ التَّفْضِيلِ
۶. يَا رازِقُ كُلِّ مَرزُوقٍ. مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

کجای روزی دهنده هر روزی داده شده‌ای.

رازق (بر وزن فاعل) : اسم الفاعل  
مرزوق (بر وزن مفعول) : اسم المفعول

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ، وَ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

۱. ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ هود: ۴۷  
گفت: پروردگارا، من به تو ...

(الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.

(ب) ... پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.   
الِاسْمِ النَّكِرَةِ: عِلْمٌ وَ الْفِعْلِ النَّاقِصِ: لَيْسَ

۲. ﴿... وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ النساء: ۳۲

(الف) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست.

(ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.

الِاسْمِ النَّكِرَةِ: كُلُّ شَيْءٍ، عَلِيمًا وَ الْفِعْلِ النَّاقِصِ: كَانَ

۳. ﴿... يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ التَّيْبَاءُ: ۴  
روزی که...

(الف) ... آدمی آنچه را با دستانش پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: کاش من خاک بودم.

(ب) ... مرد آنچه را با دستش تقدیم کرده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: من همانند خاک شدم.

الْفِعْلِ الْمَضَارِعِ: يَنْظُرُ، يَقُولُ وَ الْفِعْلِ النَّاقِصِ: كُنْتُ

۴. كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكَرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعْبِ صَارُوا نَشِيطِينَ.

(الف) کودکان در کنار ساحل با توپ بازی می‌کردند و پس از بازی با نشاط شدند.

(ب) بچه‌ها در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط خوشحال هستند.

الْمَجْرُورِ بِحَرْفِ الْجَرِّ: الْكَرَةُ، الشَّاطِئِ وَ الْمُضَافِ إِلَيْهِ: اللَّعْبِ

۵. كُنْتُ سَاكِتًا مَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لِأَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ.

(الف) ساکت شدم و کلمه‌ای نمی‌گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی‌دانم.

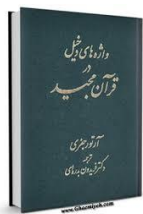
(ب) ساکت بودم و کلمه‌ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره‌ی موضوع نمی‌دانستم.

الْمَفْعُولِ: كَلِمَةً، شَيْئًا وَ الْجَارِ وَ الْمَجْرُورِ: عَنِ الْمَوْضُوعِ





در امتحانات و کنکور از بخش معربات فارسی هیچ سؤالی طرح نمی شود.



## واژگان به کار رفته در قرآن کریم

### ● ابریق

ابریق که در قرآن در حالت جمع به صورت اباریق به کار رفته است، به معنای آبریز، کوزه و آفتابه است و در یکی از آیه های نخستین قرآن (در سوره واقعه) در توصیف بهشت به کار رفته است.

آیه: باکواب و اباریق و کاس من معین (واقعه/۱۸)

### ● استبرق

در آیه های نخستین قرآن در توصیف بهشت این واژه نیز به کار گرفته شده است که معرب واژه استبرک پهلوی است و نام گیاهی است که از آن پارچه‌ای به نام دیا می‌بافند. این گیاه کائوچوکی در سواحل خلیج فارس و دریای عمان و نقاط گرمسیر می روید.

آیه ها: یلبسون من سندس و استبرق متقابلین (دخان/۴۴). همچنین در کهف/۱۸؛ رحمن/۱۵؛ انسان/۷۶

واژه «سندس» نیز در این آیه فارسی است. ن.ک جلوتر

### ● برزخ

در آیات الرحمن/۲۰ و فرقان/۲۵ به معنای فاصل و حایل و مانع بین دو چیز به کار رفته ولی در آیه ی مومنون/۱۰۰ در مباحث آخرت شناسی به کار رفته است. برزخ از واژه ی عربی "فرسخ" که همان فرسنگ و پرسنگ فارسی است که سپس به عربی راه یافته و برزخ شده است.

آیه ها: علی اعمل صالحا فیما ترکت کلا انها کلمه هو قایلها ومن ورايهم برزخ الی یوم یبعثون (مومنون/۱۰۰) همچنین در فرقان/۲۵ و الرحمن/۲۰

### ● برهان

در همه ی موردها به جز در یوسف/۲۴ و قصص/۳۲، این واژه برای اشاره به ملاک درستی یک دین به کار رفته است. در دو مورد دیگر که یکی در داستان یوسف و دیگری در داستان موسی به کار رفته، این واژه به مدرکی اشاره دارد که از جانب خدا برای اثبات وجود خویش فرستاده شده است. این واژه از پروهان فارسی و به معنای بسیار آشکار است.

آیه ها: یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم وانزلنا الیکم نورا مبینا (نساء/۱۷۴) همچنین در یوسف/۲۴؛ مومنون/۱۱۷؛ انبیاء/۲۴؛ قصص/۳۲

### ● تنور

این واژه در زبان‌های آرامی و اکدی و همچنین در فارسی اوستایی به کار رفته است. پهلوی این واژه tanur و به معنی جای پختن نان در خانه یا در دکان نانواپی است.

آیه ها: حتی اذا جاء امرنا وفار التنور (هود/۱۱) همچنین در مومنون/۲۷

### ● جزیه

جزیه در آیه ی توبه/۲۹ در قالب یک واژه حقوقی اشاره به هزینه‌ای دارد که از اهل ذمه (غیرمسلمانانی که مورد حمایت حکومت اسلامی بودند) دریافت می‌گردید این واژه در اصل سریانی و به معنای مالیات و سرانه بوده است و به شکل کزیت نخست به فارسی و سپس به عربی وارد شده است.

آیه ها: قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر ولا یحرمون ما حرم الله و رسوله و لا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الکتاب حتی یعطوا الجزیه عن ید و هم صاغرون (توبه/۲۹)

### ● جناح

این کلمه در مدینه و در آخرین آیات قرآن بسیار به کار گرفته شده است و بیش تر با عبارت «لا جناح علی» به کار رفته و به عنوان یک واژه حقوقی در قانون گذاری دینی به کار برده شده است. این واژه معرب واژه فارسی گناه است و از زبان پهلوی وارد عربی شده است. این واژه در شعرهای فارسی پیش از اسلام دیده می‌شود و احتمالاً پیش از اسلام به طور مستقیم از فارسی وارد عربی شده است زیرا در سریانی چون این واژه‌ای دیده نمی‌شود.

آیه ها: نساء/۲۳-۲۴؛ احزاب/۵؛ اسراء/۲۴؛ نور/۲۹؛ ممتحنه/۱۰؛ نور/۵۸، ۶۰-۶۱؛ احزاب/۵۵، ۵۱؛ مائده/۹۳؛ نساء/۱۰۱-۱۰۲؛ بقره/۱۵۸، ۱۹۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۴۰، ۲۴۲؛ طه/۲۲؛ قصص/۳۲؛ حجر/۸۸؛ شعراء/۲۱۵؛ انعام/۳۸؛

### ● درهم

این واژه تنها به صورت جمع «دراهم» و در داستان یوسف در قرآن به کار گرفته شده است. برخی از زبان شناسان آن را معرب واژه داریک (نام سکه طلایی به کار گرفته شده در امپراتوری ایران) دانسته‌اند. در فارسی پهلوی *drahm* (گرفته شده از یونانی دراختم) به معنای سکه نقره‌ای یا به طور کلی پول در عهد ساسانیان به کار رفته است که خاستگاه اصلی واژه درم و درهم است.

آیه ها: و شروه بثمان بخرس دراهم معدوده وکانوا فیه من الزاهدین (یوسف/۲۰)

### ● دین

در قرآن واژه های دین (بدهی)، مدین (بدهکار) و همچنین فعل تداین (بدهکار یکدیگر شدن) به کار رفته است که مشتقات بعدی همین واژه است. منابع عربی آن را از واژه دان (انجام دادن کاری از روی عادت) دانسته‌اند؛ اما خود واژه دان از واژه دین مشتق شده است (همچون واژه‌های مدینه و دیان) اگر چه برخی از منابع عرب زبان نیز برای این واژه هیچ ریشه‌ای ذکر نکرده و تنها آن را در واژگان غیر عربی فهرست کرده‌اند.

این واژه به معنای ملت و دین از پهلوی وام گرفته شده است. در پهلوی واژه *den* به معنای مذهب وجود دارد که واژه های *denak* به معنای قانون مذهبی، *ham-den* به معنای هم دین و *denon* به معنای مذهبی و مومن واقعی از آن شکل گرفته است. واژه پهلوی *den* نیز خود از یک واژه اوستایی شکل یافته است که این واژه اوستایی نیز احتمالاً از یک واژه ایلامی مشتق شده است. در هر حال همین واژه خاستگاه اصلی واژه دین در فارسی امروزی است.

آیه ها: این واژه بارها در قرآن به کار گرفته شده است.

### ● رزق

این واژه در قرآن بارها برای اشاره به بخشش و روزی الهی و به عنوان یک واژه دینی به کار گرفته شده است. به جز اسم رزق، به صورت فعل رزق و همچنین به صورت رازق (کسی که می‌بخشد) و الرزاق (بخشنده) نیز در قرآن به کار گرفته شده است. این واژه معرب روزی و در اصل از واژه پهلوی روچیک به معنای نان و غذای روزانه است. در فارسی امروزی نیز واژه روزی به کار می‌رود. این واژه فارسی از راه سریانی وارد زبان عربی شده است و در دوره ی اسلامی دوباره به شکل رزق به فارسی وارد شده است. و در شعرهای قدیمی بسیار به کار رفته است.

آیه ها: این واژه بارها در قرآن به کار گرفته شده است.

## ● روضه

در قرآن در دو آیه به معنای بوستان و گلستان با شکوه و گران بها به کار رفته است. هر دو آیه به اواخر دوره ی مکی باز می‌گردد. این واژه احتمالاً به صورت اسم به عربی وارد شده است و سپس فعل رَوَّضَ (به باغ پناه بردن)، راوض (زمینی را از سبزه پوشاندن) و أروض (فراوان در باغ در آمدن) از آن مشتق شده است. از آن جا که برخی از این کلمات در شعرهای نخستین به کار رفته است، این واژه باید از اولین واژه‌هایی باشد که از فارسی وام گرفته شده است. این واژه در اصل از واژهٔ ایرانی *rud* به معنای "بزرگ شدن" وارد عربی شده است. واژهٔ رود در اوستایی به معنای جریان داشتن است که در سانسکریت به شکل واژهٔ *roadah* به معنای رودخانه و *raoda* به معنای بزرگ شدن درآمده است. این واژه در فارسی امروزی نیز به صورت رود همچنان به کار می‌رود. پهلوی بودن این واژه نشان می‌دهد که آب، یکی از نشانه‌های اصلی روضه بوده است و عرب‌ها این واژهٔ پهلوی را در منطقه ی بین‌النهرین فرا گرفته و آن را برای هر زمین پر آب و درختی (باغ) به کار بسته‌اند.

آیه‌ها: فاما الذین آمنوا و عملوا الصالحات فهم فی روضه یحبرون (روم/۱۵) (همچنین شوری/۲۲)

## ● زبانیه

زبانیه در یکی از نخستین سوره‌های مکی و به معنای آتشیان جهنم به کار رفته است. گفته می‌شود که اینان قدرتمند و احتمالاً جزو فرشتگان هستند و نام آن‌ها از زبن مشتق شده است که خود از واژهٔ پهلوی *zuban* درست شده است.

آیه‌ها: سندع الزبانیه (علق/۱۸)

## ● زرابی

این واژه یک بار در قرآن و به معنای فرش گرانبها و در توصیف بهشت به کار رفته است. این واژه در ادبیات نخستین چند بار به کار رفته است و آن را به معنای فرش گرانبها و از واژهٔ فارسی زیرپا دانسته‌اند. اگر چه بیشتر به نظر می‌رسد که این واژه با واژهٔ پهلوی *zarren* زرین، طلایی ارتباط داشته باشد.

آیه‌ها: و زرابی مبطوئه (غاشیه/۱۶)

## ● زنجبیل

این واژه تنها یک بار در توصیف خوردنی‌های بهشت به کار رفته است. در فارسی امروز به صورت شنکبیل به کار می‌رود که خاستگاه اصلی آن واژه ی پهلوی *sangipel* است که پس از رفتن به زبان عربی دوباره از عربی به شکل زنجبیل به فارسی راه یافته است.

آیه‌ها: ویسقون فیها کاسا کان مزاجها زنجبیل (انسان/۱۷)

برداشت از: سایت مجله شبانه باشگاه خبرنگاران  
منبع: کتاب واژه‌های دخیل در قرآن، آرتور جفری

پرگردد به فهرست